

گزارش علمی ابعاد فقهی سقط جنین

مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی
معاونت پژوهشی / شورای فقهی

نویسنده:	عنوان گزارش:
مسعود امامی	گزارش علمی ابعاد فقهی سقط جنین
ارزیاب:	شماره ثبت در مرکز:
حمید ستوده	۰۰/-/۱۲-۳۷۱
مصدریابی:	تاریخ انتشار:
موسی الرضا مظفری	تیر ماه ۱۴۰۰
کارشناس مرکز:	
مرتضی گله	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزارش علمی ابعاد فقط سقط جنین

(۳)

مرکز تحقیقات اسلامی
مجلس شورای اسلامی

فهرست

مقدمه	۱
۱. حرمت سقط جنین	۱
۲. ولوج روح در جنین	۳
۱.۲. مراحل رشد جنین	۴
۲.۲. ولوج روح در قرآن کریم	۵
۳.۲. ولوج روح در روایات	۸
۴.۲. زمان بندی مراحل رشد جنین در روایات	۱۴
۵.۲. زمان بندی مراحل رشد جنین در فقه	۱۶
۶.۲. زمان ولوج روح در فقه	۱۸
۳. فتاوی فقیهان در سقط جنین	۳۰
۱.۳. سقط قبل از ولوج روح	۳۱
۱.۱.۳. بقای جنین قطعا موجب مرگ مادر است	۳۱
۲.۱.۳. بقای جنین موجب خوف شدید به مرگ مادر است	۳۲
۳.۱.۳. بقای جنین موجب آسیب مهم به سلامت مادر است	۳۴
۴.۱.۳. برای نجات جان سایر جنین ها	۳۶
۵.۱.۳. سقط به سبب اضطرار، ضرر و ضرورت	۳۶
۶.۱.۳. سقط به سبب حرج	۳۷
۲.۳. سقط بعد از ولوج روح	۴۹
۱.۲.۳. بقای جنین قطعا موجب مرگ مادر است	۴۹

- ۲.۲.۳. بقای جنین موجب خوف مرگ مادر است..... ۵۳
- ۳.۲.۳. بقای جنین موجب بیماری غیر قابل تحمل مادر است..... ۵۳
- ۴.۲.۳. برای نجات جان سایر جنین‌ها..... ۵۴
- ۵.۲.۳. سقط به جهت عناوین ثانوی اضطرار، ضرورت و عسر و حرج..... ۵۵
۴. اذن پدر در موارد جواز سقط..... ۵۹
۵. دیه در موارد جواز سقط..... ۵۹
۶. پیشنهادهای تقنینی..... ۶۸

سقط جنین از موضوعات مهم در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف جهان است. این مسئله دارای ابعاد گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی و حقوقی است. دامنه جواز و عدم جواز سقط در مقررات کشورهای گوناگون با یکدیگر تفاوت دارد، ولی اجمالاً در بیشتر کشورها، سقط جنین به طور مطلق آزاد نیست و در عین حال در همه این کشورها مواردی از حکم عدم جواز سقط، استثناء شده است که مهم‌ترین آنها سقط برای نجات جان مادر است. سقط در فقه و نظام حقوقی ایران نیز گرچه ممنوع است، اما مواردی از این حکم استثناء شده است. از سوی دیگر در فقه و حقوق ایران برای سقط جنین بلکه هر آسیبی وارد شده به جنین، دیه مقرر گردیده است. در این نوشتار فتاوی فقیهان در فروع مختلف مربوط به سقط جنین گزارش داده می‌شود.

۱. حرمت سقط جنین

حرمت سقط جنین قبل و بعد از ولوج روح، مورد اتفاق فقیهان شیعه است.^۱ در حرمت سقط، فرقی میان فرزند مشروع و نامشروع نیست.^۲ سقط جنین غیر مسلمانی که در ذمه اسلام است نیز حرام می‌باشد.^۳ به نظر برخی فقها، سقط مطلق جنین غیر مسلمان جایز نیست.^۴

فقهای اهل سنت در حرمت سقط بعد از ولوج روح اتفاق نظر دارند، اما در حرمت سقط قبل از ولوج روح اختلاف دارند. اقوال آنها عبارت است از: اباحه، اباحه در فرض عذر، کراهت و حرمت.^۵ از منابع فقهی فهمیده می‌شود که آغاز حرمت سقط از هنگام لقاح اسپرم با تخمک است. ممکن است از فتاوی برخی فقیهان برداشت شود که حرمت سقط مربوط به بعد از لانه‌گزینی در دیواره رحم است؛ زیرا در منابع فقهی در تعیین دیه برای اولین مرحله از حیات جنین از عبارت «استقرار نطفه در رحم» استفاده شده است.^۶ این عبارت

۱. موسوعة الفقه الإسلامی، ج ۵، ص ۳۹۴ و ۳۹۵؛ مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۳۰۹؛ المسائل المستحدثة، ص ۲۰۴.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۹۸، مسأله ۲۴۵۳؛ مهذب الأحكام، ج ۲۵، ص ۲۵۳.

۳. مجمع المسائل، ج ۳، ص ۲۴۵: «جنین که والدین آن در ذمه اسلام نباشند محترم نیست و اگر یکی از آنها در ذمه اسلام باشد هر کس که مباشر سقط آن گردد دیه بر او واجب است و دیه جنین ذمی اگر روح در آن دمیده نشده هشتاد درهم است که عشر دیه مرد ذمی است و اگر روح در آن دمیده باشد دیه کامله است اگر پسر است هشتصد درهم و اگر دختر است چهار صد درهم می‌شود».

جامع المسائل (بهجت)، ج ۵، ص ۵۶۴: «اظهر در جنین ذمی از یهود و نصاری و مجوس قبل از ولوج روح و بعد از استكمال خلقت، این است که دیه او عشر دیه پدر او است که هشتاد (۸۰) درهم باشد، و احوط برای گیرنده عشر دیه مادر او است که ۴۰ درهم باشد».

۴. احکام پزشکی (منتظری)، ص ۱۰۳: «سقط کردن جنین کافر حتی در صورتی که پدر و مادر او هر دو کافر باشند نیز جایز نیست؛ مگر در مواردی که بیان گردید».

۵. الموسوعة الفقهية (الکویتية)، ج ۲، ص ۵۹.

۶. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۹۴۵؛ س ۱۲۶۳؛ صراط النجاة، ج ۱، ص ۳۳۲؛ سؤال ۹۱۱؛ رساله توضیح المسائل (فیاض)، ص ۵۶۲.

با توجه با دانش امروز از مراحل رشد جنین، ظهور در لانه گزینی دارد. در این صورت، روشهای جلوگیری اوژنسی و اضطرابی بعد از آمیزش که نطفه لقاح یافته را در لوله‌های رحم و قبل از لانه گزینی از بین می‌برد، مصداق سقط جنین نیست؛ اما قرائن متعدد گویای این است که مقصود این گروه از فقیهان نیز همچون سایر فقها، حرمت از زمان لقاح است و مقصود آنها از استقرار در رحم، ورود نطفه به رحم و فرایند لقاح است.^۱

دلایل فتوای به حرمت سقط جنین به اجمال عبارت است از:

اول: روایات فراوان ثبوت دیه برای مراحل مختلف سقط جنین که دلالت التزامی بر حرمت سقط دارد.^۲

دوم: روایت صحیح ابو عبیده از امام باقر علیه السلام و روایت صحیح رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السلام و روایت صحیح اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام که دلالت صریح بر حرمت سقط دارند.^۳

سوم: ادله حرمت قتل نفس و قتل انسان با پیش فرض صدق نفس و انسان بر جنین انحصاراً بعد از ولوج روح.^۴

چهارم: اجماع.^۵

در مورد حرمت سقط جنینی که در رحم پدید نیامده و در محیط آزمایشگاهی منعقد و پرورش یافته است میان فقیهان اختلاف است. برخی مانند حضرات آیات خوئی و تبریزی فتوا به عدم حرمت داده‌اند. آیت الله خوئی

۱. مهذب الأحكام، ج ۲۵، ص ۲۵۱.

۲. بحوث فقهیه هامة، ص ۲۸۶: «و مما يدل على حرمة الروايات الكثيرة البالغة حد التواتر أو القریبة منه، المروية في الجوامع المعروفة بين الفريقين، الدالة على وجوب الدية عليه. و قد عرفت أنها بالدلالة الالتزامية تدل على حرمة؛ لأنها جابرة للخسارة الحاصلة عن الإسقاط بالجنایة عليه و على الغير، و أن العمد في ذلك حرام قطعاً بدون إذن الشارع المقدس».

۳. الكافي، ج ۷، ص ۳۴۴: «ابن محبوب عن علي بن رباب عن أبي عبدة عن أبي جعفر في امرأة شربت دواءً و هي حامل لتطرح ولدها فألقت ولدها فقال إن كان عظماً قد نبت عليه اللحم و شق له السمع و البصر فإن عليها دية تسلمها إلى أبيه قال و إن كان جنيناً علقاً أو مضغاً فإن عليها أربعين ديناراً أو غرة تسلمها إلى أبيه قلت فبهي لا ترث من ولدها من دية قال لا لأنها قتلتها».

همان، ج ۳، ص ۱۰۸: «ابن محبوب عن رفاعه قال: قلت لأبي عبد الله ع اشتري الجارية فربما احتسب طمئها من فساد دم أو ريح في الرحم فتسقى الدواء لذلك فتطمئ من يومها أ فيجوز لي ذلك و أنا لا أدري ذلك من حبل هو أو من غيره فقال لي لا تفعل ذلك فقلت له إنه إنما ارتفع طمئها منها شهراً و لو كان ذلك من حبل إنما كان نطفة كنفقة الرجل الذي يعزل قال لي إن النطفة إذا وقعت في الرحم تصير إلى علقه ثم إلى مضغ ثم إلى ما شاء الله و إن النطفة إذا وقعت في غير الرحم لم يخلق منها شيء فلا تسقها دواء إذا ارتفع طمئها شهراً و جاز وقتها الذي كانت تطمئ فيه».

من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷۱: «و روى الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن محمد بن أبي حمزة و حسين الراسي عن إسحاق بن عمار قال قلت لأبي الحسن ع المرأة تخاف الحبل فتشرب الدواء فتلقى ما في بطنها فقال لا فقلت إنما هو نطفة قال إن أول ما يخلق نطفة»؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۴۵؛ تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۸۷؛ وسائل الشريعة، ج ۲۹، ص ۳۱۸.

۴. بحوث فقهیه هامة، ص ۲۸۶: «لا يبعد شمول آيات حرمة قتل النفس له بعد تمام الخلقة و ولوج الروح فيه، في مثل قوله تعالى (و لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق)؛ لصدق النفس عليه كذلك. نعم، شمولها لدون ما ذكر- من مراحل تكامل الجنين كما إذا تم و لم تلجه الروح بعد- مشكل جداً فكيف بما دون ذلك من المراحل؟! إذ لا حياة إنسانية له و إن كان ذو حياة نباتية».

۵. بحوث فقهیه هامة، ص ۲۸۷: «الإجماع: و قد أجمع علماء الإسلام على إيجابه الدية جبراً للخسارة بسبب الجنایة العمدية على الغير و هي محرمة».

می‌گوید: «حرمت قتل جنین مختص به جنین در رحم است و دلیلی بر حرمت سقط جنین خارج از رحم نیست».^۱ برخی مانند آیت الله بهجت سقط جنین آزمایشگاهی را به طور مطلق حرام می‌دانند.^۲ حضرات آیات منتظری و مکارم شیرازی سقط جنین جنینی را قبل از ولوج روح جایز و بعد از ولوج روح - چون مصداق قتل انسان است - حرام می‌دانند.^۳

امروزه سلول لقاح یافته در شیوه‌های لقاح مصنوعی در مرحله تقسیم ۸ سلولی یا در مرحله ۵ روزگی از محیط آزمایشگاهی به رحم منتقل می‌شود.^۴ اگر جنین پرورش یافته در محیط آزمایشگاهی به رحم منتقل شود و حیات و رشد آن در رحم ادامه پیدا کند، در این صورت حکم حرمت سقط به نظر همه فقیهان شامل آن می‌شود. اگر در همان محیط آزمایشگاهی باقی بماند، دلیلی بر انصراف ادله حرمت سقط، از جنین زنده خارج از رحم نیست؛ بلکه اگر اندام‌های انسانی در آن شکل گیرد به دشواری بتوان جواز از بین بردن آن را پذیرفت؛ خصوصاً اگر این روند تا هنگام ولوج روح ادامه پیدا کند، زیرا موجود پدید آمده در آزمایشگاه مصداق جنین انسان است و ادله حرمت شامل آن می‌شود.

۲. ولوج روح در جنین

حکم تکلیفی برای سقط جنین در دو فرض قبل و بعد از ولوج روح، حرمت است؛ اما فقها در هر یک از این دو فرض، موارد خاصی را از حکم حرمت استثنا کرده‌اند. از این رو باید احکام مربوط به سقط جنین را در هر یک از این دو فرض جداگانه مورد بررسی قرار داد. قبل از بررسی احکام، باید پدیده ولوج روح در جنین تبیین شود.

ولوج روح در جنین، موضوع محوری در مسئله سقط جنین است. بسیاری از مقررات شرعی و قانونی سقط، نسبت به قبل و بعد از ولوج روح تغییر می‌کند. از این رو برای اشراف بر ابعاد مختلف مسئله سقط جنین می‌بایست پدیده ولوج روح در منابع دینی و دانش جدید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. نگارنده پیش از این در مقاله‌ای با عنوان «زمان دمیدن روح در جنین» به بررسی این موضوع در قرآن کریم، روایات، فقه و دانش پزشکی پرداخته است.^۵ در این نوشتار قسمتهایی از سرفصل‌های مربوط به ولوج روح در فقه و دانش پزشکی از مقاله مذکور با

۱. صراط النجاة، ج ۱، ص ۳۵۱، سؤال ۹۶۵.

۲. استفتاءات (بهجت)، ج ۴، ص ۴۸۸، س ۶۲۲۸.

۳. احکام پزشکی (منتظری)، ص ۹۱؛ احکام پزشکی (مکارم)، ص ۸۸، سؤال ۲۲۱.

۴. www.wikipedia.org، لقاح مصنوعی، ۱۳۹۹/۱۰/۳.

۵. «ولوج روح در جنین»، مسعود امامی، فصلنامه فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۸۵.

اضافاتی نقل شده است. برای آگاهی از مباحث مربوط به ولوج روح در قرآن کریم و روایات می توان به مقاله مزبور مراجعه کرد.

۱.۲. مراحل رشد جنین

در رشته جنین شناسی دانش پزشکی، شکل گیری ساختمان جسمی جنین از هنگام لقاح تا هنگام تولد، به دقت مورد بررسی و تحقیق قرار می گیرد. تشکیل بافت بیشتر اعضا و جوارح مختلف جنین بعد از ماه اول آغاز می شود و به تدریج تکامل می یابد.

اولین مرکز استخوان سازی در هفته ششم زندگی جنینی در استخوان ترقوه (کلاویکول) ایجاد می شود و به تدریج در مناطق مختلف استخوان سازی پیشرفت می کند؛ به طوری که در هفته یازدهم تقریباً همه استخوانها ساخته می شوند. البته در دختران، استخوان سازی زودتر شروع می شود و زودتر هم خاتمه می یابد. در هفته هفدهم، آخرین نقطه استخوانی در استخوان پاشنه ساخته می شود. همزمان با استخوان سازی، عضلات نیز شکل می گیرند. بعد از هفته هیجدهم مراکز استخوان سازی با عضلات کاملاً پوشانیده می شوند و در این مرحله است که جنین از نظر اسکلتی (استخوان و عضلات) کامل است و شکل ظاهری کاملی پیدا می کند و از نظر پزشکی قانونی نیز در سن شانزده تا بیست هفتگی، جنین رسیده (ماچور) است.^۱

در طول ماه های چهارم و پنجم، جنین به سرعت رشد می کند و در پایان ماه پنجم، موهای نرمی همچون کرک، بر روی بدن جنین ظاهر می شود و موهای سر و ابرو نیز شکل می گیرند. در طول ماه پنجم، معمولاً مادر حرکات جنین را به خوبی درک می کند.^۲

حرکات تنفسی در حدود هفته چهاردهم تا شانزدهم، حرکات مکیدن در هفته بیست و چهارم، شنیدن بعضی از صداها در هفته بیست و چهارم تا بیست و ششم و حساسیت چشمها به نور در هفته بیست و هشتم واقع می شود.^۳

تکامل جنین به گونه ای است که اگر زودتر از روال معمول و در ماه ششم متولد شود، ادامه حیات او دشوار خواهد بود؛ زیرا با آن که بسیاری از دستگاه های بدن قادر به فعالیت هستند، تمایز دستگاه تنفس و دستگاه

۱. مجموعه مقالات اولین کنگره سراسری انطباق امور پزشکی با موازین شرع مقدس، مقاله دکتر منیره جهانیان (دانشیار دانشگاه علوم پزشکی مشهد).

تهیه و تنظیم: جواد توکلی بزاز، ص ۱۰۴؛ پزشکی قانونی، گودرزی، ج ۲، ص ۱۳۱۷.

۲. جنین شناسی پزشکی لانگمن، ص ۱۰۶.

۳. همان، ص ۱۰۸.

اعصاب مرکزی به اندازه کافی نیست و تطابق لازم هنوز میان این دو دستگاه ایجاد نشده است و اگر تولد جنین بعد از شش و نیم ماهگی به بعد باشد، احتمال زنده ماندن آن نود در صد خواهد بود.^۱

مسئله ولوج روح در دانش جنین شناسی مطرح نیست.^۲ و تعلق روح به بدن - به عنوان پدیده‌ای غیرمادی - از حوزه پژوهش این دانش خارج است، اما در علم پزشکی بدون تفکیک میان انواع حیات (حیات نباتی، حیات حیوانی و حیات انسانی) بر این نکته تأکید شده است که جنین از همان آغاز انعقاد نطفه و عمل لقاح، موجودی زنده و دارای حیات است.^۳

۲.۲. ولوج روح در قرآن کریم

خداوند در قرآن مبدأ آفرینش انسان را خاک،^۴ گل،^۵ گل چسبنده،^۶ گلی خشک از لجنی بد بو،^۷ عصاره‌ای از گل،^۸ آب،^۹ آب جهنده (منی)،^{۱۰} آبی پست،^{۱۱} نطفه^{۱۲} و نطفه آمیخته^{۱۳} معرفی کرده است.

۱. همان، ص ۱۰۷.

۲. مجموعه مقالات اولین کنگره سراسری انطباق امور پزشکی باموازین شرع مقدس، مقاله دکتر منیژه جهانیان، تهیه و تنظیم: توکلی بزاز، ص ۱۰۴.

۳. مجموعه مقالات حقوق پزشکی، ج ۴، ص ۲۳۵.

۴. روم، آیه ۲۰: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ».

۵. أنعام، آیه ۲: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ مَمْرُوتُونَ».

۶. أعراف، آیه ۱۲: «قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ».

ص، آیه ۷۱: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ».

ص، آیه ۷۶: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ».

۶. صافات، آیه ۱۱: «فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ».

۷. حجر، آیه ۲۸: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَلٍ مُّسْتَوٍ».

۸. مؤمنون، آیه ۱۲: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ».

۹. فرقان، آیه ۵۴: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا».

۱۰. طارق، آیه ۵ - ۷: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ: خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ; يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ».

۱۱. مرسلات، آیه ۲۰ - ۲۲: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ; فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مُّكِينٍ; إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ».

۱۲. نحل، آیه ۴: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ».

نجم، آیه ۴۵ و ۴۶: «وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ; مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تَمَنَّى».

عس، آیه ۱۷ - ۱۹: «قَبْلِ الْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرَهُ; مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ; مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ».

۱۳. انسان، آیه ۲: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا».

در برخی آیات علاوه بر مبدأ آفرینش انسان، چند مرحله از سیر شکل‌گیری انسان را نیز بیان کرده است، مانند خاک سپس نطفه،^۱ خاک سپس نطفه سپس علقه،^۲ نطفه سپس علقه،^۳ خاک سپس نطفه سپس علقه سپس مضغه تمام در خلقت و مضغه ناتمام در خلقت.^۴

خداوند در آیه ۶ تا ۸ سوره سجده روشن می‌سازد که آفرینش از گل مربوط به خلقت اولین انسان است و آفرینش از نطفه و مراحل پس از آن مربوط به خلقت تک‌تک انسان‌ها و نسل انسان نخستین است. در این آیات پس از نطفه، به مرحله تمامیت و استواء در خلقت، دمیده شدن روح و آفرینش شنوایی، بینایی و قلب تصریح شده است.^۵

در نهایت در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مومنون علاوه بر مبدأ آفرینش اولین انسان از عصاره‌ای از گل، شش مرحله دیگر از آفرینش انسان بیان شده است:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ و به یقین، انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را مضغه گردانیدیم، و آن گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم، بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم، آن گاه آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.»

۱. کهن، آیه ۳۷: «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا».

فاطر، آیه ۱۱: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعْمِرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ».

۲. غافر، آیه ۶۷: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّىٰ وَلَكُمْ تَعْلُونَ».

۳. قیامة، آیه ۳۷ - ۳۹: «أَلَمْ يَكْ نُطْفَةٍ مِنْ مَنِيٍّ يَمْنَىٰ؛ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ؛ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ».

۴. حج، آیه ۴: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَيْتِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَنَبِّئَنَّكُمْ وَتَقْرَأُ فِي الْآرْحَامِ مَا تَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ».

۵. سجده، آیه ۶ - ۸: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ؛ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ؛ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ».

برخی پژوهشگران کوشش‌های قابل توجهی برای تطبیق مراحل رشد جنین در قرآن کریم با دستاوردهای جدید دانش جنین‌شناسی انجام داده و به نتایج ارزشمندی در راستای کشف معجزات علمی قرآن کریم دست یافته‌اند.^۱

در پنج آیه از قرآن کریم به صراحت سخن از نفخ روح به میان آمده است. دو مورد درباره حضرت آدم علیه السلام است.^۲ دو مورد دیگر درباره حضرت عیسی علیه السلام است.^۳ مورد پنجم اگرچه این احتمال می‌رود که آن هم درباره حضرت آدم علیه السلام باشد، ولی ظاهراً درباره مطلق انسان است؛^۴ در نهایت در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون، مراحل مختلف آفرینش جنین از نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم ذکر شده و در پایان آمده است که پس از آن در او آفرینشی متفاوت پدید می‌آوردیم. با بهره‌گیری از آیات مربوط به خلقت انسان و نیز روایات وارد شده درباره آیه فوق، روشن می‌شود که مقصود خداوند از آفرینشی متفاوت در این آیه، همان نفخ و ولوج روح در جنین انسان است.

در سه آیه از این آیات، مرحله نفخ روح بعد از مرحله تمامیت خلقت (تسویه) قرار داده شده است.^۵ پس قرآن کریم میان تسویه به معنای تمامیت خلقت جسمانی با نفخ روح فرق نهاده است. همچنین از دلالت ضمنی مفهوم نفخ (دمیدن) و به‌خصوص آیه ۱۴ سوره مؤمنون که از مرحله نفخ روح به خلق آخر یاد کرده است، ظاهر می‌شود که این مرحله از تکوین انسان اگر نگوییم غیرمادی است، لااقل هم‌سنخ دیگر مراحل خلقت مادی و جسمانی انسان نیست و مرتبه‌ای برتر است که سبب حیات انسانی برای آن می‌گردد.^۶

۱. بررسی اعجاز علمی قرآن در مراحل خلقت و تکوین جنین انسان. محمد جواد اسکندرلو و سید بهادر علی زیدی، دوفصلنامه قرآن و علم، بهار و تابستان ۱۳۹۵ - شماره ۱۸، ۷۵ تا ۹۰؛ بررسی تطبیقی آیات مربوط به علقه با علم جنین‌شناسی، سوسن آل رسول و مریم طاهری زاده، مطالعات قرآنی، زمستان ۱۳۸۹ - شماره ۴، ۹ تا ۲۲؛ شناختی از مفهوم ثم انشأناه خلقاً آخر و ارتباط آن با مراحل رشد جنین از نظر پزشکی، منیره جهانیان و محمود فرهودی، مجله اخلاق پزشکی، پاییز ۱۳۸۸ - شماره ۹، ۱۶۳ تا ۱۷۰؛ مقایسه مراحل تکامل جنین انسان از دیدگاه قرآن حدیث و علم جنین‌شناسی، زهره کامکار و شهناز رضوی؛ محمد هادی امین ناجی، مجله پژوهش‌های علم و دین، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ - شماره ۲، ۱۳۹ تا ۱۵۹.

۲. حجر، آیه ۲۹: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ».

ص، آیه ۷۲: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ».

۳. انبیاء، آیه ۹۱: «وَأَلَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ».

تحریم، آیه ۱۲: «وَ مَرِيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا مِنَ الْقُرْآنِ».

۴. سجده، آیه ۷ - ۹: «أَلَدَىٰ أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ. ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ».

۵. سجده، آیه ۸: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ».

حجر، آیه ۲۹: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ».

ص، آیه ۷۲: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ».

۶. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۱، قسمت سوم، ص ۳۵۶.

پس از دیدگاه قرآن، روح و نحوه تعلق (نفخ و یا ولوج) آن به بدن پدیده‌ای غیرمادی و یا لااقل متفاوت با سایر پدیده‌های جسمانی و مادی است. این سخن ضرورتاً به معنای نفی تأثیر و ارتباط این پدیده (ولوج روح) یا تقارن آن با برخی آثار مادی و جسمانی در جنین انسان نیست. به عبارت دیگر، این احتمال وجود دارد که هر چند روح و ولوج آن در بدن از سنخ سایر پدیده‌های جسمانی نیست، ولی ممکن است به جهت ارتباط وثیق روح با بدن، منشأ تحولاتی در جسم شود که از آن طریق بتوان زمان حدوث آن را تشخیص داد.

توجه به این نکته لازم است که از موارد استعمال واژه روح در قرآن به دست می‌آید که قرآن کریم، این کلمه را بر زندگی نباتی اطلاق نکرده است و در این گونه موارد از کلمه حیات بهره برده است.^۱ پس اگرچه جنین از اولین مراحل تکوین که نطفه‌ای بیش نیست، دارای حیات نباتی و آثار آن؛ یعنی رشد و تغذیه است، ولی تنها بعد از تمامیت خلقت جسمانی، صاحب روح می‌گردد.

۳.۲. ولوج روح در روایات

روح در روایات استعمالات مختلف دارد.^۲ در این میان روایات فراوانی مربوط به ولوج روح در جنین وجود دارد که بخشی از آنها مربوط به تعیین مقادیر دیه جنین است. در این روایات برای مراحل مختلف رشد جنین، دیه تعیین شده است. آخرین این مراحل، ولوج روح است. این روایات را می‌توان به شش قسم تقسیم کرد:

الف: شش مرحله (نطفه، علقه، مضغه، عظام، لحم، روح)

مراحل خلقت جنین در روایت معتبر ظریف از امیر المومنین علیه السلام و صحیح سلیمان بن صالح از امام صادق علیه السلام و ضعیف یا صحیح^۳ ابن مسکان از امام صادق علیه السلام و مرفوع شیخ مفید از امیر المومنین علیه السلام و روایت ضعیف از امام صادق علیه السلام درباره دیه میت و روایت مرسل دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام،^۴ شش مرحله ذکر شده و برای هر مرحله دیه‌ای خاص مقرر شده است. این مراحل و دیه آنها بدین

۱. حدید، آیه ۱۷؛ ق، آیه ۱۱.

۲. در این باره مراجعه شود به مقاله‌ای از نگارنده: زمان دمیدن روح در جنین، مسعود امامی، فضاومه فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۴۹، پاییز

۱۳۸۵.

۳. برخی مانند محقق اردبیلی این روایت را صحیح می‌دانند: مجمع الفائدة، ج ۱۴، ص ۳۲۴: «دلیل الأول روایات کثیره مثل صحیحه عبد الله بن مسکان؛

روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۰، ص: ۴۲۰؛ و روی الشیخ فی الصحیح و الکلینی فی القوی کالصحیح، عن ابن مسکان».

۴. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۲: «هَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ وَ جَعَلَ مَنَى الرَّجُلِ إِلَى أَنْ يَكُونَ جَنِينًا خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ فَإِذَا كَانَ جَنِينًا قَبْلَ أَنْ تَلْجُهُ الرُّوحُ مِائَةَ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ سُلْةٍ وَ هِيَ النَّطْفَةُ فَهَذَا جُزْءٌ ثُمَّ عُلِقَ فَهُوَ جُزْءٌ - ثُمَّ مَضَعٌ فَهُوَ ثَلَاثَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ عَظْمًا فَهُوَ أَرْبَعَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ يُكْسَى لَحْمًا فَحِينَئِذٍ تَمَّ جَنِينًا فَكَمَلَتْ لَهُ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ مِائَةُ دِينَارٍ وَ الْمِائَةُ دِينَارٍ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ لِلنَّطْفَةِ خُمُسَ الْمِائَةِ عَشْرِينَ دِينَارًا وَ لِلْعُلْقَةِ خُمُسِي الْمِائَةِ أَرْبَعِينَ دِينَارًا وَ لِلْمَضْغَةِ ثَلَاثَةَ أَمْخَاسِ الْمِائَةِ سِتِّينَ دِينَارًا وَ لِلْعَظْمِ أَرْبَعَةَ أَمْخَاسِ الْمِائَةِ ثَمَانِينَ دِينَارًا فَإِذَا كُسِيَ اللَّحْمَ كَانَتْ لَهُ مِائَةُ دِينَارٍ كَامِلَةً فَإِذَا نَشَأَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرٌ وَ هُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حِينَئِذٍ نَفْسٌ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ دِيَّةً كَامِلَةً إِنْ كَانَ ذَكَرًا وَ إِنْ كَانَ أُنْثَى فَخَمْسُمِائَةَ دِينَارٍ وَ إِنْ قَتَلَتْ امْرَأَةً وَ

قرار است: نطفه ۲۰ دینار، علقه ۴۰ دینار، مضغه ۶۰ دینار، عظام ۸۰ دینار، لحم ۱۰۰ دینار و ولوج روح اگر جنین پسر باشد ۱۰۰۰ دینار و اگر دختر باشد ۵۰۰ دینار است.

این روایات با آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مومنون در تعیین شش مرحله برای رشد جنین هماهنگ هستند. دیات مقرر در ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی مطابق این روایات است. در روایت سلیمان بن صالح به جای مرحله ولوج روح، مرحله استهلال (گریه بعد از تولد) ذکر شده است که چنانکه خواهد آمد کنایه از ولوج روح است. در روایت ابن مسکان به جای مرحله لحم، تمامیت جنین آمده است و در روایت شیخ مفید به جای مرحله لحم، کامل شدن صورت آمده است.

ب: چهار مرحله (نطفه، علقه، مضغه، عظام)

هـی حَبْلِي فَمَمَّ فَلَمْ يَسْقُطْ وَلَدَهَا وَ لَمْ يَعْلَمْ أ ذَكَرَ هُوَ أَمْ أُنْثَى وَ لَمْ يَعْلَمْ أ بَعْدَهَا مَاتَ أَوْ قَبْلَهَا فَدَيْتُهُ نِصْفَانِ نِصْفُ دِيَةِ الذَّكَرِ وَ نِصْفُ دِيَةِ الْأُنْثَى؛ تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۸۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۱۲.

الكافي، ج ۷، ص ۳۴۵: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي النَّطْفَةِ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ فِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ فِي الْمَضْغَةِ سِتُونَ دِينَارًا وَ فِي الْعَظْمِ ثَمَانُونَ دِينَارًا فَإِذَا كَسِيَ اللَّحْمَ مِائَةَ دِينَارٍ ثُمَّ هِيَ دَيْتُهُ حَتَّى يَسْتَهْلَ فَإِذَا اسْتَهْلَ فَلَدِيَّةٌ كَامِلَةٌ» من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۴۳؛ تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۱۳.

الكافي، ج ۷، ص ۳۴۳: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دِيَةُ الْجَنِينِ خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ خُمْسٌ لِلنَّطْفَةِ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ لِلْعَلَقَةِ خُمْسَانِ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ لِلْمَضْغَةِ ثَلَاثَةَ أَخْمَاسِ سِتُونَ دِينَارًا وَ لِلْعَظْمِ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ ثَمَانُونَ دِينَارًا فَإِذَا تَمَّ الْجَنِينُ كَانَتْ لَهُ مِائَةُ دِينَارٍ فَإِذَا أَنْشَى فِيهِ الرُّوحَ فَدَيْتُهُ أَلْفُ دِينَارٍ أَوْ عَشْرَةَ أَلْفِ دِينَارٍ إِنْ كَانَ ذَكَرًا وَ إِنْ كَانَ أُنْثَى فَخُمْسُمِائَةِ دِينَارٍ وَ إِنْ قُتِلَتِ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ حَبْلِي فَلَمْ يَدْرَأْ ذَكَرًا كَانَ وَلَدَهَا أَوْ أُنْثَى فَدِيَةُ الْوَلَدِ نِصْفَانِ نِصْفُ دِيَةِ الذَّكَرِ وَ نِصْفُ دِيَةِ الْأُنْثَى وَ دِيَتُهَا كَامِلَةٌ» تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۲۹.

(۹) الإرشاد (شیخ مفید)، ج ۱، ص ۲۲۲: «وَ قَضَى ع فِي رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً فَالْتَمَّتْ عِلْقَةً أَنْ عَلَيْهِ دِيَتُهَا أَرْبَعِينَ دِينَارًا وَ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عِلْقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مَضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ قَالَ فِي النَّطْفَةِ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ فِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ فِي الْمَضْغَةِ سِتُونَ دِينَارًا وَ فِي الْعَظْمِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ خَلْقًا ثَمَانُونَ دِينَارًا وَ فِي الصُّورَةِ قَبْلَ أَنْ تَلْجَهَا الرُّوحُ مِائَةُ دِينَارٍ فَإِذَا وَلَجَتْهَا الرُّوحُ كَانَ فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ» وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۱۸.

الكافي، ج ۷، ص ۳۴۸: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبَّاحِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، قَالَ: أَتَى الرَّبِيعُ أَبَا جَعْفَرٍ الْمَنْصُورَ وَهُوَ خَلِيقَةٌ فِي الطَّوْافِ ... فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي النَّطْفَةِ عَشْرُونَ، وَ فِي الْعَلَقَةِ عَشْرُونَ، وَ فِي الْمَضْغَةِ عَشْرُونَ، وَ فِي الْعَظْمِ عَشْرُونَ، وَ فِي اللَّحْمِ عَشْرُونَ، ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، وَ هَذَا هُوَ مِيتٌ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ جَنِينًا ...» تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۷۱؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۹۶.

دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۲۲: «وَ عَنْ عَلِيٍّ وَ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمْ قَالُوا الْجَنِينُ عَلَى خَمْسَةِ أَجْزَاءٍ فِي كُلِّ جُزْءٍ مِنْهَا جُزْءٌ مِنَ الدِّيَةِ فَلِلنَّطْفَةِ عَشْرُونَ دِينَارًا لَوْ أَنَّ امْرَأَةً ضَرِبَتْ فَاسْقَطَتْ نُطْفَةً قَبْلَ أَنْ تَتَغَيَّرَ كَانَ فِيهَا عَشْرُونَ دِينَارًا وَ فِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ فِي الْمَضْغَةِ سِتُونَ دِينَارًا وَ فِي الْعَظْمِ ثَمَانُونَ دِينَارًا فَإِذَا اكْتَسَى لَحْمًا وَ كَمَّلَ خَلْقَهُ فِيهِ مِائَةُ دِينَارٍ وَ هِيَ الْغُرَّةُ فَإِنْ نَشَأَ فِيهِ الرُّوحُ فِيهِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ أَلْفُ دِينَارٍ» مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۳۰۷.

در روایت صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و روایت ضعیفی از آن حضرت، چهار مرحله برای دیه تعیین شده است؛ نطفه ۲۰ دینار، علقه ۴۰ دینار، مضغه ۶۰ دینار و عظام ۱۰۰۰ دینار (دیه کامل).^۱ فقیهان عظام در این روایات را حمل بر مرحله ولوج روح کرده‌اند.^۲

ج: چهار مرحله (علقه، مضغه، عظام، روح)

در روایت صحیح ابا شبل از امام صادق علیه السلام برای علقه ۴۰ دینار، مضغه ۶۰ دینار، عظم ۱۰۰ دینار و ولوج روح که در پنج ماهگی تعیین شده دیه کامل قرار داده شده است. در این روایت برای فاصله میان علقه و مضغه و فاصله میان مضغه و عظام نیز نسبتی از دیه افزوده شده است.^۳

د: چهار مرحله (نطفه، علقه، مضغه، روح)

۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۵: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ فَقَالَ عَلَيْهِ عَشْرُونَ دِينَارًا فَقُلْتُ يَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْعَلَقَةَ فَقَالَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَارًا قُلْتُ يَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْمَضْغَةَ قَالَ عَلَيْهِ سِتُونَ دِينَارًا قُلْتُ يَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُهَا وَ قَدْ صَارَ لَهُ عَظْمٌ فَقَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً وَ بِهَذَا قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خَلْقَةِ النُّطْفَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ النُّطْفَةُ تَكُونُ بِيضًا مِثْلَ النُّخَامَةِ الْغَلِيظَةِ فَتَمُكُّ فِي الرَّحِمِ إِذَا صَارَتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تُصِيرُ إِلَى عَلَقَةٍ قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خَلْقَةِ الْعَلَقَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ هِيَ عَلَقَةٌ كَعَلَقَةِ الدَّمِ الْحَجْمَةِ الْجَامِدَةِ تَمُكُّ فِي الرَّحِمِ بَعْدَ تَحْوِيلِهَا عَنِ النُّطْفَةِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تُصِيرُ مَضْغَةً قُلْتُ فَمَا صِفَةُ الْمَضْغَةِ وَ خَلْقَتِهَا الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا قَالَ هِيَ مَضْغَةٌ لَحْمٌ حَمْرَاءُ فِيهَا عُرُوقٌ خُضْرٌ مُشْتَبِكَةٌ ثُمَّ تُصِيرُ إِلَى عَظْمٍ قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خَلْقَتِهِ إِذَا كَانَ عَظْمًا فَقَالَ إِذَا كَانَ عَظْمًا شَقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ وَ رُتِبَتْ جَوَارِحُهُ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَإِنَّ فِيهِ الدِّيَةَ كَامِلَةً»؛ تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۸۳؛ وسائل الشيعه، ج ۲۹، ص ۳۱۴.

الکافی، ج ۷، ص ۳۴۴: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ قَالَ عَلَيْهِ عَشْرُونَ دِينَارًا فَإِنْ كَانَتْ عَلَقَةً فَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ إِنْ كَانَتْ مَضْغَةً فَعَلَيْهِ سِتُونَ دِينَارًا وَ إِنْ كَانَ عَظْمًا فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ»؛ وسائل الشيعه، ج ۲۹، ص ۳۱۳.

کتاب النوادر، ص ۱۵۷: «قال أبو جعفر في الرجل يضرب المرأة فتطرح النطفة عليه عشرون دینارا فإن كانت علقه فعليه أربعون دینارا فإن كانت مضغه فعليه ستون دینارا فإن كانت عظاما فعليه الدية».

۲. مبانی تکملة المنهاج (ج ۴۲ موسوعه)، ص ۴۹۲: «و هاتان الصحیحتان ظاهرتان فی أن فیہ الدیة کامله بالإطلاق فنرفع اليد عنه بنص المعبره و نقیده بما إذا ولجته الروح».

مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۳۱۰: «فهی محموله علی و لوج الروح بقربنه ما تقدم».

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۴: «و روى محمد بن إسماعيل عن أبي شبل قال حضرت يونس الشيباني و أبو عبد الله ع يخبره بالديات فقلت له فإن النطفة خرجت متخضضة بالدم قال قد علقته إن كان دم صاف ففیه أربعون و إن كان دم أسود فلا شیء علیه إلا التعزیر لأنه ما كان من دم صاف فذلك للولد و ما كان من دم أسود فإنما ذلك من الجوف قال أبو شبل فإن العلقه قد صارت فیها شبه العرق من اللحم قال فیہ اثنتان و أربعون العشر قلت فإن عشر أربعين أربعة قال إنما هو عشر المضغه لأنه إنما ذهب عشرها و كلما زادت زيد حتى تبلغ الستين قال قلت فإني رأيت في المضغه شبه العقدة عظاما يابساً قال فذاك العظم الذي أول ما يبتدأ فيه أربعة دنائير فإن زاد فزد أربعة حتى يتم الثمانين و كذلك إذا كسى العظم لحماً فكذلك قال قلت فإذا وكزها فسقط الصبي لا يدرى أحيى كان أم لا قال هيئات يا أبا شبل إذا ذهبت الخمسة الأشهر فقد صارت في الحياة و استوجب الدية»؛ تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۸۴؛ وسائل الشيعه، ج ۲۹، ص ۳۱۵.

در روایت ضعیف یا صحیح^۱ سعید بن مسیب از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که برای نطفه که مدت آن بعد از استقرار در رحم چهل روز است، ۲۰ دینار و برای علقه که مدت آن هشتاد روز است ۴۰ دینار و برای مضغه که مدت آن صد و بیست روز است ۱۰۰ دینار و برای پس از آن که روح در جنین دمیده شده است دیه کامل ثابت است.^۲

ه: پنج مرحله (نطفه، علقه، مضغه، عظام و روح)

در روایت صحیح ابو جریر قمی از امام کاظم علیه السلام آمده است که برای نطفه که مدت آن چهل روز است، ۴۰ دینار و برای علقه که مدت آن چهل روز دیگر است ۶۰ دینار و برای مضغه که مدت آن چهل روز دیگر است ۸۰ دینار و برای عظام ۱۰۰ دینار و برای ولوج روح دیه کامل ثابت است.^۳

و: دو مرحله (قبل از روح و بعد از آن)

در روایت صحیح ابو عبیده از امام باقر علیه السلام آمده است که اگر جنین دارای استخوان، گوشت، چشم و گوش بود (کنایه از تمامیت جسمانی و ولوج روح^۴) دیه کامل و اگر در حد علقه یا مضغه بود ۴۰ دینار ثابت است.^۵

۱. بیشتر فقهاء این روایت را ضعیف می‌دانند، اما برخی مانند مجلسی اول این روایت را صحیح می‌داند. روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۴۱۹: «و رؤیا فی القوی كالصحيح عن سعید بن المسیب».

۲. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۷: «علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن محبوب عن عبد الله بن غالب عن ابيه عن سعید بن المسیب قال: سألت علی بن الحسین ع عن رجل ضرب امرأة حاملا برجله فطرح ما في بطنها ميتا فقال إن كان نطفة فإن عليه عشرين دینارا قلت فما حد النطفة فقال هي التي إذا وقعت في الرحم فاستقرت فيه أربعين يوما قال وإن طرحته وهو علقه فإن عليه أربعين دینارا قلت فما حد العلقه فقال هي التي إذا وقعت في الرحم فاستقرت فيه ثمانين يوما قال وإن طرحته وهو مضغة فإن عليه ستين دینارا قلت فما حد المضغة فقال هي التي إذا وقعت في الرحم فاستقرت فيه مائة وعشرين يوما قال وإن طرحته وهو نسمة مخلقة له عظم ولحم مزيل الجوارح قد نفع فيه روح العقل فإن عليه دية كاملة...» تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۸۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۱۶.

۳. تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۸۲: «محمد بن الحسن بإسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن موسى الوراق عن يونس بن عبد الرحمن عن أبي جرير القمي قال: سألت العبد الصالح ع عن النطفة ما فيها من الدية - وما في العلقه (وما في المضغة وما في المخلقة) - وما يقر في الأرحام - فقال إنه يخلق في بطن أمه خلقا من بعد خلق - يكون نطفة أربعين يوما - ثم يكون علقه أربعين يوما - ثم مضغة أربعين يوما - ففي النطفة أربعون دینارا - وفي العلقه ستون دینارا وفي المضغة ثمانون دینارا - فإذا اكتسى العظام لحما ففيه مائة دینار - قال الله عز وجل ثم أنشأناه خلقا آخر - فتبارك الله أحسن الخالقين - فإن كان ذكرا ففيه الدية - وإن كانت أنثى ففيها ديتها»؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۱۷.

۴. مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲ (موسوعة الامام الخوئی)، ص ۴۹۲: «و هاتان الصحیحتان ظاهران فی أن فیہ الدیة كاملة بالإطلاق فترفع الید عنه بنصّ المعبرة و تقيده بما إذا ولجته الروح».

۵. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۴: «ابن محبوب عن علی بن رباب عن أبي عبیده عن أبي جعفر ع فی امرأة شربت دواء و هي حامل لتطرح ولدها فألقت ولدها فقال إن كان عظما قد نبت عليه اللحم و شق له السمع و البصر فإن عليها دية تسلمها إلى أبيه قال و إن كان جنينا علقه أو مضغة فإن عليها أربعين دینارا أو غرة تسلمها إلى أبيه قلت فهي لا ترث من ولدها من دية قال لا لأنها قتلتها»؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۴۵؛ تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۱۸.

روایات قسم اول در تعیین مقادیر دیه برای مراحل مختلف رشد جنین مقدم بر سایر اقسام است؛ زیرا اولاً این روایات بیشتر و معتبرتر است؛ ثانیاً موافق مراحل شش گانه مذکور در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مومنون است؛ ثالثاً تعارضی با بیشتر روایات دیگر ندارد و تنها اختلاف آنها در اجمال و تفصیل است؛ چنانکه اختلاف آیات گوناگون قرآن کریم در بیان مراحل متعدد رشد جنین نیز به اجمال و تفصیل است. از این رو این قسم، مبنای فتوای بیشتر فقیهان و در نهایت مبنای قانون‌گذاری در ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ قرار گرفته است. در این شش قسم از روایات، علاوه بر تعبیر ولوج روح (قَبْلَ أَنْ تَلْجَهُ الرُّوحُ. فَإِذَا وَلَجَتْهَا الرُّوحُ) تعبیری مانند خلق آخر (فَإِذَا نَشَأَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرٌ وَ هُوَ الرُّوحُ. ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ)، انشاء روح (فَإِذَا أُنشِئَ فِيهِ الرُّوحُ. فَإِنْ نَشَأَ فِيهِ الرُّوحُ) نفخ روح (قَبْلَ أَنْ يَنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ. قَدْ نَفَخَ فِيهِ رُوحُ الْعَقْلِ) نیز به کار رفته است.

از بررسی این روایات دست می‌آید که اولاً ولوج روح قبل از تولد و در دورانی که جنین در رحم است، واقع می‌شود. ثانیاً ولوج روح، بعد از کامل شدن خلقت جسمانی جنین و شکل گرفتن تمامی اعضا و جوارح او واقع می‌شود. این حقیقت از آیات قرآن نیز که نفخ روح را بعد از تسویه قرار داده است، به روشنی استفاده می‌شود؛ ثالثاً عدم تفکیک میان روح حیوانی و روح انسانی در روایات دیه جنین و احاله معنای روح به فهم عرفی، اقتضا می‌کند که از ولوج روح، معنای عرفی حیات و زنده شدن جنین فهمیده شود و این معنا مفهومی از حیات است که مشترک میان حیات حیوانی و انسانی است.

به عبارت دیگر، در بیشتر روایات مربوط به دیه جنین بدون تعیین زمانی خاص برای پدیده ولوج روح، تنها به بیان توقف حکم دیه کامل بر این پدیده اکتفا شده است و این گویای این است که پدیده ولوج روح از نظر عرفی و طبیعی برای مخاطبان قابل تشخیص و شناسایی است و نمی‌توان آن را پدیده‌ای غیبی و ماورای طبیعی دانست که فاقد آثار طبیعی است و زمان تحقق آن غیر قابل تشخیص است. پس با توجه به این که از آیات قرآن کریم و روایات فراوان - از جمله برخی از روایات دیه جنین - به دست آمد که نفخ و ولوج روح ذاتاً پدیده‌ای غیرمادی است، ضرورتاً به این نتیجه می‌رسیم که این پدیده غیرمادی دارای آثار ظاهری و مادی است که قابل شناسایی برای عموم انسان‌ها است.

بهترین تبیین برای چنین واقعیتی که ذاتاً غیر طبیعی و اثرات طبیعی است - با توجه به عدم تفکیک میان روح انسانی و روح حیوانی در روایات - این است که این پدیده همزمان با ولوج روح حیوانی در جنین پدید می‌آید و در نتیجه از طریق آثار حیات حیوانی - همچون حرکت ارادی و دریافت پیام‌های حسی از طریق حواسی مانند شنوایی یا بینایی که از عوارض ذاتی حیات حیوانی هستند^۱ - قابل تشخیص خواهد بود.

۱. فیلسوفان و متکلمان در تعریف گیاه گفته‌اند: (جسمی که تغذیه می‌کند و رشد و نمو دارد) و در تعریف حیوان نیز گفته‌اند: (جسمی که تغذیه می‌کند، رشد و نمو دارد، حساس است و حرکت ارادی دارد، الحیوان جسم نام حساس متحرک بالارادة) رک: بحارالانوار، ج ۵۸، ۱۰۷؛ شرح الاسماء الحسنی، ج

بعد از بررسی منابع فقهی و پزشکی درباره پدید ولوج روح می توان به این نتایج رسید.

۱. از قرآن و روایات به دست می آید که روح و حیات انسانی، پدیده ای فوق طبیعی است و نفخ و ولوج آن در جسم، واقعیتی متفاوت با سایر مراحل رشد جسمی انسان است.

۲. روح در روایات و منابع فقهی - علاوه بر حیات انسانی - در حیات حیوانی نیز کاربرد دارد و حتی در برخی روایات میان روح حیوانی و روح انسانی در انسان ها تفکیک شده است.

۳. از روایات و منابع فقهی به دست می آید که ولوج روح انسانی در دوران جنینی و قبل از تولد محقق می شود.

۴. از قرآن و روایات به دست می آید که پدیده ولوج روح در جنین بعد از تمامیت خلقت ظاهری بدن و شکل گرفتن اعضا و جوارح اوست.

۵. مقصود روایات از ولوج روح در جنین، پدیده ای قابل تشخیص برای عموم مردم است و با توجه به این که ولوج روح انسانی، پدیده ای ذاتاً متفاوت با سایر مراحل رشد جسمی جنین است، پس می توان گفت که پیدایش آن مقارن است با ولوج روح حیوانی که قابل شناسایی است. از این رو، ولوج روح انسانی را با آثار حیات حیوانی می توان شناخت.

۶. برخی از روایات در منابع شیعه و اهل سنت، پایان چهارماهگی یا اندکی پس از آن را زمان ولوج روح در جنین معرفی کرده اند. این زمان با دستاوردهای دانش جنین شناسی تطابق دارد.

۷. تعیین زمان چهارماهگی برای ولوج روح، امری تعبدی نیست؛ بلکه اخبار از زمان عادی و طبیعی آن است. از این رو، آنچه سبب علم به پدیده ولوج روح می شود، آثار و قرائنی طبیعی است که به تنهایی یا به ضمیمه قرائن دیگر موجب چنین علم یا اطمینانی می شوند و پایان چهارماهگی هم اجمالاً می تواند یکی از آن قرائن باشد.

۸. مهم ترین اثر طبیعی ولوج روح در جنین، حرکت ارادی جنین در رحم است که پس از پایان چهار ماهگی غالباً برای مادران قابل درک است این اثر اگر قرینه ای برخلاف آن نباشد، می تواند به تنهایی قرینه ای اطمینان آور بر ولوج روح باشد. یا

همچنین فعال شدن دریافت های یکی از حواس پنج گانه جنین نیز در صورت احراز می تواند قرینه ای اطمینان آور بر ولوج روح به شمار آید؛ اگر چه احراز آن به طور معمول و بدون معاینات و آزمایش های دقیق علمی شاید کاری دشوار باشد. تپش قلب، حرکت های رفلکسی (واکنش های غیرارادی)، تعیین جنسیت و کامل شدن اعضا و جوارح هیچ یک به تنهایی سبب علم یا اطمینان به ولوج روح نیستند.

۱، ص ۷۴، شرح المقاصد، ج ۲، ص ۳۵؛ الحکمة المتعالیة، ج ۲، ص ۴۴۱؛ شرح فصوص الحکم، ص ۵۰۶ تعاریف فوق از گیاه و حیوان با فهم عرفی از گیاه و حیوان و تفاوت آن دو با یکدیگر مطابقت دارد.

۹. بدیهی است که در صورت شک و عدم حصول علم و اطمینان به تحقق پدیده ولوج روح، قاعده استصحاب اقتضا می‌کند که حکم به عدم تحقق ولوج روح شود و احکام مترتب بر ولوج روح تحقق نیابد، مگر بعد از چهار ماهگی که توضیح آن خواهد آمد.

۴.۲. زمان بندی مراحل رشد جنین در روایات

در برخی روایات برای همه یا بعضی از مراحل رشد جنین - از جمله ولوج روح -، معیار زمانی ارائه شده است.^۱ همچنانکه در بند قبل گذشت در روایت صحیح محمد بن مسلم، ۴۰ روز برای نطفه و ۴۰ روز برای علقه، در روایت صحیح اباشبل، پنج ماه برای ولوج روح، در روایت صحیح ابو جریر قمی و روایت ضعیف سعید بن مسیب، و روایت صحیح حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام در باره شرب خمر،^۲ ۴۰ روز برای نطفه، ۴۰ روز برای علقه و ۴۰ روز برای مضغه تعیین شده است.

در روایت موثق حسن بن جهم و دو روایت صحیح از زراره و مرسل محمد بن اسماعیل برای نطفه ۴۰ روز، برای علقه ۴۰ روز و برای مضغه ۴۰ روز و چهار ماه برای ولوج روح تعیین شده است.^۳ در روایت ضعیف ابوبصیر

۱. النهایة و نکتها، ج ۳، ص ۴۵۹: «و قد نقل عن علماء أهل البيت عليهم السلام: أن بين كل حالة من هذه الحال والتي بعدها أربعين يوماً».

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۹: «و عنه عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الحسين بن خالد قال قلت للرّضاع إنا روينا حديثاً عن النبي ص أنه قال من شرب الخمر لم يقبل له صلاة أربعين يوماً فقال صدقوا قلت فكيف لا يقبل صلاته أربعين يوماً لا أقل منه و لا أكثر قال لأن الله تبارك و تعالی قدر خلق الإنسان فجعلها نطفة أربعين يوماً ثم صيرها بعد ذلك علقة أربعين يوماً ثم صيرها بعد ذلك مضغة أربعين يوماً فإذا شرب الخمر بقيت في مشاشته أربعين يوماً».

۳. الكافي، ج ۶، ص ۱۳ - ۱۶: «محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضال عن الحسن بن الجهم قال قال سمعت أبا الحسن الرضاع يقول قال أبو جعفر إن النطفة تكون في الرحم أربعين يوماً ثم تصير علقة أربعين يوماً ثم تصير مضغة أربعين يوماً فإذا كمل أربعة أشهر بعث الله ملكين خلقين فيقولان يا رب ما تخلق ذكراً أو أنثى فيؤمنان فيقولان يا رب ما أجله و ما رزقه و كل شيء من حاله...»

الكافي، ج ۶، ص ۱۳ - ۱۶: «محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد و علي بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن زرارة عن أبي جعفر قال: إن الله عز و جل إذا أراد أن يخلق النطفة التي مما أخذ عليها الميثاق في صلب آدم أو ما يبدو له فيه و يجعلها في الرحم حرّك الرجل للجماع و أوحى إلى الرحم أن افتحي بابك حتى يلعج فيك - خلقي و قضائي النافذ و قدرتي فتفتح الرحم بابها فتصل النطفة إلى الرحم فتدود فيه أربعين يوماً ثم تصير علقة أربعين يوماً ثم تصير مضغة أربعين يوماً ثم تصير لحماً تجري فيه عروق مشتبكة ثم يبعث الله ملكين خلقين يخلقان في الأرحام ما يشاء الله فيقتحمان في بطن المرأة من فم المرأة فيصلان إلى الرحم و فيها الروح القديمة المنقولة في أصلاب الرجال و أرحام النساء فينفخان فيها روح الحياة و البقاء و يشقان له السمع و البصر و جميع الجوارح و جميع ما في البطن بإذن الله...»

همان، ج ۶، ص ۱۳ - ۱۶: «محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محمد و علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن زرارة بن أعين قال سمعت أبا جعفر يقول إذا وقعت النطفة في الرحم استقرت فيها أربعين يوماً و تكون علقة أربعين يوماً و تكون مضغة أربعين يوماً ثم يبعث الله ملكين خلقين فيقال لهما اخلقا كما يريد الله ذكراً أو أنثى صوراه و اکتبا أجله و رزقه و منيته و شقياً أو سعیداً و اکتبا لله الميثاق الذي أخذ عليه في الذر بين عينيه...» همان، ج ۶، ص ۱۳ - ۱۶: «محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محمد بن الحسين عن محمد بن إسماعيل أو غيره قال: قلت لأبي جعفر جعلت فداك الرجل يدعو للحيلى أن يجعل الله ما في بطنها ذكراً سوياً قال يدعو ما بينه و بين أربعة أشهر فإنه أربعين ليلة نطفة و أربعين ليلة علقه و أربعين ليلة مضغة فذلك تمام أربعة أشهر ثم يبعث الله ملكين خلقين فيقولان يا رب ما تخلق ذكراً أم أنثى شقياً أو سعیداً فيقال ذلك فيقولان يا رب ما رزقه و ما أجله و ما مدته فيقال ذلك و ميثاقه بين عينيه ينظر إليه و لا يزال منتصباً في بطن أمه حتى إذا دنا خروجه بعث الله عز و جل إليه ملكاً فزجره زجرة فيخرج و ينسى الميثاق...»

برای برانگیخته شده دو فرشته که همان ولوج روح است، چهار ماهگی تعیین شده است.^۱ در روایت ضعیف دیلمی برای نطفه ۴۰ روز و برای ولوج روح چهار ماه تعیین شده است.^۲ در روایت بزنتی برای نطفه ۳۰ روز، برای علقه ۳۰ روز و برای مضغه ۳۰ روز و برای خلقت تمام و ناتمام ۳۰ روز و برای ولوج روح چهار ماهگی تعیین شده است.^۳

در روایت معتبر نزد اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نطفه ۴۰ روز، برای علقه ۴۰ روز و برای مضغه ۴۰ روز تعیین شده و پس از آن فرشته‌ای برانگیخته می‌شود که کنایه از ولوج است.^۴ صحت این روایت نزد اهل سنت - با توجه به نقل آن در صحیح بخاری و صحیح مسلم - مورد اتفاق است.^۵ و براساس آن،

۱. همان، ج ۱، ص ۳۸۵: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الرَّزَامِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيَلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي السَّنَةِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا ابْنُهُ مُوسَى ع ... وَإِذَا سَكَتَتِ النَّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَأُنشِيَ فِيهَا الرُّوحُ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا يَقَالُ لَهُ - حَيَّوَانٌ فَكَتَبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ - وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ...»

۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۱: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيَلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ... إِنْ اللَّهُ تَعَالَى خَلَقَ خَلْقَيْنِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا أَمَرَهُمْ فَأَخَذُوا مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي قَالَ فِي كِتَابِهِ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى فَعَجِنَ النَّطْفَةَ بِتِلْكَ التُّرْبَةِ الَّتِي يَخْلُقُ مِنْهَا بَعْدَ أَنْ أَسْكَنَهَا الرَّحِمَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِذَا تَمَّتْ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ قَالُوا يَا رَبِّ نَخْلُقُ مَا دَا فَيَأْمُرُهُمْ بِمَا يُرِيدُ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى أَبْيَضٍ أَوْ أَسْوَدٍ ...»

۳. قرب الإسناد، ص ۳۵۲: «قَالَ الزَّنْطِيُّ: وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَامْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِنَا بِهَا حَمْلًا. قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الدُّعَاءُ مَا لَمْ يَمْضُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ». فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّمَا لَهَا أَقْلٌ مِنْ هَذَا. فَدَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ النَّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا، وَ تَكُونُ عَلَقَةً ثَلَاثِينَ يَوْمًا، وَ تَكُونُ مُضْغَةً ثَلَاثِينَ يَوْمًا، وَ تَكُونُ مُخْلَقَةً وَ غَيْرَ مُخْلَقَةٍ ثَلَاثِينَ يَوْمًا، فَإِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةَ أَشْهُرَ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهَا مَلَكَينِ خَلْقَيْنِ، يُصَوِّرَانِهِ وَ يَكْتُبَانِ رِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا.»

۴. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۰۳-۱۰۴: «حدثنا عمر بن حفص حدثنا أبي حدثنا الأعمش حدثنا زيد بن وهب حدثنا عبد الله حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو الصادق المصدوق ان أحدكم يجمع في بطن أمه أربعين يوما ثم يكون علقه مثل ذلك ثم يكون مضغه مثل ذلك ثم يبعث الله إليه ملكا بأربع كلمات فيكتب عمله واجله ورزقه وشقى أو سعيد ثم ينفخ فيه الروح فان الرجل ليعمل بعمل أهل النار حتى ما يكون بينه وبينها الا ذراع فيسبق عليه الكتاب فيعمل أهل الجنة فيدخل الجنة وان الرجل ليعمل بعمل أهل الجنة حتى ما يكون بينه وبينها الا ذراع فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل أهل النار فيدخل النار.»

- همان، ج ۸، ص ۱۸۸: «حدثنا آدم حدثنا شعبة حدثنا الأعمش سمعت زيد بن وهب سمعت عبد الله بن مسعود رضي الله عنه حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو الصادق المصدوق ان خلق أحدكم يجمع في بطن أمه أربعين يوما وأربعين ليلة ثم يكون علقه مثله ثم يكون مضغه مثله ثم يبعث الله إليه الملك فيؤذن بأربع كلمات فيكتب رزقه واجله وعمله وشقى أم سعيد ثم ينفخ فيه الروح فان أحدكم ليعمل بعمل أهل الجنة حتى لا يكون بينها وبينه الا ذراع فيسبق على الكتاب فيعمل بعمل أهل النار فيدخل النار وان أحدكم ليعمل بعمل أهل النار حتى ما يكون بينها وبينه الا ذراع فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل أهل الجنة.»

الصحيح (مسلم)، ج ۸، ص ۴۴؛ المسند (احمد بن حنبل)، ج ۱، ص ۳۸۲؛ السنن (ترمذی)، ج ۳، ص ۳۰۲؛ الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۴۲۱؛ ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۱۱۲.

۵. مغنی المحتاج، ج ۳، ۳۳۸؛ فقه السنة، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ارواء الغلیل، ج ۷، ص ۲۱۶؛ تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۱۴۷؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۱۱۲.

فقیهان اهل سنت، زمان ولوج روح را چهارماهگی می‌دانند.^۱ این روایت، اگرچه در منابع روایی شیعه دیده نمی‌شود، اما برخی از فقیهان و مفسران امامیه در آثار فقهی و تفسیری خود به آن اشاره و استدلال کرده‌اند.^۲ بر این اساس در سیزده روایت، برای همه یا برخی از مراحل رشد جنین، معیار زمانی تعیین شده است. بعضی از معیارهای زمانی تعیین شده در این روایات با یکدیگر همخوانی ندارد. در ده روایت، چهارماهگی زمان ولوج روح تعیین شده است، در حالی که جمع مقادیر تعیین شده برای مراحل رشد قبل از ولوج روح، بعضاً بیش از چهار ماه می‌شود؛ مثلاً در بیشتر روایات برای هر یک از مراحل نطفه، علقه و مضغه، چهل روز تعیین شده که جمع آنها صد و بیست روز یعنی چهار ماه می‌گردد، در حالی که قبل از چهار ماه که زمان ولوج روح است باید دو مرحله عظام و لحم نیز سپری شود.

۵.۲. زمان بندی مراحل رشد جنین در فقه

فقها در تعیین معیار زمانی برای مراحل رشد جنین قبل از ولوج روح اختلاف دارند. درباره خصوص مرحله ولوج روح در بند بعد به تفصیل سخن خواهیم گفت. اقوال فقیهان در این باره بدین قرار است:

قول اول: عدم تعیین زمان

بیشتر فقها بر اساس زمان‌های تعیین شده در روایات فتوا نداده و زمانی برای مراحل رشد جنین تعیین نکرده‌اند. به نظر آنها ملاک، تحقق عناوین هر مرحله در خارج است و در شرع زمان معینی برای هر مرحله تعیین نشده است و اگر شک در تحقق هر مرحله شود، مقتضای اصل استصحاب، عدم تحقق آن مرحله و اکتفا به قدر متیقن در پرداخت دیه است. آیت الله سید محسن حکیم می‌گوید: در شرع تحدید زمانی برای این مراحل قرار داده نشده و ملاک تحقق عناوین هر مرحله در خارج است.^۳

قول دوم: مراحل قبل از لحم ۴۰ روز و مرحله لحم ۲۰ روز

۱. سبل الهدی، ج ۱۲، ص ۹۹: «...واتفق العلماء على ان نفخ الروح لا يكون الا بعد اربعة اشهر». الجنين و الاحكام المتعلقة به في الفقه الاسلامي»، ص ۸۷؛ احكام الجنين في الفقه الاسلامي، ص ۱۴۶.

۲. ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۵: «و روی عن النبی (صلی الله علیه و آله): إذا بقى أربعة أشهر ينفخ فيه الروح»؛ التنبیان، ج ۴، ص ۵۶؛ ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۴۱۵؛ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۰۶؛ مسالک الافهام، ج ۹، ص ۱۹۵؛ کفایة الاحکام، ص ۲۰۳؛ الحدائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۳۶۵؛ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۱۱۲؛ کتاب الطهارة (انصاری)، ج ۲، ص ۳۱۷؛ تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۵۴.

۳. منهاج الصالحین (حکیم)، ج ۲، ص ۳۸۷: «و فی تحدید المراتب المذكورة إشکال فقد قبل انه عشرون يوماً لكل مرتبة و فی بعض الروایات أنه أربعون يوماً نطفة، و أربعون علقة، و أربعون مضغة و الأظهر عدم التحديد الشرعی و لزوم العمل على العلم بالمرتبة في الخارج و مع الشك يقتصر على القدر المتیقن فی تعداد الدیة».

برخی مانند شیخ مفید و ابن براج با محاسبه چهل روز برای هر یک از مراحل نطفه، علقه، مضغه و عظام و بیست روز برای لحم، به صد و هشتاد روز که زمان ششم ماهگی است می‌رسند و این هنگام را زمان ولوج روح می‌دانند.^۱

قول سوم: هر مرحله ۲۰ روز

ابن ادريس برای هر مرحله ۲۰ روز تعیین کرده است. بر این اساس تعداد روزها با مقدار ديه یکسان خواهد بود. پس نطفه تا ۲۰ روز، علقه تا ۴۰ روز، مضغه تا ۶۰ روز، عظام تا ۸۰ روز و لحم تا ۱۰۰ روز است. ۱۲۰ روز نیز زمان ولوج روح است.^۲

قول چهارم: هر یک از نطفه، علقه و مضغه ۴۰ روز

آیت الله خوئی به استناد روایاتی مانند موثق حسن بن جهم و دو صحیح زراره برای هر یک از مراحل نطفه، علقه و مضغه ۴۰ روز قرار داده که پایان چهارماهگی است و این قول را به مشهور فقها نسبت داده است.^۳ در حالی که مشهور فقیهان - همانطور که گذشت - مراحل رشد جنین را تحدید زمانی نکرده‌اند - جمعی از فقیهان معاصر همین فتوا را برگزیده‌اند.^۴ آیت الله خوئی زمان ولوج روح را - چنانکه در بند بعد خواهد آمد - پنج ماهگی

۱. المقنعة، ص ۵۳۹: «و أقل الحمل أربعون يوما و هو زمان انعقاد النطفة. و أقله لخروج الولد حيا ستة أشهر و ذلك أن النطفة تبقى في الرحم أربعين يوما ثم تصير علقة أربعين يوما ثم تصير مضغة أربعين يوما ثم تصير عظاما أربعين يوما ثم تكتسى لحما و تتصور و تلجها الروح في عشرين يوما فذلك ستة أشهر»؛ المهذب، ج ۲، ص ۳۴۰: «و اعلم ان أقل الحمل أربعون يوما، و هو مدة انعقاد النطفة و أقله بخروج الولد حيا ستة أشهر كما قدمناه لأن النطفة تبقى في الرحم أربعين يوما ثم تصير علقة أربعين يوما ثم تصير مضغة أربعين يوما، ثم تصير عظاما أربعين يوما ثم تكتسى لحما و يتصور و تلجها الزوج الى عشرين يوما، فذلك ستة أشهر»؛ الجامع للشرائع، ص ۶۰۲: «فيكون النطفة أربعين يوما، ثم علقة أربعين، ثم مضغة أربعين، ثم عظاما أربعين، ثم يكسى اللحم و يصور، و يلجها الروح في عشرين يوما، فذلك ستة أشهر. و روى إذا بلغ خمسة أشهر صارت فيه الحياة، و استوجب الدية».

۲. السرائر، ج ۳، ص ۴۱۶: «الجنين الولد ما دام في البطن، و أول ما يكون نطفة، و فيها بعد وضعها في الرحم الى عشرين يوما، عشرون دینارا، ثم بعد العشرين يوما، لكل يوم دینار إلى أربعين يوما، أربعون دینارا، و هي دية العلقة، فهذا معنى قولهم و فيما بينهما بحساب ذلك، ثم يصير مضغة، و فيها ستون دینارا، و فيما بين ذلك بحسابه. [ثم يصير عظاما، و فيه ثمانون دینارا و فيما بين ذلك بحسابه] ثم يصير مكسوا عليه اللحم، خلقا سويا شق له العينان، و الأذنان و الأنف قبل ان تلجها الروح، و فيه عندنا مائة دینار، سواء كان ذكرا أو أنثى، على ما قدمناه، و فيما بين ذلك بحسابه».

۳. مباني تکملة المنهاج (ج ۴۲ موسوعة الامام الخوئی)، ج ۲، ص ۴۹۶: «في تحديد المراتب المذكورة خلاف، و الصحيح أنه أربعون يوماً نطفة، و أربعون يوماً علقة، و أربعون يوماً مضغة على المشهور شهرة عظيمة».

۴. منهاج الصالحين (حکیم)، ج ۲، ص ۳۸۷: حاشیه آیت الله سید محمد باقر صدر: «الأحوط العمل بروایات الأربعين المشار اليه»؛ مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۳۱۱: «التحديد في المراتب المذكورة هو أن الحمل أربعين يوما نطفة و أربعين يوما علقة و أربعين يوما مضغة فإذا تم أربعة أشهر كملت خلقته و إذا تم خمسة أشهر ولجته الروح إجماعا، و نوصا، ففي صحیح زرارة عن أبي جعفر الباقر عليه السلام في حديث قال: «فتصل النطفة إلى الرحم فتتردد فيه أربعين يوما، ثم تصير علقة أربعين يوما، ثم تصير مضغة أربعين يوما»، و قريب منه روایات أخرى»؛ منهاج الصالحين (وحید)، ج ۳، ص ۴۰۶: «إذا أسقطت الأم جنينها كانت عليها دية لأبيه أو غيره من ورثته و هي عشرون دینارا إذا كان نطفة، و أربعون إذا كان علقة، و ستون إذا كان مضغة، و ثمانون إذا كان عظاما و مائة إذا تم خلقه و لم تلجها الروح فإن ولجته الروح كانت دية الإنسان الحي و إذا كان الأب هو الجاني على الجنين كانت دية لأمه. و في تحديد المراتب المذكورة خلاف و الأظهر أنه أربعون يوما نطفة، و أربعون علقة، و أربعون مضغة»؛ فقه الصادق، ج ۲۶، ص ۳۵۳: «و المعروف بين الأصحاب أن الفصل بين المراتب المزبورة أربعون يوماً فهو أربعون يوماً نطفة و أربعون يوماً علقة و أربعون يوماً مضغة. و يشهد به: نصوص كثيرة».

می‌داند. پس به نظر ایشان دو مرحله عظام و لحم که خلقت جسمانی جنین در آنها به تمامیت می‌رسد در طول یک ماه طی می‌شود.

وجود سیزده روایت برای تحدید زمانی همه یا برخی از مراحل رشد جنین گویای این است که معصومان علیهم السلام برای تعیین دیه جنین در مراحل مختلف رشد، فقط به مفاهیم کلی برگرفته از قرآن کریم بسنده نکرده‌اند، بلکه کوشیده‌اند که با ارائه معیار زمانی برای این مراحل، تشخیص مقدار دیه در جنایت بر جنین را برای مکلفان آسان، روشن و عینی نمایند. قانون‌گذار نیز در ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ می‌بایست همین شیوه را در پیش می‌گرفت و از اکتفا به مفاهیم نامتعیین و غیر شفاف علقه، مضغه، عظام، گوشت و دمیده شدن روح پرهیز می‌کرد یا در کنار آنها، معیار زمانی نیز ارائه می‌کرد.

لازمه ارائه معیاری عینی و زمانی برای مراحل رشد جنین، تسامح در تحقق عناوینی است که قرآن کریم برای مراحل رشد بیان کرده و ترجیح مصلحت وجود معیار زمانی بر تصلب در تعیین دقیق این مفاهیم در مصادیق است، زیرا رشد جنین در رحم تدریجی است و در یک مرحله خاص و زمان معین از مرحله‌ای به مرحله دیگر وارد نمی‌شود. به علاوه این رشد ممکن است در همه جنین‌ها یکسان نباشد، مانند رشد انسان‌ها بعد از تولد که زمان رویش دندان شیری یا ریزش آن یا زمان بلوغ جسمانی در افراد مختلف دقیقاً یکسان نیست. بر این اساس، برای تعیین معیار زمانی برای مراحل مختلف رشد جنین، چاره‌ای جز تعیین معیاری غالبی و تقریبی وجود ندارد. تردیدی نیست که معصومان علیهم السلام نیز با همین نگاه، معیار زمانی ارائه داده‌اند.

می‌توان با کنار هم قرار دادن چند نکته که از جمع بندی روایات به دست می‌آید معیاری زمانی برای دیه تعیین کرد. اول آن که از بسیاری از روایات به دست می‌آید که زمان ولوج روح چهار ماهگی است. در این باره در بند بعد به تفصیل سخن خواهیم گفت. از سوی دیگر قسم اول از اقسام ششگانه روایات به دلایلی که ذکر شد بر اقسام دیگر رجحان دارد. بر این اساس قانون‌گذار می‌تواند چهار ماه نخست دوران بارداری را با توجه به دانش جنین‌شناسی به پنج دوره زمانی تقسیم کند که بیشترین هماهنگی را با مفاهیم نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم دارد و برای هر دوره مطابق این دسته از روایات دیه تعیین نماید. لازم نیست این زمان تعیین شده برای هر یک از این مراحل دقیقاً با معیار مشخص زمانی برای این مراحل در برخی روایات مطابقت داشته باشد، زیرا به هر صورت قبول شش مرحله برای رشد جنین، قابل انطباق با همه این روایات نیست و چاره‌ای جز کنار گذاشتن برخی از آنها نمی‌باشد.

۶.۲. زمان ولوج روح در فقه

فقها درباره زمان ولوج روح اختلاف دارند. اقوال آنها بدین قرار است:

قول اول: چهار ماهگی

شهید ثانی و علامه مجلسی این قول را به مشهور فقیهان نسبت داده‌اند.^۱ برخی فقهای معاصر نیز این قول را برگزیده‌اند.^۲ مستند این قول روایات متعددی است که نقل شد. چنانکه گذشت ده روایت که عبارتند از موثق حسن بن جهم، دو روایت صحیح زراره و مرسل محمد بن اسماعیل، ضعیف ابو بصیر و ضعیف دیلمی. همچنین سه روایت مربوط به دیه جنین که عبارت است از صحیح محمد بن مسلم، ضعیف سعید بن مسیب و صحیح ابی جریر قمی و نیز روایت اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) دلالت بر ولوج روح در چهار ماهگی دارند.

شیخ انصاری بعد از نقل اظهار نظرهای اطباء و زنان در مورد ولوج روح قبل چهار ماهگی بر این نکته تاکید می‌کند که چون مستند این قول روایات است این اظهار نظرها خللی به این قول وارد نمی‌کند.^۳

مستندات روایی برای فتوای وجوب غسل میت برای جنین مرده بعد از چهار ماهگی نیز می‌تواند مؤیدی برای این قول باشد. این فتوا مورد اتفاق فقیهان شیعه است.^۴ مستند این فتوا، روایاتی است که برخی وجوب غسل جنین را برای چهار ماهگی قرار داده است و برخی دیگر بعد از تمامیت خلقت.^۵ برخی فقها مانند نویسنده فقه الرضا،

۱. مسالك الافهام، ج ۱، ص ۸۳: «قوله: «و كذا السقط إذا لم تلج الروح»؛ المراد به من قصر سنه عن أربعة أشهر، كما صرح به الأصحاب»؛ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۵۵ - ۳۵۶: «ثم إن الخبر يدل على أن ولوج الروح بعد الخمسة أشهر، وهو خلاف المشهور وما دل عليه غيره من الاخبار من أن ولوج الروح بعد الأربعة أشهر، ولعل المراد أنه قد يكون كذلك».

۲. صراط النجاة، ج ۵، ص ۳۲۸: «متى تلج الروح في الجنين؟ وما هو الحد الفاصل للإجهاض بعلة الأمراض و حرمة؟ باسمه تعالى تلج الروح بعد أن يتم لها أربعة أشهر و لا يجوز الإجهاض بعد انعقاد النطفة و لو بلحظة، و الله العالم»؛ رساله توضیح المسائل (فیاض)، ص ۷۴۵: «اگر جنین به صورت نطفه باشد دیه آن بیست دینار، و اگر علقه [خون بسته] باشد دیه آن چهل دینار، و اگر مضغه [به صورت یک پاره گوشت] باشد، دیه آن شصت دینار، و اگر چنانچه استخوان درآورده باشد دیه آن هشتاد دینار، و اگر گوشت پوشانده باشد دیه آن صد دینار، و اگر روح در او دمیده باشد دیه اش، اگر پسر باشد، هزار دینار است، و اگر دختر باشد پانصد دینار است و ظاهراً در ماه چهارم روح در جنین دمیده می‌شود»؛ الفقه و مسائل الطبیة، ج ۱، ص ۲۵: «و إليك عدّة من الآراء في المقام: القول الأول: المشهور في السنة المسلمين و أذهانهم أن الحياة الإنسانية تبدأ بنفخ الروح في الجنين، و المشهور عند أهل النظر منهم أنه بعد أربعة أشهر من الحمل. و لفقهاؤها فيه قولان: ۱. ما نسب إلى المشهور من أن الروح تتعلّق بالبدن بعد أربعة أشهر، أي في خلال الشهر الخامس. ... أقول: المستفاد من الروایات استفادة قطعية هو القول الأول في الجملة».

۳. کتاب الطهارة (شیخ انصاری)، ج ۴، ص ۴۲۱ - ۴۲۲: «... و كأنه منبى على ما يظهر من النبوى المحكى أنه «إذا بقي أربعة أشهر بنفخ فيه الروح» و يشير إليه بعض الروایات في دية الجنين، إلا أن المحكى عن الأطباء: ولوج الروح قبل ذلك، حتى أنه حكى عنهم إمكانية لتمام شهرين، فإن المحكى عن كتاب الكفاية في النجوم: اتفاق الطبيعيين على أن مدة تمام خلقه الجنين بنصف مدة حركته، و مدة حركته ثلث مدة ولادته، فإذا كان مدة ولادته سنة أشهر كان حركته في شهرين، و عن بعضهم: أن جميع النساء يعرفن أنه إذا أتى على النطفة ثلاثة أشهر صارت متحركة. و مما ذكر يظهر أن مدة تمام خلقه الجنين أيضاً لا يتوقف على الأربعة، بل قد يتحقق في شهر، و حيث إن العمدة في الاستدلال هو النص فلا يشكل الأمر بما ذكره الأطباء».

۴. جواهر الكلام، ج ۴، ص ۱۱۰: «و كذا السقط إذا كان له أربعة أشهر فصاعدا يغسل و يلف في خرقة و يدفن و لا يصلى عليه، أما (الأول) فلم أجد فيه خلافا بين الأصحاب، بل في الخلاف الإجماع عليه، و في المعبر نسبتته إلى علمائنا، و في المنتهى إلى أكثر أهل العلم، و في الذكرى و جامع المقاصد و الروض إلى الأصحاب، و في كشف اللثام لا تعرف فيه خلافا إلا من العامة»؛ موسوعة أحكام الأطفال، ج ۴، ص ۲۸۲: «لا خلاف بين الأصحاب في وجوب تغسيل السقط الذي بلغ أربعة أشهر فما زاد، بل ثبت فيه الإجماع».

۵. وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۵۰۱: «محمّد بن الحسن عن المفيد عن أحمد بن محمد عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن الحسين عن الحسن بن زرعة عن سماعة عن أبي عبد الله ع قال: سألته عن السقط إذا استوت خلقتة - يجب عليه الغسل و اللحد و الكفن قال نعم - كل ذلك يجب عليه إذا

شیخ صدوق، علامه حلّی، شهید اول، محقق کرکی، شیخ بهایی و صاحب حدائق، این دو دسته از روایات را مفسر هم قرار داده و چهار ماهگی را زمان تمامیت خلقت می‌دانند.^۱

قول دوم: چهار ماهگی مظنه ولوج روح

به نظر بسیاری از فقها چهار ماهگی ملازمه با ولوج روح ندارد، بلکه مظنه زمان ولوج است. از این رو ممکن است ولوج روح اندکی قبل یا بعد از آن تحقق یابد. برخی از فقها مانند صاحب مدارک، محقق سبزواری و صاحب

استوی... و رواه الكليني عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن إسماعيل عن عثمان بن عيسى عن زرعة عن سماعة عن أبي الحسن الأول ع مثله إلى قوله يجب عليه المفيد عن الصدوق عن محمد بن الحسن عن أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ذكره قال: إذا تم السقط أربعة أشهر غسل - و قال إذا تم له ستة أشهر فهو تام - وذلك أن الحسين بن علي ع ولد و هو ابن ستة أشهر. محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد عن الحسين بن موسى عن زرارة عن أبي عبد الله ع قال: السقط إذا تم له أربعة أشهر غسل.

۱. فقه الرضا، ص ۱۷۵: «و إذا أسقطت المرأة و كان السقط تاما غسل و حنط و كفن و دفن و إن لم يكن تاما فلا يغسل و يدفن بدمه و حد إتمامه إذا أتى عليه أربعة أشهر»؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۵۲: «و إذا أسقطت المرأة و كان السقط تاما غسل و حنط و كفن و دفن و إن لم يكن تاما فلا غسل عليه و يدفن بدمه و حد إتمامه إذا أتى عليه أربعة أشهر»؛ منتهى المطلب، ج ۷، ص ۱۷۶ - ۱۷۷: «أما السقط - وهو الذي تضعه المرأة ميتا أو تضعه غير تام - فإن كان له أربعة أشهر فما زاد غسل و كفن و دفن، و إن كان لدونها لف في خرقه و دفن من غير غسل. و قد ذهب أكثر أهل العلم إلى وجوب تغسيل السقط إذا تم له أربعة أشهر، و للشافعي قولان. لنا: ما رواه الجمهور عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم أن الولد إذا بقي في بطن أمه أربعة أشهر نفخ الل في فيه الروح، فحينئذ يتحقق الموت في طرفه فيجب تغسيله، عملا بالعمومات»؛ ذكرى الشيعة، ج ۱، ص ۴۱۵: «الثامن: لا صلاة على السقط إذا لم يستهل و ان ولجته الروح، أو مضى عليه: الأربعة أشهر التي ورد في الخبر عن النبي صلى الله عليه و آله: «انه ينفخ فيه الروح بعدها» لعدم تناول العموم له. و اولی إذا لم ينفخ الروح فيه و ان ظهر النخبط أو ختلج»؛ مستند الشيعة، ج ۳، ص ۱۱۵: «و استواء الخلقة إنما هو بتمام أربعة أشهر، لا لما قبل من الأخبار الدالة على بعث الملكين الخلائق بعد تمام أربعة أشهر، لعدم دلالتها على تمام الخلقة في الأربعة أصلا، بل للرضوى المنجبر المتقدم»؛ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۰۶: «و لا فرق في عدم الصلاة عليه إذا ولد ميتا، بين أن تلجه الروح ببلوغ أربعة أشهر كما ورد أنه تنفخ فيه الروح بعد الأربعة أو لا»؛ الحبل المتين، ص ۶۴: «الحديث الرابع عشر من تغسيل السقط هو المعروف بين جمهور الأصحاب لكنهم شرطوا كونه لأربعة أشهر و استدلل عليه المحقق في المعبر بمقوعة احمد بن محمد عن ذكره قال إذا تم للسقط أربعة أشهر غسل و بهذا الحديث (أيضا) و هو يعطى التلازم بين استواء الخلقة و مضى الأربعة و قد يستأنس له بما في بعض الاخبار من نفخ الروح فيه بمضيها إذ الظاهر أن الروح به إنما يكون بعد استواء خلقتها ثم»؛ الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۴۰۸: «و هذه الاخبار - كما ترى - صريحة في انه بتمام الأربعة تمت خلقتها، و بذلك صرح (عليه السلام) في الفقه الرضوي كما سمعت»؛ رسائل آل طوق، ج ۳، ص ۴۱۵: «الذي يقتضيه البرهان العقلي و أصول الحكمة أن النطفة تكون في الرحم نطفة أربعين يوما، ثم تصير علقة أربعين يوما، ثم عظما ذا روح فتلجه الروح بعد كمال أربعة أشهر، كما هو المشهور بين الفقهاء»؛ جواهر الكلام، ج ۵، ص ۳۴۵: «و السقط بعد ولوج الروح كغيره يجب بمسه الغسل قطعا، لتناول الأدلة له، و ولوجها بعد تمام أربعة أشهر»؛ حاشية كتاب المكاسب (اصفهانى)، ج ۳، ص ۱۷۴: «هذا بناء على أن الشهر الرابع كله زمان كون الحمل مضغة، كما في المقاييس مستندا فيه إلى الروايات المستفيضة، و أما ما يظهر من عنوان الوسائل من حمل الخبر على ما إذا أسقطت الجارية بعد موت سيدها فلا موجب له، حيث إن الرواية غير متكفلة لموت السيد، بل لا معنى له، إذ السقط الذي مضى عليه ثلاثة أشهر لا يلج فيه الروح، فلا يرث حتى تتعق الجارية من نصيبه، فتدبر»؛ الدلائل في شرح المسائل، ج ۱، ص ۶۴۵: «فالنتيجة: أن الميزان استواء الخلقة، و على هذا الأساس لا مجال للبحث حول من تم له أربعة أشهر. و بعبارة واضحة: إذا لم يكن تام الخلقة لا حكم له بمقتضى حديث سماعة. نعم، يمكن أن يقال: إن المستفاد من حديث الحسن بن الجهم أن الاستواء أي قابلية ولوج الروح يحصل بأربعة أشهر فلو فرض أن حديث سماعة لا يكون تاما سندا يكفي لإثبات المدعى حديث ابن الجهم أي نلتزم بكون الميزان أربعة أشهر و تكون النصوص الدالة على أربعة أشهر مؤيدة للمقصود و مثل حديث ابن الجهم حديث زرارة و صفة القول: أن المستفاد من مجموع النصوص أن الميزان أربعة أشهر».

جواهر تصریح می‌کنند که میان چهار ماهگی و ولوج روح تلازم نیست و چهار ماهگی مظنه ولوج روح است.^۱ علامه مجلسی نیز میان ولوج روح و چهار ماهگی تلازمی نمی‌بیند.^۲ او از اطبا نقل می‌کند که نفخ روح گاهی در چهلم سومین (از ۸۰ روز تا ۱۲۰ روز) و گاهی بعد از آن است.^۳

شهید اول چهار ماهگی را مظنه حلول حیات می‌داند.^۴ فاضل هندی تجربه را دلیل بر حلول حیات در چهار ماهگی قرار داده است.^۵ شیخ حر عاملی بعضی از اختلافات میان روایات را در تکوین و زمان مراحل مختلف خلقت جنین، به اختلاف جنین‌های گوناگون با یکدیگر حمل کرده است.^۶ نتیجه این سخن تفاوت زمان ولوج روح در جنین‌های مختلف است.

به نظر محقق همدانی برخی روایات دلالت بر این دارند که ولوج روح در چهارماهگی است، ولی تأکید می‌کند که این زمان برای ولوج روح به طور غالب است و مورد مخالف آن نیز ممکن است واقع شود.^۷ از فقهای معاصر نیز حضرات آیات فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی و منتظری چهار ماهگی را مظنه زمان ولوج می‌دانند.^۸

۱. مدارک الأحكام، ج ۲، ص ۷۶: «ثم لا يخفى أن الحكم في الرواية الثانية وقع معلقا على استواء الخلقة لا على بلوغ الأربعة، اللهم إلا أن يدعى التلازم بين الأمرين، وإنباته مشكلا؛ جواهر الكلام، ج ۴، ص ۱۱۲: «الأقوى حينئذ القول بوجوب التمسك إذا بلغ الأربعة سواء قلنا بلزومها للتمامية أولا تمسكا بما عرفت من الإجماع والأخبار، بل يظهر من المنتهى عدم التلازم بينهما، كما أن الأقوى ذلك أيضا و إن لم نقل بحلول الحياة فيه إذا بلغ هذه المدة».
۲. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۱: «و منهم من عبر عنه بمن ولج فيه الروح لادعاء التلازم بينه وبين بلوغ أربعة أشهر وهو في محل المنع».
۳. مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۲۳: «قوله عليه السلام: " فإذا كمل أربعة أشهر " المشهور بين الأطباء موافقا لما ظهر من التجارب أن التصوير في الأربعين الثالثة، ونفخ الروح قد يكون فيها، وقد يكون بعدها، وربما يحمل على تحقق ذلك نادرا».
۴. الذكرى الشيعية، ج ۱، ص ۳۱۵: و الظاهر: أن الأربعة مظنتها، و يلوح ذلك من خبر محمد بن مسلم عن الباقر (عليه السلام). و في خبر يونس الشيباني عن الصادق (عليه السلام): «إذا مضت خمسة أشهر فقد صار فيه الحياة». و روى عن النبي (صلى الله عليه وآله): «إذا بقي أربعة أشهر ينفخ فيه الروح».
۵. كشف اللثام، ج ۲، ص ۲۰۴: «و من هو بحكمه و إن كان سقطا له أربعة أشهر بشهادة التجربة بحياته».
۶. وسائل الشيعية، ج ۷، ص ۱۴۲: «أقول: يُمكنُ حملُ اختلفِ التقدِيرينِ على اختلفِ أحوالِ الأجنةِ حيثُ إنَّ مدَّةَ الحملِ ما بينَ ستةِ أشهرٍ إلى تسعةِ و الله أعلم».

۷. مصباح الفقيه، ج ۵، ص ۱۵۴: «لكن في المقام إشكال، و هو: أن هذه الروايات - بحسب الظاهر - جارية مجرى الغالب، فيمكن تحقّق الاستواء قبل إكمال الأربعة أو بعد انقضائها بأيام».

۸. احكام پزشکیان و بیماران (فاضل)، ص ۱۲۳: «معمولاً در پایان ماه چهارم و آغاز ماه پنجم، روح به جنین دمیده می‌شود ولی اختلاف زمان و مکان و جهات دیگر، در استعداد جنین برای دمیده شدن روح به آن تأثیر دارد. بنابراین تعیین زمان آن به طور دقیق و کامل ممکن نیست و در هر موردی که تشخیص آن ممکن نباشد و در زمان دمیده شدن روح، تردید حاصل شود، حکم به دمیده نشدن روح می‌شود»؛ احكام پزشکی (مکارم)، ص ۹۴: «سؤال ۲۳۲ - با توجه به اینکه در برخی از سؤالات بالا حکم سقط بعد از ولوج روح و قبل از آن متفاوت بیان شده، لطفاً بفرمایید که ولوج روح چه زمانی است؟ جواب: هنگامی است که بیجه در شکم مادر به حرکت در می‌آید، که معمولاً در حدود چهارماهگی است»؛ احكام پزشکی (منتظری)، ص ۱۰۷: «معمولاً در پایان ماه چهارم و آغاز ماه پنجم روح در جنین دمیده می‌شود؛ ولی اختلاف زمان و مکان و جهات دیگر در استعداد جنین برای دمیدن روح تأثیر دارد. بنابراین تعیین زمان آن به طور دقیق و به نحو کامل ممکن نیست؛ و در هر موردی که تشخیص آن ممکن نباشد و در دمیده شدن روح تردید حاصل شود، حکم به عدم دمیدن می‌شود».

از فتاوی برخی از فقهای معاصر مانند آیت الله خویی در تعیین چهار ماهگی برای زمان غسل جنین مرده به دست می آید که تقدّم و تأخّر ولوج روح بر چهارماهگی ممکن است.^۱ برخی دیگر نیز تقدّم و تأخّر استواء و تمامیت خلقت بر چهارماهگی را ممکن دانسته اند.^۲

قول سوم: هنگام تکان خوردن ارادی جنین یا ادراک حسی او

بیشتر فقیهان به خصوص فقهای متأخر و معاصر در مقام فتوای بر دیه جنین، موضوع حکم به ثبوت دیه کامل را ولوج روح قرار داده اند و متعرض تعیین زمان خاصی برای آن نشده اند. برخی از معاصران تصریح کرده اند که گذشت زمانی خاص، دلیل بر ولوج روح نیست.^۳ مقتضای این قول این است که پدیده ولوج روح برای مکلفان قابل شناسایی است و نیاز به تعیین زمان خاصی ندارد؛ چنانکه در بیشتر روایات مربوط به دیه ولوج روح نیز زمان خاصی برای آن تعیین نشده و حکم دیه بر موضوع ولوج روح قرار گرفته است.

۱. منهاج الصالحین (خویی)، ج ۱، ص ۹۱: «مسألة ۳۳۰»: السقط إذا تم له أربعة أشهر غسل و حنط و كفن و لم يصل عليه، و إذا كان لدون ذلك لف بخرقة و دفن على الأحوط وجوبا، لكن لو ولجته الروح حينئذ فالأحوط إن لم يكن أقوى جريان حكم الأربعة أشهر عليه. المقصد السادس غسل مس الميت. يجب الغسل بمس الميت الإنساني بعد برده و قبل إتمام غسله، مسلما كان أو كافرا، حتى السقط إذا ولجته الروح و إن لم يتم له أربعة أشهر؛ «منهاج الصالحين (حكيم)، ج ۱، ص ۱۲۷: «مسألة ۷۳- السقط إذا تم له أربعة أشهر غسل و حنط و كفن و لم يصل عليه، و إذا كان لدون ذلك لف بخرقة و دفن على الأحوط وجوبا. لكن لو ولجته الروح حينئذ فالأحوط إن لم يكن أقوى جريان حكم الأربعة أشهر عليه. يجب الغسل بمس الميت الإنساني بعد برده و قبل إتمام غسله، مسلما كان أو كافرا حتى السقط إذا ولجته الروح و إن لم يتم له أربعة أشهر على الأحوط؛ «منهاج الصالحين (تبریزی)، ج ۱، ص ۹۵: «مسألة ۳۳۰»: السقط إذا تم له أربعة أشهر غسل و حنط و كفن و لم يصل عليه، و إذا كان لدون ذلك لف بخرقة و دفن على الأحوط وجوبا، لكن لو ولجته الروح حينئذ فالأحوط إن لم يكن أقوى جريان حكم الأربعة أشهر عليه. يجب الغسل بمس الميت الإنساني بعد برده و قبل إتمام غسله، مسلما كان أو كافرا، حتى السقط إذا ولجته الروح و إن لم يتم له أربعة أشهر على الأحوط؛ «توضیح المسائل (وحید)، ص ۱۰۸: «برای مسّ بچّه مرده حتی بچّه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مسّ میت واجب است، و برای مسّ بچّه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل واجب نمی‌باشد، مگر این که روح دمیده شده باشد، بنابراین اگر بچّه چهارماهه‌ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد و با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کند، مادر او باید غسل مسّ میت کند».

۲. مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۷۶: «ثم لا يخفى أنّ الحكم في الرواية الثانية وقع معلقا على استواء الخلقة لا على بلوغ الأربعة، اللهم إلّا أن يدعى التلازم بين الأمرين، و إثباته مشكل؛ «جواهر الكلام، ج ۴، ص ۱۱۲: «فعل الأقوى حينئذ القول بوجوب التمسيل إذا بلغ الأربعة سواء قلنا بلزومها للتامة أو لا تمسكا بما عرفت من الإجماع و الأخبار، بل يظهر من المنتهى عدم التلازم بينهما، كما أن الأقوى ذلك أيضا و ان لم تقل بحلول الحياة فيه إذا بلغ هذه المدة؛ «منهاج الصالحين (سیستانی)، ج ۱، ص ۱۱۶: «مسألة ۳۳۰»: السقط إذا تم له أربعة أشهر غسل و حنط و كفن و لم يصل عليه، و إذا كان لدون ذلك لف بخرقة على الأحوط وجوبا و دفن، لكن لو كان مستوى الخلقة حينئذ فالأحوط إن لم يكن أقوى جريان حكم الأربعة أشهر عليه»؛

منهاج الصالحين (سید محمدسعید حکیم)، ج ۱، ص ۱۰۳: «الثالثة: لا تشرع الصلاة على السقط. لكن إذا كملت خلخته و نمت أعضاؤه غسل و حنط و كفن و دفن. و هو الأحوط وجوبا فيما إذا تم له أربعة أشهر و لم تتم خلخته لو أمكن ذلك. و أما إذا لم يكن مكتمل الخلقة و لم تتم له أربعة أشهر فالواجب دفنه، و الأحوط وجوبا أن يكون بعد لفّه بخرقة و لا يجب تغسيله و لا تحنيطه».

۳. گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۷۷۸۲: «آیا ملاک ولوج روح گذشت زمان خاصی مثل ۴ ماه یا ۵ ماه یا تمام شدن خلقت است؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: ملاک گذشت زمان نیست اگر پس از گذشت پنج ماه نیز علم به حیات نداشته باشیم حکم ثابت نمی‌شود؛ «همان، سوال ۸۲۲۰: «ولوج روح در چه زمانی صورت میگیرد و علامت آن چیست؟ (این مسأله از حیث پزشکی نیز جواب قطعی و تعیین ندارد) آیت الله العظمی جعفر سبحانی: مدت معینی نمی‌توان برای آن در نظر گرفت هر موقع حیات انسانی پیدا کرد ولوج روح شده است».

پیش از این گذشت که این شناسایی از طریق حرکت ارادی جنین و دریافت حسی او ممکن است. دریافت حسی جنین نیز با عکس العمل او در مقابل محرک‌های حسی قابل شناسایی است. دریافت‌های دو حس بینایی و شنوایی قدر متیقن در ثبوت ولوج روح است. به نظر می‌رسد دریافت حس بساوی (لامسه) دلالت روشنی بر ولوج روح ندارد، زیرا اولاً این حس در حیات نباتی نیز وجود دارد و اختصاصی به حیات حیوانی و انسانی ندارد؛ ثانیاً گویا این حس از ماه‌های اولیه که ولوج روح تحقق نیافته است در جنین وجود داشته باشد؛ ثالثاً در آیه ۸ سوره سجده فقط از پدید آمدن دو حس شنوایی و بینایی بعد از نفخ روح یاد شده است.^۱

احراز ولوج روح متوقف بر وجود قراین و شواهدی است که برای مکلفان علم یا اطمینان به تحقق آن را در پی داشته باشد و گذشت چهارماه یا بیشتر از دوران بارداری و حتی حرکت جنین در رحم، مادامی که جنین علم و اطمینانی را پدید نیاورد، ولوج روح را ثابت نمی‌کند. به نظر فقیهان حرکت ارادی جنین نشانه‌ای بر ولوج روح است. در عین حال هر حرکتی برای جنین در رحم مادر گویای وجود روح در او نیست، بلکه گاهی حرکت جنین ناشی از باد (ریح) و اختلاج و مانند آن است که در این صورت حکایت از ولوج روح و حیات حیوانی نمی‌کند.^۲

۱. سجده، آیه ۶ - ۸: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ؛ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ؛ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ».

۲. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۲۶۳: «و لو ولجت فيه الروح فدية كاملة للذكر و نصف للأنثى و لا تجب إلا مع تيقن الحياة و لا اعتبار بالسكون بعد الحركة لاحتمال كونها عن ریح»؛ قواعد الاحكام، ج ۳، ص ۶۹۴: «و لو احتمل كون الحركة عن ریح و شبهه لم يحكم بالحياة كحركة الاختلاج، فإن اللحم إذا عصر شديداً ثم ترك اختلج، و المذبوح بعد مفارقة الروح قد يختلج»؛ تحرير الاحكام، ج ۵، ص ۶۲۵: «لو ضربها فألقت جنيناً قد ولجته الروح، و جب فيه دية كاملة فإن كان ذكراً فألف دينار، و إن كان أنثى فخمسمائة دينار، بشرط أن يعلم حياته و سقوطه بالجنابة، سواء علمت حياته باستهلاله أو ارتضاعه، أو تنفسه، أو عطاسه، أو غير ذلك من الأمارات الدالة على الحياة. و لا يكفي سكون الحركة لاحتمال كونها عن ریح»؛ كشف اللثام، ج ۱۱، ص ۴۵۵ و ۴۵۶: «فإن ولجته الروح فدية كاملة ألف دينار إن كان ذكراً، و خمسمائة إن كان أنثى و ذلك مع يقين الحياة باستهلاله أو تنفسه أو عطاسه أو ارتضاعه أو حركته في البطن أو خارجه ممتازة من حركة الاختلاج أو نحو ذلك ... و لو احتمل كون الحركة في البطن لا عن الجنين بل عن ریح أو كونها عن شبهة لم يحكم بالحياة للأصل كحركة الاختلاج يحتمل التمثيل لشبهه و التنظير فيكون احتجاجاً، و الأول أقرب معنى و الثاني لفظاً فإن اللحم إذا عصر شديداً ثم ترك اختلج رجوعاً إلى حالته الطبيعية بعد زوال العاصر و الجنين هنا قد خرج من مسلك حرج ضيق فأنعصر و المذبوح بعد مفارقة الروح قد يختلج لما تعرضه انتفاش أو اندماج لأسباب داخلية أو خارجية. و فيه إشارة إلى إبطال قول الزهري فإنه اكتفى بالحركة، فقال: إذا كانت حركة فضرها فسكنت، ففيه غرّة، لأن الظاهر قتله الجنين»؛

مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۵۰۵: «(كيف كان) فيقين الحياة يحصل كما في (التحرير) و (كشف اللثام) باستهلاله أو تنفسه أو عطاسه أو ارتضاعه أو حركته في البطن أو خارجه حركة ممتازة من حركة الاختلاج و نحو ذلك»؛ جواهر الكلام، ج ۴۳، ص ۳۶۵: «و لا اعتبار بالسكون بعد الحركة لاحتمال كونها عن ریح و نحوه مما يكون به الاختلاج كما يتفق للحم إذا عصر شديداً، و المذبوح بعد زوال روحه، نعم لو فرض تحركه على وجه يمتاز عن ذلك بحيث يعلم منها حياته اعتبر و كان كغيره مما يدل على حياته»؛ تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۵۹۸: «و لا اعتبار بالحركة إلا إذا علم أنها اختيارية»؛ جامع المسائل (بهبخت)، ج ۵، ص ۵۶۵: «و باید يقين به ولوج روح و حیات طفل قبل از جنایت (به مثل حرکت مختصة به احیا و استهلال بعد از خروج و نحو اینها) و موت او به سبب جنایت و اسقاط باشد تا آن که تمام دیه ثابت باشد»؛ گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۵۴۴۹: «آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی: مراد از حیات، ولوج روح است، نه حیات نباتی که از اول موجود است و احراز این حیات اماره خاصی ندارد و مثل تکان خوردن از موجبات علم به حیات است والله العالم»؛ احکام پزشکی

بر اساس این قول روایات متعدد شیعه و سنی که به صراحت یا به اشاره، چهارماهگی را زمان ولوج روح معرفی کرده است، تنها درصدد بیان موارد عادی و غالب است و نمی‌خواهد برای تشخیص پدیده ولوج روح که دارای آثار طبیعی و قابل شناسایی است، زمانی تعبدی و غیرقابل تغییر تشریح کند.

قول چهارم: پنج ماهگی

شیخ صدوق و برخی فقیهان معاصر مانند آیت الله خویی این قول را برگزیده‌اند.^۱ مستند این قول روایت آبشبل از امام صادق (ع) است که پیش از این نقل شد. کلینی آن را توسط صالح بن عقبه از آبشبل که در وثاقت آن اختلاف است، نقل کرده است؛^۲ اما صدوق آن را از محمد بن اسماعیل بن بزیر از آبشبل نقل می‌کند و به همین جهت سند روایت بنا بر نقل صدوق، صحیح است.

این روایت را علی بن ابراهیم در تفسیر خود از پدرش و او از سلیمان بن خالد که هر دو ثقة‌اند، نقل کرده است، با این تفاوت که در پایان آن به جای پنج ماه (خمسة أشهر)، چهار ماه (أربعة أشهر) آمده است.^۳ احتمال اشتباه در نقل صدوق و کلینی با توجه به موافقت نقل علی بن ابراهیم با سایر روایات وجود دارد. شهید اول، روایت کلینی و صدوق را قرینه بر این می‌داند که زمان چهارماهگی برای ولوج روح که در روایات دیگر آمده است، زمان قطعی این پدیده نیست، بلکه مظنه ولوج روح است.^۴

(مکارم)، ص ۹۴: «سؤال ۲۳۲- با توجه به اینکه در برخی از سؤالات بالا حکم سقط بعد از ولوج روح و قبل از آن متفاوت بیان شده، لطفاً بفرمایید که ولوج روح چه زمانی است؟ جواب: هنگامی است که بچه در شکم مادر به حرکت در می‌آید، که معمولاً در حدود چهارماهگی است.»

۱. المقنع، ص ۵۱۰: «فإنه إذا مضت خمسة أشهر فقد صارت فيه حياة (و قد استوجب الدية)» مبنای تکملة المنهاج (ج ۲ موسوعة الامام الخوئی)، ج ۲، ص ۵۰۰: «بقي هنا شيء: وهو أن في نسخة التفسير الموجودة عندنا: «إذا بلغ أربعة أشهر فقد صارت فيه الحياة» و لكن من المعلوم أنه لا يمكن الأخذ بهذه الجملة، لأنها مخالفة للآيات و الروايات الدالة على أن الحياة إنما تنشأ في الجنين إذا بلغ خمسة أشهر، أي بعد نشوء العظم و إكساء اللحم. و عليه، فلا بد أن يكون ذلك من غلط النسخة كما لعله يظهر من كلام صاحب الوسائل، و إلا فلا بد من رد علمها إلى أهله»؛ مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۳۱۱: «التحديد في المراتب المذكورة هو أن الحمل أربعين يوماً نطفة و أربعين يوماً علقة و أربعين يوماً مضغة فإذا تمَّ أربعة أشهر كملت خلقته و إذا تمَّ خمسة أشهر ولجته الروح إجماعاً، و نصوصاً، ففي صحيح زرارة عن أبي جعفر الباقر عليه السلام في حديث قال: «فتصل النطفة إلى الرحم فتتردد فيه أربعين يوماً، ثم تصير علقة أربعين يوماً، ثم تصير مضغة أربعين يوماً»^۱، و قريب منه روایات أخرى»؛ منهاج الصالحين (سید محمدسعید حکیم)، ج ۳، ص ۳۲۲: «تمت النطفة في الرحم أربعين يوماً، ثم تصير علقة فتمت أربعين يوماً، ثم تصير مضغة فتمت أربعين يوماً فهذه مائة و عشرون يوماً ثم تكون عظماً بعد ذلك، ثم تكسى لحماً، فإذا تمَّ للجنين خمسة أشهر فلا بد أن يكون قد ولجته الروح، و ليس المراد بولوج الروح ما تحسه الحامل من حركة الجنين في الشهر الرابع، بل ما يكون بعد تمامية خلقته قرب الشهر الخامس.»

۲. ابن غضائری و به پیروی از او ابن داوود، صالح بن عقبه را کذاب و غالی توصیف کرده اند؛ اما آیت الله خویی که نسبت کتاب ابن غضائری را به او ثابت نمی‌داند، به دلیل وجود صاحب بن عقبه در رجال تفسیر قمی، او را ثقة شمرده است (معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۸۵).

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۰: «فحدَّثني بذلك أبي عن سليمان بن خالد عن أبي عبد الله ع قال ... هيئات يا أبا شبل إذا بلغ أربعة أشهر فقد صارت فيه الحياة و قد استوجب الدية.»

۴. ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۵: «و الظاهر: أن الأربعة مظنتها، و يلوح ذلك من خبر محمد بن مسلم عن الباقر (عليه السلام) و في خبر يونس الشيباني عن الصادق (عليه السلام): «إذا مضت خمسة أشهر فقد صار فيه الحياة.»

می‌توان تعارض این روایت را که زمان ولوج روح را پنج ماهگی قرار داده است با روایات و فتاوی‌های مشهور که زمان آن را چهارماهگی می‌داند، این‌گونه رفع کرد که مقصود روایت اباشبل این است که هرگاه جنین وارد ماه پنجم شود، حیات در او دمیده می‌شود و این همان زمان پایان چهارماهگی است. صاحب جواهر می‌گوید: شاید مراد این است که در پنج ماهگی به سبب حرکت ارادی جنین که متمایز از سایر حرکات است، یقین به ولوج روح حاصل می‌شود.^۱ به هر صورت این قول به جهت اختلاف در اعتبار سند، اختلاف در نقل و قلت مستند روایی قابل اعتماد نیست.

قول پنجم: شش ماهگی

برخی مانند شیخ مفید و ابن براج با محاسبه چهل روز برای هر یک از مراحل نطفه، علقه، مضغه و عظام و بیست روز برای لحم، به صد و هشتاد روز که زمان ششم ماهگی است می‌رسند و این هنگام را زمان ولوج روح می‌دانند.^۲ اعددا

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی روایات و فتاوا

۱. قول اول به دلیل استناد به حدود ده روایت بر اقوال دیگر رجحان دارد. این قول با اقوال دوم و سوم هم قابل جمع است؛ زیرا اولاً به نظر می‌رسد چهار ماه در روایات مورد استناد در قول اول، اماره قانونی برای زمان ولوج روح است. پس احتمال تحقق ولوج روح قبل از آن وجود دارد، ولی باید اثبات شود؛ همچنانکه احتمال عدم ولوج روح پس از چهار ماه نیز وجود دارد، ولی این احتمال نیز نیازمند اثبات است. پس بعد از گذشت چهار ماه از عمر جنین، اصل بر ولوج روح است، مگر خلاف آن ثابت شود. بر این اساس قول دوم نیز که چهار ماهگی را مظنه پدیده ولوج روح می‌داند، درست است؛ همچنانکه قول سوم نیز که حرکت ارادی و دریافت حسی را به عنوان ادله اثبات ولوج روح ذکر کرده است، نادرست نیست؛ زیرا بر اساس این ادله می‌توان ولوج روح را قبل از چهار ماهگی، یا عدم ولوج روح را بعد از چهار ماهگی اثبات کرد.

دلیل بر این مدعا این است که برای پدیده تکوینی ولوج روح مثل سایر پدیده‌های تکوینی در مراحل مختلف رشد انسان در رحم و پس از تولد نمی‌توان زمان خاص و دقیقی را تعیین کرد. زمان تحقق اینگونه پدیده‌های

۱. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۶۶: «و يمكن حملة على العلم بحاله إذا مضت الخمسة، بالحركة الممتازة عن حركة الاختلاج».

۲. المقنعة، ص ۵۳۹: «و أقل الحمل أربعين يوماً و هو زمان انعقاد النطفة. و أقله لخروج الولد حيا ستة أشهر و ذلك أن النطفة تبقى في الرحم أربعين يوماً ثم تصير علقة أربعين يوماً ثم تصير مضغة أربعين يوماً ثم تصير عظماً أربعين يوماً ثم تكتسى لحماً و تتصور و تلجها الروح في عشرين يوماً فذلك ستة أشهر»؛ المذهب، ج ۲، ص ۳۴۰: «و اعلم أن أقل الحمل أربعين يوماً، و هو مدة انعقاد النطفة و أقله بخروج الولد حيا ستة أشهر كما قدمناه لأن النطفة تبقى في الرحم أربعين يوماً ثم تصير علقة أربعين يوماً ثم تصير مضغة أربعين يوماً، ثم تصير عظماً أربعين يوماً ثم تكتسى لحماً و يتصور و تلجها الزوج الى عشرين يوماً، فذلك ستة أشهر»؛

الجامع للشرائع، ص ۶۰۲: «فيكون النطفة أربعين يوماً، ثم علقة أربعين يوماً، ثم مضغة أربعين يوماً، ثم عظماً أربعين يوماً، ثم يكسى اللحم و يلمح الروح في عشرين يوماً، فذلك ستة أشهر. و روى إذا بلغ خمسة أشهر صارت فيه الحياة، و استوجب الدية».

تکوینی بسته به اوضاع و شرایط جنین و مادر، تغذیه، نژاد، ژن، آب و هوا و امور دیگر، متغیر است. پس هیچیک از مراحل نطفه، علقه، مضغه، عظام، لحم و ولوج روح در جنین دارای زمان خاص، دقیق و همگانی نیست. همچنانکه زمان رویش دندان‌های شیری، و ریزش آنها، بلوغ، سفید شدن مو و سایر مراحل حیات انسان در یک زمان خاص و همگانی واقع نمی‌شود. در عین حال شارع مصلحت ارائه معیار عینی در حل مخاصمات را بر مصلحت تحقق تکوینی بعضی از این مراحل ترجیح داده و به جهت سهولت در دادرسی، برای برخی از این پدیده‌های تکوینی که موضوع حکم شرعی هستند، اماره قانونی سن را قرار داده است، مانند نه سالگی برای بلوغ دختر و پانزده سالگی برای بلوغ پسر؛ هر چند اثبات بلوغ قبل از این سن به استناد ادله ممکن است.

ضرورت جعل اماره قانونی برای جنین که در شکم مادر پنهان است و تحولات تکوینی او به روشنی قابل شناسایی نیست، بیش از جعل اماره برای تحولات تکوینی انسان بعد از تولد است. از این رو در روایات متعدد که پیش از این نقل شد برای مراحل دیگر رشد مانند نطفه، علقه و مضغه نیز زمان دقیق تعیین شده است. خلاف این امارات نیز با دلیل قابل اثبات است.

به علاوه چهار ماهگی به استناد شواهد و قرائن تجربی و علمی - همچنانکه در قول دوم آمده است - مظنه ولوج روح است. برخی پژوهشگران نیز با توجه به قرائن و شواهد دانش جنین شناسی، چهارماهگی را هنگام ولوج روح دانسته‌اند.^۱ از این رو، چهار ماهگی بهترین زمان برای تعیین سنی به عنوان اماره قانونی برای ولوج روح می‌باشد.

۲. بر پایه آنچه در این بند و سه بند قبل گذشت این نتایج به دست آمد:

الف. در بند ۳.۲ گذشت که قول اول در تعیین شش مرحله برای دیه جنین به دلیل استناد به روایات متعدد و معتبر بر اقوال دیگر رجحان دارد.

ب. در بند ۴.۲ گذشت که روایات معتبر و متعددی دلالت بر این دارد که میان هر یک از مراحل نطفه، علقه و مضغه چهل روز فاصله است.

ج. همچنین در بند ۴.۲ روشن شد که روایات معتبر و متعددی دلالت بر این دارد که ولوج روح در چهار ماهگی واقع می‌شود.

۱. شناختی از مفهوم ثم انشأناه خلقاً آخر و ارتباط آن با مراحل رشد جنین از نظر پزشکی، منیره جهانیان و محمود فرهودی، مجله اخلاق پزشکی، پاییز ۱۳۸۸ - شماره ۹، صفحه ۱۶۳ تا ۱۷۰؛ مقایسه مراحل تکامل جنین انسان از دیدگاه قرآن حدیث و علم جنین شناسی، زهره کامکار، شهناز رضوی، محمد هادی امین ناجی، مجله پژوهش‌های علم و دین، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ - شماره ۲، صفحه ۱۳۹ تا ۱۵۹؛ زمان دمیدن روح در جنین، مسعود امامی، فصلنامه فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۸۵.

جمع میان این سه دسته از روایات در نگاه نخست، دشوار، بلکه ناممکن به نظر می‌رسد؛ زیرا جای دادن شش مرحله در چهار ماه، به گونه‌ای که میان هر مرحله - یا لااقل میان سه مرحله نخست - چهل روز فاصله باشد، امری ناممکن است. به نظر می‌رسد بیشتر فقیهان موفق به جمع میان این روایات نشده‌اند. از این رو برخی مانند شیخ مفید و آیت الله خوئی از دسته سوم روایات دست برداشته و شیخ مفید، شش ماهگی را زمان ولوج روح و آیت الله خوئی، پنج ماهگی را زمان آن تعیین کرده است؛ در حالی که روایات چهار ماهگی به علت اعتبار و کثرت، غیر قابل ترد است. بیشتر فقیهان نیز به دسته دوم و بسیاری به دسته سوم روایات بی‌اعتنا بوده و در فتاوی خود هیچ معیار زمانی برای طی مراحل شش گانه ارائه نکرده‌اند.

با توجه به تفسیری که برخی فقیهان مانند فاضل هندی از قول ابن ادریس در نسبت سنجی میان دیه مراحل شش گانه رشد جنین ارائه داده و آن را مخالف دسته دوم روایات ندانسته‌اند، می‌توان به جمع قابل قبولی میان این سه دسته از روایات دست یافت و هیچیک از آنها را کنار نگذاشت.

همانطور که در بند ۵.۲ گذشت، ابن ادریس برای هر یک از مراحل شش گانه رشد جنین ۲۰ روز تعیین کرده است. بر این اساس تعداد روزها با مقدار دیه یکسان خواهد بود. پس نطفه تا ۲۰ روز، علقه تا ۴۰ روز، مضغه تا ۶۰ روز، عظام تا ۸۰ روز و لحم تا ۱۰۰ روز است. ۱۲۰ روز نیز زمان ولوج روح است.^۱ بسیاری مانند محقق حلی و علامه حلی دیدگاه ابن ادریس را بدون دلیل دانسته و مخالف روایاتی می‌دانند که میان هر مرحله از نطفه، علقه و مضغه ۴۰ روز تعیین شده است.^۲

فاضل هندی این اشکال را وارد نمی‌داند. به نظر او فتوای ابن ادریس مخالف دسته دوم از روایات نیست. او روایاتی را که در آنها میان هر یک از مراحل نطفه، علقه و مضغه ۴۰ روز قرار داده شده است بر اساس قول ابن ادریس اینگونه تفسیر می‌کند که ۴۰ روز، روند تحول هر مرحله است که ۲۰ روز آن با مرحله دیگر تداخل دارد.

۱. السرائر، ج ۳، ص ۴۱۶: «الجنین الولد ما دام فی البطن، و أول ما یكون نطفة، و فیها بعد وضعها فی الرحم الی عشرين یوما، عشرون دینارا، ثم بعد العشرین یوما، لكل یوم دینار إلی أربعین یوما، أربعون دینارا، و هی دية العلقة، فهذا معنی قولهم و فیما بینهما بحساب ذلك، ثم یصیر مضغة، و فیها ستون دینارا، و فیما بین ذلك بحسابه. [ثم یصیر عظما، و فیها ثمانون دینارا و فیما بین ذلك بحسابه] ثم یصیر مكسوا علیه اللحم، خلقا سویا شق له العینان، و الأذنان و الأنف قبل ان تلجه الروح، و فیها عندنا مائة دینار، سواء كان ذكرا أو أنثى، علی ما قدمناه، و فیما بین ذلك بحسابه».

۲. شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۲۶۴: «قال بعض الأصحاب و فیما بین كل مرتبة بحساب ذلك و فسره واحد بأن النطفة تمكث عشرين یوما ثم تصیر علقة. و كذا ما بین العلقة و المضغة فیکون لكل یوم دینار و نحن نطالبه بصحة ما ادعاه الأول ثم نطالبه بالدلالة علی أن تفسیره مراد. علی أن المروری فی المكث بین النطفة و العلقة أربعون یوما و كذا ما بین العلقة و المضغة روی ذلك سعید بن المسیب عن علی بن الحسین ع و محمد بن مسلم عن أبی جعفر ع و أبو جریر القمی عن موسی ع أما العشرون فلم نقف بها علی روایة و لو سلمنا المكث الذی ذكره من أين لنا أن التفاوت فی الدية مقسوم علی الأيام غایته الاحتمال و لیس كل محتمل واقعا مع أنه یحتمل أن تكون الإشارة بذلك (إلی ما رواه یونس الشیبانی عن الصادق ع: إن لكل قطرة تظهر فی النطفة دینارین) و كذا كل ما صار فی العلقة شبه العرق من اللحم یزاد دینارین و هذه الأخبار و إن توقفت فیها لاضطراب النقل أو لضعف الناقل فكذا توقف عن التفسیر الذی مر بخیال ذلك القائل»؛ النهاية و نکتها، ج ۳، ص ۴۵۹؛ مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۴۲۳؛ ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۷۲۲؛ مسالك الأفهام، ج ۱۵، ص ۴۷۶؛ جواهر الكلام، ج ۴۳، ص ۳۷۲؛ مبانی تکملة المنهاج (ج ۴۲ موسوعة الامام الخوئی)، ج ۲، ص ۴۹۸.

به عبارت دیگر، تحول هر مرحله به مرحله دیگر، دفعی نیست، بلکه تدریجی است. مرحله نطفه از روز نخست بعد از لقاح آغاز می‌شود و تا روز بیستم ادامه می‌یابد. از روز بیستم، نطفه به تدریج تبدیل به علقه می‌شود. پس جنین از روز بیستم تا روز چهارم، موجودی میان نطفه و علقه است. روز چهارم دیگر نطفه نیست، بلکه علقه است. پس جنین چهل روز نطفه بوده که بیست روز آن با مرحله علقه مشترک بوده است. از روز چهارم تا روز شصتم، علقه به تدریج تبدیل به مضغه می‌شود. پس جنین چهل روز نطفه بوده است که بیست روز نخست آن با نطفه مشترک بوده و بیست روز دوم آن با مضغه. همینطور مضغه بیست روز طول می‌کشد تا کاملاً تبدیل به مرحله عظام شود. پس مرحله مضغه نیز چهل روز طول کشیده است که بیست روز نخست آن با مرحله علقه مشترک بوده و بیست روز دوم آن با مرحله عظام. همینطور تا مرحله لحم که در روز صدم واقع می‌شود.^۱ روایت مرسل محمد بن صباح در کتاب کافی مؤید این برداشت است. در این روایت برای هر مرحله بیست روز تعیین شده است.^۲

۱. کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۴۶۲: «قیل فی النهایة: و فیما بین کل مرتبة بحسابه فقیل فی السرائر: معناه بأن فی کل یوم زیادة دینار فی جمیع المراتب، فإن النطفة تمکث عشرين یوماً ثم تصیر علقة فی عشرين یوماً اخرى، فابتدأ تحولها إلى العلقة من الیوم الحادی و العشرین و کذا بین المضغة و العظم، و کذا بین العظم و الکمال. فإذا مکثت النطفة أحداً و عشرين یوماً کان فیها أحد و عشرون دیناراً، و إذا مکثت اثنین و عشرين کان فیها اثنان و عشرون، و إذا مکثت عشرة آیام بعد عشرين کان فیها ثلاثون، و علی هذا القیاس. و عبارة السرائر صریحة فیما ذکرناه، فإنها کذا: أول ما یکون نطفة و فیها بعد وضعها فی الرحم إلى عشرين یوماً عشرون دیناراً، ثم بعد العشرين یوماً لكل یوم دینار إلى أربعین یوماً أربعون دیناراً و هی دية العلقة، فهذا معنی قولهم: و فیما بینهما بحسب ذلك انتهت. فهی یوافق صحیح ابن مسلم المتقدم و غیره، کخبری سعید بن المسیب و أبی جریر القمی: فی أن بین کل مرتبتین أربعین یوماً. فما فی الشرائع و نکت النهایة و التحریر و المختلف: من مخالفته الروایات، لا وجه له. نعم لا نعرف دلیله علی أن الأخذ فی المرتبة المتأخرة فی الیوم الحادی و العشرین، و لا علی قسمة الدنانیر علی الأيام.»

۲. الکافی، ج ۷، ص ۳۴۷: «علی بن إبراهیم عن أبیه عن الحسین بن موسی عن محمد بن الصباح عن بعض أصحابنا قال: أتى الربیع أبا جعفر المنصور و هو خلیفة فی الطواف فقال له یا امیر المؤمنین مات فلان مولاک الباریحة فقتل فلان مولاک رأسه بعد موته قال فاستشاط و غضب قال فقال لابن شبرمة و ابن أبی لیلی و عدة معهما من القضاة و الفقهاء ما تقولون فی هذا فکل قال ما عندنا فی هذا شیء قال فجعل یردد المسألة فی هذا و یقول اقله أم لا فقالوا ما عندنا فی هذا شیء قال فقال له بعضهم قد قدم رجل الساعة فإن کان عند أحد شیء فعنده الجواب فی هذا و هو جعفر بن محمد و قد دخل المسعی فقال للربیع اذهب إلیه فقل له لو لا معرفتنا بشیء ما أنت فیہ لسألتک أن تأتینا و لکن أجنبنا فی کذا و کذا قال فاتاه الربیع و هو علی المروة فأبلغه الرسالة فقال له أبو عبد الله قد ترى شغل ما أنا فیہ و قبلك الفقهاء و العلماء فسألهم قال فقال له قد سألهم و لم یکن عندهم فیہ شیء قال فرده إلیه فقال أسألك إلیا أجنبنا فیہ فلیس عند القوم فی هذا شیء فقال له أبو عبد الله حتی أفرغ مما أنا فیہ قال فلما فرغ جاء فجلس فی جانب المسجد الحرام فقال للربیع اذهب فقل له علیه مائة دینار قال فأبلغه ذلك فقالوا له فسله کیف صار علیه مائة دینار فقال أبو عبد الله ع فی النطفة عشرون و فی العلقة عشرون و فی المضغة عشرون و فی العظم عشرون و فی اللحم عشرون ثم أنشأنا ه خلقاً آخر و هذا هو میت بمنزله قبل أن ینفخ فیہ الروح فی بطن أمه جنیناً قال فرجع إلیه فأخبره بالجواب فأعجبهم ذلك و قالوا أرجع إلیه فسله الدنانیر لمن هی لورثته أم لا فقال أبو عبد الله ع لیس لورثته فیها شیء إنما هذا شیء أتى إلیه فی بدنه بعد موته یصح بها عنه أو یتصدق بها عنه أو تصیر فی سبیل من سبیل الخیر قال فرغم الرجل أنهم ردوا الرسول إلیه فأجاب فیها أبو عبد الله ع بست و ثلاثین مسألة و لم یحفظ الرجل إلا قدر هذا الجواب.»

صاحب مفتاح الكرامة و صاحب رياض نیز دیدگاه فاضل هندی را می‌پذیرند و صاحب جواهر آن را محتمل دانسته است.^۱ شاید بتوان گفت: ابن ادریس همین گونه جمع میان روایات کرده و فتوای او در نسبت سنجی میان مراحل شش‌گانه که با مخالفت مشهور فقیهان مواجه شده است، ناظر به همین جمع بوده است.

بر این اساس، فرایند تحول هر مرحله چهل روز بوده و روایات دسته دوم طرد نشده است. از سوی دیگر، ولوج روح در چهار ماهگی قرار می‌گیرد و بدین سان روایات دسته سوم نیز طرد نمی‌گردد. همچنین شش مرحله در طول این چهار ماه جای می‌گیرد و روایات دسته اول نیز طرد نمی‌شود. بر این اساس قول ابن ادریس بر سایر اقوال رجحان دارد؛ زیرا اولاً جمع میان همه روایات است و هیچ دسته از روایات در آن، کنار گذاشته نمی‌شود؛^۲ ثانیاً در این قول، معیار روشن زمانی برای تشخیص مراحل مختلف جنین ارائه شده است. بر اساس این قول، دیه جنین تا چهل روزگی، ۲۰ دینار؛ از چهل روز تا شصت روزگی، ۴۰ دینار؛ از شصت روزگی تا هشتاد روزگی، ۶۰ دینار؛ از هشتاد روزگی تا صد روزگی، ۸۰ دینار؛ از صد روزگی تا صد و بیست روزگی، ۱۰۰ دینار و از صد بیست روزگی تا هنگام تولد ۱۰۰۰ دینار خواهد بود.

بر پایه آنچه گذشت، قول ابن ادریس به نسبت سنجی میان مراحل مختلف جنین نیز علمی و معقول خواهد بود. ابن ادریس تفسیر خاصی از نسبت سنجی میان مراحل مذکور ارائه داده است. به نظر او دیه جنین تا ۲۰ روز، ۲۰ دینار است و پس از آن به ازاء هر روز یک دینار افزوده می‌شود تا جنین ۴۰ روزه شود. در این هنگام دیه

۱. مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۵۱۱: «فعبارة صريحة في أن بين كل مرتبتين أربعين يوماً فهي موافقة لصحيح ابن مسلم و خبري سعيد بن المسيب و أبي جريير التي تضمنت أن بين كل مرتبتين أربعين يوماً و من الغريب أن المحقق في (نكت) النهاية و (الشرائع) و تلميذه الآبي في (كشف الرموز) و المصنف في (التحرير) و (المختلف) و ولده في (الإيضاح) و المقداد و أبا العباس و كذلك مولانا المقدس الأردبيلي فهموا من عبارته أنه جعل بين النطفة و العلقة عشرين يوماً و أن الأخبار تدل على خلاف ذلك نعم يتوجه عليه ما قالوه من أنهم لا يعرفون الدليل على أن الأخذ في المرتبة المتأخرة في اليوم الحادي و العشرين و لا على قسمة الدنانير على الأيام و قد سمعت أنفاً ما في (كشف الرموز) و قد حكى الشهيد عن القطب أنه قد تقرر في الطب أن بين كل مرتبة عشرين يوماً و كيف كان فهذه الكلمة قد بقيت في مكن الخفاء فإن ظاهر النص و الفتوى أنها في الأربعين التي بين المرتبتين كلها نطفة و كلها علقة و كلها مضغة فيكون ما يجب في النطفة يجب لما بينها و بين العلقة مثل العشرين دینارا فالعشرون دینارا للنطفة و ليس بينها و بين العلقة واسطة بحيث يلزم لها شيء غير دية النطفة».

رياض المسائل، ج ۱۶، ص ۵۴۷: «و هو حسن، إلا ما فهماه من الحلي من كون مدة المكث من حالة إلى أخرى عشرين يوماً، و ذلك فإن الظاهر من كلامه خلافه، و اعتباره في المكث أربعين كما ذكره»؛

جواهر الكلام، ج ۴۳، ص ۳۷۱: «و فيه أنه يمكن موافقة كلام ابن إدريس بناء على ما سمعته في ذكر حاصله للروايات المزبورة، في أن بين كل مرتبتين أربعين يوماً. بل جزم به في كشف اللثام حتى قال: فما في الشرائع و نكت النهاية و التحرير و المختلف من مخالفة الروايات لا وجه له، و إن كان في جزمه بذلك ما لا يخفى. نعم هو احتمال كما أشار إليه المصنف بقوله و لو سلمنا المكث الذي ذكره فمن أين استظهر أن الأخذ في المرتبة المتأخرة في اليوم الحادي و العشرين؟».

۲. برخی روایات مانند موق حسن بن جهم و مرسل محمد بن اسماعیل ظهور در این دارد که مقدار چهل روز برای هر یک از سه مرحله نطفه، علقه و مضغه متداخل در یکدیگر ندارند و در طول هم قرار دارند و مجموع آنها صد و بیست روز است که مصادف با چهار ماهگی و زمان ولوج روح خواهد بود.

علقه که ۴۰ دینار است ثابت است. پس از این نیز به ازای هر روز یک دینار افزوده می‌شود تا جنین ۶۰ روزه می‌شود و دیه مضغه که ۶۰ دینار است ثابت می‌شود. این روال تا هنگام ۱۰۰ روز و ۱۰۰ دینار ادامه دارد.^۱ پس جنین به تدریج از مرحله قبل فاصله می‌گیرد و به مرحله بعد نزدیک می‌شود، پس معقول است که دیه آن نیز به تدریج به مرحله بعد نزدیک شود. به عبارت دیگر، شاید بتوان به یک معیار روشن و شفاف در دیه جنین دست یافت و آن اینکه جنین به ازای هر روز حیات خود بعد از لقاح تا ۱۱۹ روزگی، یک دینار بر دیه آن افزوده می‌شود. پس دیه جنین یک روزه، یک دینار، دیه جنین ده روزه، ده دینار، دیه جنین پنجاه روزه، پنجاه دینار و دیه جنین ۱۱۹ روزه ۱۱۹ دینار خواهد بود و دیه جنین صد و بیست روزه به علت ولوج روح، هزار دینار خواهد بود.

شاید علت اینکه در روایات به این شیوه روشن تصریح نشده این باشد که غالباً عمر جنین از زمان لقاح روشن نیست یا اگر برای مادر روشن باشد قابل اثبات نیست. از این رو، آنچه در گذشته دادگاه قابل اثبات بوده وضعیت ظاهری جنین سقط شده بوده که عبارت است از ذره‌ای کوچک، یا لخته‌ای خون یا قطعه‌ای به مانند گوشت جویده شده و غیره. از این رو، اهل بیت علیهم السلام در برخی روایات، موضوع برای مقادیر دیه را حالات ظاهری جنین سقط شده قرار داده‌اند و در روایاتی دیگر، متذکر شده‌اند که این حالات ظاهری، دارای معیار زمانی روشنی هستند.

۳. فتاویٰ فقیهان در سقط جنین

بیشرفتهای گسترده در دانش پزشکی و جنین شناسی موجب فراهم شدن امکانات گوناگون برای آگاهی از وضعیت جنین و ناهنجاریهای جسمی آن در دوران بارداری شده است. همین امر سبب پدید آمدن پرسش‌های نوین فقهی درباره سقط جنین شده است. از سوی دیگر تحولات فرهنگی و اجتماعی در دنیای امروز نیز زمینه‌ساز طرح پرسشهایی در باره سقط جنین گردیده است. بیشتر این پرسش‌ها و پاسخ به آنها را نمی‌توان در منابع فقهی گذشته یافت. از این رو، مهم‌ترین منابع برای تبیین موارد جواز و عدم جواز سقط جنین، آثار فقهی جدید، خصوصاً استفتائات است.

مقصود از جواز در حکم به جواز سقط جنین، جواز به معنای اعم است که شامل وجوب هم می‌شود. چنانکه خواهد آمد در مواردی که بقای جنین قبل از ولوج روح موجب مرگ مادر می‌شود، سقط به نظر همه فقها واجب

۱. السرائر، ج ۳، ص ۴۱۶: «الجنین الولد ما دام فی البطن، و أول ما یكون نطفة، و فیها بعد وضعها فی الرحم الی عشرين یوما، عشرون دینارا، ثم بعد العشرین یوما، لكل یوم دینار إلی أربعین یوما، أربعون دینارا، و هی دية العلقة، فهذا معنی قولهم و فیما بینهما بحساب ذلک، ثم یصیر مضغه، و فیها ستون دینارا، و فیما بین ذلک بحسابه. [ثم یصیر عظما، و فیه ثمانون دینارا و فیما بین ذلک بحسابه] ثم یصیر مکسوا علیه اللحم، خلقا سویا شق له العینان، و الأذنان و الأنف قبل ان تلجه الروح، و فیه عندنا مائة دینار، سواء کان ذکرا أو أنثی، علی ما قدمناه، و فیما بین ذلک بحسابه».

است. موارد جواز سقط نسبت به دو حالت قبل و بعد از ولوج روح متفاوت است. از این رو باید احکام مربوط به سقط جنین را در هر یک از این دو فرض جداگانه مورد بررسی قرار داد.

۱.۳. سقط قبل از ولوج روح

سقط قبل از ولوج روح صورت‌هایی مختلف دارد که بدین قرار است:

۱.۱.۳. بقای جنین قطعا موجب مرگ مادر است

اگر علم و اطمینان باشد که بقای جنین قبل از ولوج روح موجب مرگ مادر خواهد شد، بسیاری از فقیهان مانند حضرات آیات امام خمینی، سبزواری، بهجت، مکارم شیرازی، فاضل لنکرانی، تبریزی، سیستانی، صافی گلپایگانی و موسوی اردبیلی فتوا به جواز سقط داداند؛ زیرا حفظ جان مادر بر حفظ جان جنین قبل از ولوج روح رجحان دارد.

۱. استفتانات امام خمینی، ج ۳، ص ۲۸۸: «س ۲۴. آیا سقط درماني (در مورد بیماران پیشرفته‌ای که ادامه حاملگی آنان برایشان خطر جانی دارد) با سن جنینی زیر چهار ماه مجاز است؟ ج. اگر خوف خطر جانی هست با تشخیص دکتر مورد وثوق قبل از ولوج روح مانع ندارد»؛ مهذب الأحکام، ج ۲۹، ص ۳۱۷: «لو دار الأمر بین موت الأم و إسقاط جنینها الذی لم تلجه الروح بعد یتعین الإسقاط لأهمیة حفظ حياة الأم حیثین»؛ بحوث فقهیة هامة، ص ۲۹۲: «إذا توقفت حياة الأم علی إسقاط الجنین الذی لم تلجه الروح بعد، و لم یبلغ حد الإنسان الكامل بحيث لا ینصدق علیه أنه إنسان أو نفس محترمة، فلا إشکال فی جواز الإسقاط حفاظاً علی حياة الأم التی هی أهم فی نظر الشارع. و کذا إذا خیف علی حیاتها و إن لم یعلم علماً قطعياً بالخطر و الضرر، فحینئذ یدور الخوف علیها مدار سیرة العقلاء؛ لعدم حصول یقین غالباً، حیث یجعلون الخوف طریقاً إلی الواقع، فیجوز الإسقاط کذلک»؛ گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۹۰۰۶: «حکم اسقاط جنینی که نمو آن برای مادر خطرناک است چیست؟ آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره): اگر روح در آن دمیده نشده و برای مادر خطر جانی دارد جایز است والله العالم. ۱۳۸۰/۰۵/۰۸. آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره): چنانچه بقاء جنین برای جان مادر خطر داشته باشد مادر می‌تواند با خوردن دوا و امثال آن جنین را بکشد و پس از مردن جنین اخراج آن توسط طبیب مانعی ندارد و الله العالم. ۱۳۷۸/۰۸/۱۹. آیت الله العظمی سید علی سیستانی: اگر روح در آن دمیده نشده است اشکال ندارد ولی بر مباشر اسقاط دیه واجب است برای پدر و مادر و می‌تواند بیخشد و اگر روح دارد جایز نیست. ۱۳۷۸/۰۸/۰۶. آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی: اگر روح در جنین دمیده شده سقط جائز نیست و اگر روح دمیده نشده در صورتی که علم حاصل شود که خطر مرگ بر مادر حتمی است سقط جائز است والله العالم. ۳ شعبان المعظم ۱۴۲۲ ه. ق. آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره): ب. فقط در صورتی سقط جنین توسط مادر جایز است که بقاء بر آن موجب مرگ مادر شود، یا موجب عسر و حرج شدید در حد مرگ برای مادر شود. ۱۳۸۰/۰۳/۰۳. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: هرگاه ادامه زندگی جنین جان مادر را به خطر بیندازد یا خطر مهمی برای او داشته باشد اسقاط آن قبل از ولوج روح جایز است. ۱۳۸۰/۰۳/۰۸. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در صورتی که ثابت شود که برای مادر خطر جانی قطعی دارد و معالجه و حفظ جان مادر مستلزم اسقاط جنین باشد، جایز است. ۱۳۷۹/۰۷/۱۶: «همان، سوال ۶۹۲۲: «حکم سقط جنین قبل از ولوج روح در موارد ذیل چگونه است؟ الف. بقای جنین موجب مرگ مادر و جنین خواهد شد؛ ب. بقای جنین موجب مرگ مادر خواهد شد؛ ج. بقای جنین خوف مرگ مادر را در پی داشته باشد؟ آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره): الف. جایز است. ب. جایز است. اگر خوف عقلایی باشد و با تشخیص پزشکان باشد، جایز است. ۱۳۸۶/۱۲/۰۲. آیت الله العظمی جعفر سبحانی: الف. هرگاه به آن مرحله برسد که اگر سقط جنین نکند هر دو می‌میرند سقط جنین واجب است. ب. در فرض سؤال سقط جنین اشکال ندارد. ج. حداقل به حد اطمینان برسد. اول ذی الحجة ۱۴۲۸ ه. ق. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در هر سه صورت پایان دادن به حاملگی جایز است مشروط بر این که در صورت سوم خوف شدیدی باشد. ۱۳۸۶/۰۹/۱۹. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: الف و ب. جایز است. ج. چنانچه خوف مرگ جدی باشد و منشاء عقلایی داشته باشد، جایز است. ۱۳۸۶/۱۲/۰۲: «همان، سوال ۶۲۶۴: «اگر طبیب تشخیص قطعی دهد که ماندن جنین در شکم مادر موجب مرگ مادر می‌گردد، بفرماید: ۱. آیا جایز است جنین را در شکم مادر از بین ببرد تا مادر سالم بماند؟ ۲. آیا می‌توان مادر را به همان حال باقی نهاد تا بچه سالم بماند و مادر بمیرد؟ ۳. اگر در باقی گذاردن مادر به همان حال، احتمال مرگ، هم برای مادر و هم برای بچه در کار باشد

۲.۱.۳. بقای جنین موجب خوف شدید به مرگ مادر است.

برخی فقیهان، مانند حضرات آیات فاضل لنکرانی، سبحانی، اردبیلی، نوری همدانی و صافی گلپایگانی تصریح کرده‌اند که برای سقط جنین، احتمال کفایت نمی‌کند و علم و اطمینان به مرگ مادر لازم است.^۱ در عین حال در پاسخ گروهی از فقیهان از جمله برخی فقهای نام برده، مانند حضرات آیات خامنه‌ای، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، بهجت، تبریزی، سیستانی، امام خمینی، موسوی اردبیلی و خوبی فتوا به جواز سقط در فرض خطر و

تکلیف چیست (یعنی احتمال مرگ و سلامت برای هر دو مساوی باشد)؟ ۴. اگر حکم فوق نسبت به جنین قبل از ولوج روح فرق پیدا می‌کند حکم هر دو حال را توضیح فرمایید؟ آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی: بعد از ولوج روح جائز نیست و قبل از ولوج روح در صورتی که حفظ جان مادرتوقف بر سقط باشد جواز قابل توجیه است. والله العالم. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: ۱ - چنانچه خلقت جنین کامل نشده مانعی ندارد. ۲ - هرگاه بچه به صورت انسان کامل در نیامده باشد، سقط جنین برای نجات مادر اشکال ندارد. ۳ - اگر بدانیم یکی از آن دو قطعاً نجات پیدا می‌کند باید آنها را به حال خود گذاشت تا یکی از آن دو بدون دخالت انسان دیگری نجات یابد و اگر امر دایر میان این است که هر دو بمیرند یا فقط جنین بمیرد می‌توان جنین را سقط کرد تا مادر زنده بماند. ۴ - از جوابهای بالا معلوم شد»؛

همان، سوال ۶۹۰۴: «هرگاه دفع خطری شدید که جان انسان را تهدید می‌کند جز با سلب حیات دیگری ممکن نباشد آیا سلب حیات دیگری جایز است یا خیر؟ به عنوان مثال در صورتی که ادامه بارداری به یقین زندگی مادر را به خطر می‌اندازد اعم از این که روح در جنین دمیده شده باشد یا خیر؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که امر دائر بشود که جان مادر حفظ شود و یا جان جنین حفظ جان مادر مقدم است»؛ همان، سوال ۷۸۷۴: «آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: الف. در بیماریهای خطرناک که مادر ناچار از معالجه است و معالجه مستلزم اسقاط جنین است معالجه جایز است خواه پیش از ولوج روح باشد یا بعد از آن خصوصاً در جائیکه معالجه نکردن جان هر دو (مادر و جنین) را بخطر اندازد و معالجه جان مادر را نجات دهد و بچه بمیرد احتیاطاً دیه را بدهند»؛ همان، سوال ۲۵۹: «اگر احتمال خطر جانی مادر در اثر جنین حملی (که سر ندارد) وجود داشته باشد، آیا سقط آن جایز است؟ آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره): اگر بقای جنین موجب مرگ مادر شود مجوز سقط آن وجود دارد»؛ همان، سوال ۵۱۵۹۸: «آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی: چنانچه مادر خوف داشته باشد که وجود حمل برای جان او خطر دارد - ولو از گفته دکتر حاذق این حرف برای او پیدا شود - خود مادر می‌تواند با خوردن دوا و مثل آن اسقاط کند، والله العالم».

۱. گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۲۵۹: «اگر احتمال خطر جانی مادر در اثر جنین حملی (که سر ندارد) وجود داشته باشد، آیا سقط آن جایز است؟ آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره): خیر احتمال مجوز سقط نمی‌شود. ۱۳۸۲/۸/۳»؛ همان، سوال ۶۹۲۲: «حکم سقط جنین قبل از ولوج روح در موارد ذیل چگونه است: بقای جنین خوف مرگ مادر را در پی داشته باشد؟ آیت الله العظمی جعفر سبحانی: حداقل به حد اطمینان برسد»؛ همان، سوال ۶۹۲۶: «در صورتی که جنین برای مادر خطر جانی داشته باشد آیا مادر میتواند وی را مابشرتاً یا به کمک پزشک اسقاط نماید؟ آیت الله العظمی حسین نوری همدانی: در فرض سؤال اگر خطر جانی قطعی باشد پیش از دمیده شدن روح در جنین اسقاط آن اشکال ندارد ولی دیه دارد»؛ همان، سوال ۷۸۷۵: «در منابع و عرف پزشک خطر جانی و مرگ مادر و احتمال عوارض در حاملگی‌ها و بیماری‌های مختلف با در صد تعیین می‌شود (۱۰ در صد و ۵۰ در صد و کمتر یا بیشتر). برای سقط درمانی در مواردی که شرعاً مجوز وجود دارد آیا در صدهای بالا بایستی ملاک باشد یا موردی و حتی در صد پایین نیز می‌تواند مجوز باشد. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: تعیین با در صد مانند ۱۰ در صد و یا حتی ۵۰ در صد قطع به نتیجه نیست و این احتمال است و با احتمال نمی‌توان به اسقاط جنین اقدام نمود»؛

همان، سوال ۸۲۲۰: «در صورتی که در جنین روح دمیده نشده باشد، آیا سقط آن در موارد زیر جایز است؟ آیت الله العظمی جعفر سبحانی: هرگاه پزشکان مورد اعتماد خطر را به صورت اطمینان آور تأیید کنند مانند صورت قبل خواهد بود والله العالم»؛

همان، سوال ۹۰۰۶: «حکم اسقاط جنینی که نمو آن برای مادر خطرناک است چیست؟ آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی: اگر روح در جنین دمیده شده سقط جائز نیست و اگر روح دمیده نشده در صورتی که علم حاصل شود که خطر مرگ بر مادر حتمی است سقط جائز است والله العالم. ۳. شعبان المعظم ۱۴۲۲.ق. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در صورتی که ثابت شود که برای مادر خطر جانی قطعی دارد و معالجه و حفظ جان مادر مستلزم اسقاط جنین باشد، جایز است».

خوف دیده می‌شود. کلمه "خطر" خصوصاً کلمه "خوف" ظهور در احتمال معتنا به دارد. از این رو شاید بتوان گفت: احتمال عقلایی راجح نیز بنابر نظر این گروه از فقیهان مجوز سقط است.^۱ البته برخی مانند حضرات آیات

۱. استفتائات امام خمینی، ج ۳، ص ۲۹۰: «س ۳۲ - زنی حامله شده و تقریباً یک ماه و نیم از حاملگی او می‌گذرد، دکترها می‌گویند این حمل برای مادر خطر جانی دارد و موجب فلج شدن مادر است، آیا جائز است بچه را سقط کند یا نه؟ ج - اگر ضرر و خطر جانی برای مادر دارد قبل از دمیده شدن روح در جنین، إسقاط جائز است»؛ صراط النجاة، ج ۹، ص ۲۷۳: «سؤال (۹۲۰) ما هی الحالات و الأوقات و الأسباب التي تجيز إسقاط الجنين عمدا (الإجهاض)؟ باسمه تعالی لا يجوز إسقاط الجنين، نعم إذا كان قبل ولوج الروح و كان تحمل الجنين حرجيا و خافت المرأة على نفسها من بقاءه في أحشائها، جاز لها خاصة إسقاطه مباشرة، والله العالم»؛ استفتائات جدید (تبریزی)، ج ۱، ص ۴۷۶: «(۲۰۹۷) - اگر پزشک تشخیص دهد که بارداری برای مادر ضرر دارد، چنانچه بچه در شکم بماند مادر یا نوزاد یا یکی از آن دو می‌میرند، در این صورت آیا سقط جنین جایز است؟ [جواب] باسمه تعالی؛ چنانچه مادر خوف داشته باشد که وجود حمل برای جان او خطر دارد - و لو از گفته دکتر حافظ این حرف برای او پیدا شود - خود مادر می‌تواند با خوردن دوا و مثل آن اسقاط کند، و الله العالم»؛ احکام پزشکان و بیماران (فاضل)، ص ۷۵: «اگر ادامه حاملگی در آینده برای مادر خطر جانی دارد، هر چند در حال حاضر درد غیر قابل تحملی ندارد، سقط جنین جایز است»؛

گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۶۹۲۶: «در صورتی که جنین برای مادر خطر جانی داشته باشد آیا مادر میتواند وی را مباحثاً یا به کمک پزشک اسقاط نماید؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که از گفته متخصصین یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمی حاصل شود اقدام به سقط جنین جایز است (مادامی که به صورت انسان کاملی در نیامده باشد) و چون احتمال تعلق دیه می‌رود احتیاط آن است که ورثه این کودک (غیر از پدر و مادر) با میل و رضای خود از آن صرف نظر کنند. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در مفروض سؤال می‌تواند»؛ همان، سوال ۶۹۲۲: «حکم سقط جنین قبل از ولوج روح در موارد ذیل چگونه است: بقای جنین خوف مرگ مادر را در پی داشته باشد؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: چنانچه خوف مرگ جدی باشد و منشاء عقلایی داشته باشد، جایز است»؛ همان، سوال ۲۷۷۱: «اگر ادامه حمل برای مادر، ضرر معتنا به یا خطر جانی داشته باشد، آیا اسقاط آن جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز، حکم دیه آن چیست؟ آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره) در صورت دمیده شدن روح مطلقاً جایز نیست و در صورت عدم دمیده شدن روح. اگر طبق تشخیص دکتر متخصص و مورد اطمینان، بقای حمل برای مادرش خطر جانی داشته باشد یا مستلزم ضرر، یا درد غیر قابل تحمل باشد، اسقاط مانعی ندارد و نسبت به دیه آن با پدر جنین مصالحه شود، یا وی مباشر سقط را بری‌الذمه و حلال کند؛ همان، سوال ۵۱۹۳: «پزشکان برای درمان بیماری زن حامله‌ای این طور تشخیص داده‌اند که بیمار باید بچه چهار ماهه خود را سقط کند آیا سقط کردن جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز آیا دیه تعلق می‌گیرد یا نه؟ و بر فرض تعلق دکتر معالج باید دیه بدهد یا مادر؟ آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای: اگر حمل خطر جانی برای مادر ندارد سقط جایز نیست و در هر صورت دیه دارد و دیه بر مباشر سقط است»؛ همان، سوال ۵۸۶۲: «خانمی در تصادف رانندگی دو مهره از ستون فقراتش شکسته که بعد از عمل جراحی و اقدامات درمانی، ستون فقرات وی دوران ترمیم استخوان را طی می‌کند و حسب دستور پزشک معالج متخصص می‌بایست دو سال از بارداری اجتناب کند. حال در اثر سهل‌انگاری مدت ۱۲ هفته است که باردار شده است. با توجه به این که وی مدعی است به علت صدمات وارده توانایی جنین را ندارد و ادامه بارداری برایش مضر و خطرناک است و نظر پزشک متخصص و متعهد بر این است که ادامه بارداری باعث تشدید انحراف ستون فقرات پشتی و ضایعات نخاعی برگشت‌ناپذیر مضر است ولی خطر جانی ندارد یعنی منجر به فوت مادر نمی‌گردد اما سبب صدمات مهره‌ای بیشتر یا فلج نخاعی می‌گردد در فرض فوق بفرمایید آیا اسقاط جنین جایز است؟ حکم شرعی آن را بیان نمایید. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمی برای مادر داشته باشد در این مرحله جایز است. همیشه موفق باشید. ۱۳۸۳/۰۸/۱۴. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: اگر روح در جنین دمیده نشده باشد و نگاه داشتن آن طبق نظریه پزشک متخصص و موثق، خطر فلج نخاعی غیر قابل جبران در پی داشته باشد، سقط جایز است ولی احتیاطاً دیه آن را باید بپردازد. ۱۳۸۱/۰۴/۱۱»؛ همان، سوال ۶۲۷۱: «آیا سقط جنین جایز است و اگر جایز باشد دیه دارد؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که از گفته متخصصین یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمی حاصل شود اقدام به سقط جنین جایز است (مادامی که به صورت انسان کاملی در نیامده باشد) و چون احتمال تعلق دیه می‌رود احتیاط آن است که ورثه این کودک (غیر از پدر و مادر) با میل و رضای خود از آن صرف نظر کنند»؛ همان، سوال ۶۹۲۲: «حکم سقط جنین قبل از ولوج روح در موارد ذیل چگونه است: بقای جنین خوف مرگ مادر را در پی داشته باشد؟ آیت الله العظمی محمد تقی بهجت: اگر خوف عقلایی باشد و با تشخیص پزشکان باشد، جایز است»؛ همان

مکارم و اردبیلی تصریح کرده‌اند که باید خوف شدید و جدی باشد.^۲ امام خمینی به صراحت از کلمه «امکان» که ظهور در احتمال دارد استفاده کرده است و فتوا به جواز سقط در فرض امکان مرگ مادر داده است.^۳

۳.۱.۳. بقای جنین موجب آسیب مهم به سلامت مادر است

بیشتر فقیهان فرضی را که ادامه بارداری خطر جانی برای مادر ندارد، اما موجب آسیب به سلامت او می‌شود، مطرح نکرده‌اند. میان فقیهانی که به طرح این مسئله پرداخته‌اند اختلاف است:

قول اول: جواز سقط

سوال ۶۹۲۶: «در صورتی که جنین برای مادر خطر جانی داشته باشد آیا مادر می‌تواند وی را مابشرتاً یا به کمک پزشک اسقاط نماید؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که از گفته متخصصین یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمی حاصل شود اقدام به سقط جنین جایز است (مادامی که به صورت انسان کاملی در نیامده باشد) و چون احتمال تعلق دیه می‌رود احتیاط آن است که ورثه این کودک (غیر از پدر و مادر) با میل و رضای خود از آن صرفنظر کنند. ۱۳۸۶/۰۷/۰۹. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در مفروض سؤال می‌تواند. ۱۳۸۶/۱۲/۰۲»

همان، سوال ۷۸۷۴: «در بیماری‌هایی که ادامه حاملگی خطر احتمالی برای مادر دارد آیا احتمال خطر جانی می‌تواند مجوز سقط جنین باشد یا قطعیت خطر جانی و خوف فوت مادر یا خسارت غیر قابل درمان به مادر بایستی ملاک باشد؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در بیماری‌های خطرناک که مادر ناچار از معالجه است و معالجه مستلزم اسقاط جنین است معالجه جایز است خواه پیش از ولوج روح باشد یا بعد از آن خصوصاً در جائیکه معالجه نکردن جان هر دو (مادر و جنین) را بخطر اندازد و معالجه جان مادر را نجات دهد و بچه بمیرد احتیاطاً دیه را بدهند»

همان، سوال ۹۰۰۶: «حکم اسقاط جنینی که نمو آن برای مادر خطرناک است چیست؟ آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره): اگر روح در آن دمیده نشده و برای مادر خطر جانی دارد جایز است والله العالم. ۱۳۸۰/۰۵/۰۸. آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره): چنانچه بقاء جنین برای جان مادر خطر داشته باشد مادر می‌تواند با خوردن دوا و امثال آن جنین را بکشد و پس از مردن جنین اخراج آن توسط طیب مانعی ندارد و الله العالم. ۱۳۷۸/۰۸/۱۹. آیت الله العظمی سید علی سیستانی: اگر روح در آن دمیده نشده است اشکال ندارد ولی بر مباشر اسقاط دیه واجب است برای پدر و مادر و می‌تواند ببخشد و اگر روح دارد جایز نیست. ۱۳۷۸/۰۸/۰۶. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: هرگاه ادامه زندگی جنین جان مادر را به خطر بیندازد یا خطر مهمی برای او داشته باشد اسقاط آن قبل از ولوج روح جایز است. ۱۳۸۰/۰۳/۰۸»

همان، سوال ۱۰۴۶۴: «در مواردی که سن جنین از چهار ماه گذشته و ادامه حاملگی، خطر جانی برای مادر داشته باشد، سقط درمانی (اختتام حاملگی) مجاز است؟ آیت الله العظمی امام خمینی: بعد از ولوج روح جایز نیست» همان، سوال ۵۱۵۹۸: «آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی: چنانچه مادر خوف داشته باشد که وجود حمل برای جان او خطر دارد - ولو از گفته دکتر حاذق این حرف برای او پیدا شود - خود مادر می‌تواند با خوردن دوا و مثل آن اسقاط کند، والله العالم».

www.khamenei.ir (سایت حضرت آیت الله خامنه‌ای. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۶/۲۵): ناقص الخلقه بودن جنین، مجوز شرعی برای سقط جنین حتی

قبل از ولوج روح در آن محسوب نمی‌شود، ولی اگر تهدید حیات مادر بر اثر استمرار حاملگی مستند به نظر پزشک متخصص و مورد اطمینان باشد، سقط جنین قبل از ولوج روح در آن اشکال ندارد.

۱. بحوث فقهیه هامة، ص ۲۹۲: «إذا توقفت حياة الأم على إسقاط الجنين الذي لم تلجه الروح بعد، و لم يبلغ حد الإنسان الكامل بحيث لا يصدق عليه أنه إنسان أو نفس محترمة، فلا إشكال في جواز الإسقاط حفاظاً على حياة الأم التي هي أهم في نظر الشارع. وكذا إذا خيف على حياتها وإن لم يعلم علماً قطعياً بالخطر والضرر، فحينئذ يدور الخوف عليها مدار سيرة العقلاء؛ لعدم حصول اليقين غالباً، حيث يجعلون الخوف طريفاً إلى الواقع، فيجوز الإسقاط كذلك».

۲. گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۶۹۲۲: «حکم سقط جنین قبل از ولوج روح در موارد ذیل چگونه است: بقای جنین خوف مرگ مادر را در پی داشته باشد؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در هر سه صورت پایان دادن به حاملگی جایز است مشروط بر این که در صورت سوم خوف شدیدی باشد. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: چنانچه خوف مرگ جدی باشد و منشاء عقلایی داشته باشد، جایز است».

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۹۱۳: «در موردی که به تشخیص دکتر حمل برای مادر ضرر دارد و ادامه حمل ممکن است منجر به مرگ مادر شود، چنانچه اشکالی در تشخیص دکتر نباشد و تحقیق کامل هم در این جهت شده باشد، سقط جنین قبل از دمیده شدن روح مانعی ندارد».

برخی فقیهان در مواردی که آسیب مهم و غیر قابل درمان به مادر وارد شود، فتوا به جواز سقط داده‌اند؛ از جمله امام خمینی در استفتائاتی صریحاً فتوای به جواز سقط در فرض "فساد عضو" داده است.^۱ قدر متیقن این فتوا اعضای مهم مانند چشم است. آیت الله منتظری فتوا به جواز در فرض نقص عضو یا درد غیر قابل تحمل برای مادر داده است.^۲ آیت الله مکارم شیرازی نیز در استفتائاتی سقط در فرضی را که بقای جنین موجب کوری مادر شود جایز شمرده است.^۳ آیت الله سیستانی و آیت الله موسوی اردبیلی در فرض فلج نخاعی فتوا به جواز سقط داده‌اند.^۴

قول دوم: عدم جواز سقط

۱. گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۱۱۰۲۱: «طبق تشخیص متخصص اگر حاملگی ادامه پیدا کند، خطر فساد عضو برای مادر وجود دارد آیا اسقاط جنین در این صورت جایز است یا خیر؟ آیت الله العظمی امام خمینی: در فرض مذکور با تجویز دکتر مورد وثوق قبل از ولوج روح سقط مانع ندارد».

۲. احکام پزشکی (منتظری)، ص ۱۰۳: «سقط کردن جنین مطلقاً - چه روح در آن دمیده شده باشد یا نه، و چه جنین از حلال باشد یا از زنا، و چه با رضایت پدر و مادر باشد یا بدون رضایت آنان - حرام است و دیده نیز دارد؛ ولی اگر روح در جنین دمیده نشده باشد و به تشخیص پزشک حاذق و موثق زنده ماندن مادر متوقف بر سقط آن باشد، یا اینکه بقای آن در رحم مستلزم نقص عضو یا درد غیر قابل تحمل برای مادر باشد و زنده نگاه‌داشتن در خارج رحم نیز میسر نباشد اشکال ندارد، هر چند در این صورت باید دیه آن را بپردازد»؛ رساله استفتانات (منتظری)، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳. بحوث فقهیه هامة، ص ۲۹۳: «إذا خيف على الأم - الحامل - من مرض شديد أو نقص لبعض الأعضاء في بدنها، كما لو أصيبت بالعمى و تداوت بدواء يسقط به الجنين الذي لا يصدق عليه بعد أنه إنسان، أو ذو نفس محترمة، حيث إن علاجها بذلك الدواء و إنقاذها أرجح و أهمّ جاز لها التداوى به و الإسقاط. و كذا فيما لو أثبتت الأم مثلاً بمرض السرطان و كان طريق علاجها منحصراً بالمداواة بالأدوية الكيميائية الموجبة - حسب الفرض - لإسقاط الجنين و إن لم يكن ذلك الدواء مؤدياً لموت الأم مثلاً، و حينئذ لا تتعلق الدية أيضاً بنفس البیان المتقدم».

احکام بانوان (مکارم)، ص ۲۴۸: «سؤال ۹۳۹ - خانمی دچار بیماری چشمی گردیده، و اطباء نظر به عمل جراحی بطور اورژانسی داده‌اند، اما متأسفانه این خانم دارای حمل سه ماهه می‌باشد، که باید اول سقط جنین انجام دهد، و بعد عمل جراحی چشم را به انجام برساند، و اگر چشم خود را عمل نکند نابینا می‌شود، و همچنین ضررهای زیادی نسبت به جنین وارد می‌گردد، در این صورت آیا سقط جنین جایز است؟ جواب: در فرض مسأله پایان دادن به بارداری ظاهراً مانعی ندارد».

۴. گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۵۸۶۲: «خانمی در تصادف رانندگی دو مهره از ستون فقراتش شکسته که بعد از عمل جراحی و اقدامات درمانی، ستون فقرات وی دوران ترمیم استخوان را طی می‌کند و حسب دستور پزشک معالج متخصص می‌بایست دو سال از بارداری اجتناب کند. حال در اثر سهل‌انگاری مدت ۱۲ هفته است که باردار شده است. با توجه به این که وی مدعی است به علت صدمات وارده توانایی جنین را ندارد و ادامه بارداری برایش مضر و خطرناک است و نظر پزشک متخصص و متعهد بر این است که ادامه بارداری باعث تشدید انحراف ستون فقرات پشتی و ضایعات نخاعی برگشت‌ناپذیر مضر است ولی خطر جانی ندارد یعنی منجر به فوت مادر نمی‌گردد اما سبب صدمات مهره‌ای بیشتر یا فلج نخاعی می‌گردد در فرض فوق بفرمایید آیا اسقاط جنین جایز است؟ حکم شرعی آن را بیان نمایید. آیت الله العظمی سید علی سیستانی: اگر هنوز روح در آن دمیده نشده است اسقاط در فرض مذکور جایز است ولی بر کسی که مباشرت اسقاط کند لازم است دیه آن را به وارث بپردازد و وارث که پدر و مادرند می‌توانند ببخشند. ۷ ربیع الثانی ۱۴۲۳.ق. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: اگر روح در جنین دمیده نشده باشد و نگاه داشتن آن طبق نظریه پزشک متخصص و موثق، خطر فلج نخاعی غیر قابل جبران در پی داشته باشد، سقط جایز است ولی احتیاطاً دیه آن را باید بپردازد. ۱۱/۰۴/۱۳۸۱».

آیت الله سبزواری به استناد اطلاق ادله حرمت سقط و روایت معتبر ابی عبیده در عدم جواز سقط که موضوع آن «خوف مادر از جنین» است، فتوا به عدم جواز سقط در این گونه موارد داده است.^۱

۴.۱.۳. برای نجات جان سایر جنین‌ها

اگر مادر دارای چند جنین باشد و حفظ حیات همه جنین‌ها ممکن نباشد و برای زنده ماندن برخی باید برخی دیگر را سقط کرد و عدم سقط موجب مرگ همه می‌شود، در این صورت برخی فقیهان مانند حضرات آیات خامنه‌ای و موسوی اردبیلی فتوا به جواز سقط داده‌اند.^۲ فتوای مخالفی در این مورد دیده نمی‌شود و بعید به نظر می‌رسد فقهی با این فتوا مخالف باشد.

۵.۱.۳. سقط به سبب اضطرار، ضرر و ضرورت

در استفتایی از آیت الله شبیری زنجانی، جواز سقط در فرض اضطرار،^۳ در استفتائی دیگر از حضرات آیات خویی، فاضل لنکرانی، سیستانی، مکارم شیرازی، منتظری و تبریزی جواز سقط در فرض درد یا ضرر غیر قابل تحمل که مصداق ضرورت و اضطرار می‌تواند باشد، آمده است.^۴

۱. مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۳۱۷: «إذا دار الأمر بین أن یرد علی الأم عیب أو مرض من بقاء الجنین فی رحمها و بین إسقاط الجنین لدفع العیب و المرض فهل یجوز الإسقاط حیثنذ أو لا؟ الظاهر عدم الجواز لما مرّ من الإطلاقات، و فی موقئ إسحاق بن عمار قال: «قلت لأبی الحسن علیه السّلام: المرأة تخاف الحبل فتشرب الدواء فتلقی ما فی بطنها؟ قال: لا، فقلت: إنما هو نطفة، فقال: إن أول ما یخلق نطفة».

۲. گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۳۸۹۱: «با توجه به درمانهای نازایی که صورت می‌گیرد گاهی پیش می‌آید که حاملگی‌های چند قلو (چهار قلو) رخ می‌دهد که اکثراً با زایمان زودرس در ماههای ۵ و ۶ حاملگی همراه می‌باشد و جنین‌ها به ثمر نرسیده و از بین می‌روند. یکی از روشهایی که امروزه در دنیا انجام می‌شود کاهش تعداد این جنین‌ها در ماههای اول حاملگی (۶۰-۵۰ روزه) می‌باشد تا بقیه جنین‌ها بتوانند رشد نمایند و حاملگی به ثمر برسد، آیا این روش درمانی از نظر شرع مقدس جایز است یا خیر؟ آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای: اگر امر دایر است بین از بین رفتن تمام جنین‌ها یا بعضی آنها، حفظ مقدار ممکن، واجب است ولی کاهش تعداد اگر به معنای نابود کردن بعضی از جنین‌های جان دار باشد علی‌العجالة بی‌اشکال به نظر نمی‌رسد. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در صورت قطعی بودن از بین رفتن جنین‌ها و به ثمر نرسیدن آنها به نظر اینجانب بعید نیست اوایل حاملگی جایز باشد».

۳. همان، سوال ۵۴۰۳: «حکم اسقاط جنین معلول، عقب مانده ذهنی یا ناقص الخلقه چیست؟ (بعد از ولوج روح یا قبل از آن، با رضایت والدین یا بدون آن). آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی: در غیر صورت اضطرار جایز نیست. ۱۳۸۱/۰۴/۰۸».

۴. صراط النجاة، ج ۱، ص ۳۳۲: «سؤال ۹۱۲: ما هی موارد جواز إسقاط الجنین؟. الخوئی: إذا كان قبل ولوج الروح، و كان حمل الجنین ضراً علیها بحیث لا یكون قابلاً للتحمل جاز إسقاطه، و أما إذا كان بعد ولوج الروح، فإن كان بقاؤه مؤدیاً إلى هلاكها جاز إسقاطه و إلا فلا»؛ استفتانات جدید (تبریزی)، ج ۱، ص ۴۷۷: «(۲۰۹۸) خانمی بر اثر وضع حمل زیاد گرفتار امراض گوناگونی از قبیل استخوان درد و ضعف اعصاب شدید و ناراحتی قلبی شده، با توجه به عوارض فوق اگر مجدداً حامله شود خود یا دکتر می‌تواند جنین را پیش از دمیدن روح از بین ببرند؟ مخفی نماند که حامله شدن خانم نامبرده برای وی غیر قابل تحمل است و ضرر شدید دارد. [جواب] باسمه تعالی؛ چنانچه از حمل جدید خوف بر نفس داشته باشد، یا به حرجی بیفتد که زندگیش مختل می‌شود، می‌تواند جلوگیری کند و لو با عقیم کردن خود؛ ولی اگر حامله شد نمی‌تواند اسقاط کند چه خودش و چه دکتر، بلی اگر بقای حمل موجب ضرر غیر قابل تحمل باشد، در فرض قبل از دمیدن روح، خود زن می‌تواند اسقاط کند یا کاری کند که جنین تلف شود، و بعد دکتر آن را خارج کند، و لو با قطعه‌قطعه کردن، و الله العالم»؛ احکام پزشکی (منتظری)، ص ۱۰۳: «سقط کردن جنین مطلقاً- چه روح در آن دمیده شده باشد یا نه، و چه جنین از حلال باشد یا از زنا، و چه با رضایت پدر و مادر باشد یا بدون رضایت آنان- حرام است و دیه نیز دارد؛ ولی اگر روح در جنین دمیده نشده باشد و به تشخیص پزشک حاذق و موثق زنده ماندن مادر متوقف بر سقط آن باشد، یا اینکه بقای آن در رحم مستلزم نقص عضو یا درد غیر قابل تحمل برای مادر باشد و زنده نگاه‌داشتن در خارج

گویا سهل‌ترین فتوا در سقط جنین قبل از ولوج روح، متعلق به آیت الله محمد اسحاق فیاض است. به نظر او صرف وجود ضرر برای سلامتی زن، مجوز سقط است؛ هر چند این ضرر قابل تحمل باشد و در حد حرج نیز نباشد، مانند اینکه جنین موجب تشدید بیماری قند مادر گردد.^۱

۶.۱.۳. سقط به سبب حرج

امروزه طی فرایند غربالگری سلامت جنین که با توصیه پزشکان به مادران باردار قبل از ولوج روح آغاز می‌شود، بسیاری از بیماری‌ها و ناهنجاری‌های جنین با آزمایش‌های مختلف، مانند آزمایش خون، سونوگرافی و

رحم نیز میسر نباشد اشکال ندارد، هر چند در این صورت باید دیه آن را بپردازد؛ رساله استفتانات (منتظری)، ج ۱، ص ۲۰۵: «اسقاط جنین مطلقاً (چه روح دمیده شده باشد یا نه) حرام است، بلی قبل از دمیده شدن روح، اگر به تشخیص پزشک متخصص زنده ماندن مادر متوقف بر آن باشد یا اینکه بقاء جنین در رحم، مستلزم معیوب شدن و ناراحتی غیر قابل تحمل برای مادر باشد اشکال ندارد»؛

گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۲۷۷۱: «اگر ادامه حمل برای مادر، ضرر معنابه یا خطر جانی داشته باشد، آیا اسقاط آن جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز، حکم دیه آن چیست؟ آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی: در صورت دمیده شدن روح مطلقاً جایز نیست و در صورت عدم دمیده شدن روح، اگر طبق تشخیص دکتر متخصص و مورد اطمینان، بقای حمل برای مادرش خطر جانی داشته باشد یا مستلزم ضرر، یا درد غیر قابل تحمل باشد، اسقاط مانعی ندارد. و نسبت به دیه آن با پدر جنین مصالحه شود، یا وی مباشر سقط را بری‌الذمه و حلال کند»؛ همان، سوال ۵۴۰۳: «حکم اسقاط جنین معلول، عقب مانده ذهنی یا ناقص الخلقه چیست؟ (بعد از ولوج روح یا قبل از آن، با رضایت والدین یا بدون آن). آیت الله العظمی سید علی سیستانی: در هیچ حالی جایز نیست مگر این که بقای آن در شکم مادر برای او موجب ضرر و یا حرج فوق تحمل باشد و روح در او ندیده باشد»؛ همان، سوال ۵۸۶۲: «خانمی در تصادف رانندگی دو مهره از ستون فقراتش شکسته که بعد از عمل جراحی و اقدامات درمانی، ستون فقرات وی دوران ترمیم استخوان را طی می‌کند و حسب دستور پزشک معالج متخصص می‌بایست دو سال از بارداری اجتناب کند. حال در اثر سهل‌انگاری مدت ۱۲ هفته است که باردار شده است. با توجه به این که وی مدعی است به علت صدمات وارده توانایی جنین را ندارد و ادامه بارداری برایش مضر و خطرناک است و نظر پزشک متخصص و متعهد بر این است که ادامه بارداری باعث تشدید انحراف ستون فقرات پشتی و ضایعات نخاعی برگشت‌ناپذیر مضر است ولی خطر جانی ندارد یعنی منجر به فوت مادر نمی‌گردد اما سبب صدمات مهره‌ای بیشتر یا فلج نخاعی می‌گردد در فرض فوق بفرمایید آیا اسقاط جنین جایز است؟ حکم شرعی آن را بیان نمایید. آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره): چنانچه قبل از چهارماهگی بوده و در وضع فعلی مادر در فشار روحی غیر قابل تحمل باشد خود مادر ولو با خوردن دوا مباشرةً خودش می‌تواند جنین را اسقاط کند والله العالم. ۱۳۸۱/۰۳/۲۸. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمی برای مادر داشته باشد در این مرحله جایز است. همیشه موفق باشید. ۱۳۸۳/۰۸/۱۴»؛ همان، سوال ۶۲۷۱: «آیا سقط جنین جایز است و اگر جایز باشد دیه دارد؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که از گفته متخصصین یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمی حاصل شود اقدام به سقط جنین جایز است (مادامی که به صورت انسان کاملی در نیامده باشد) و چون احتمال تعلق دیه می‌رود احتیاط آن است که ورثه این کودک (غیر از پدر و مادر) با میل و رضای خود از آن صرف نظر کنند»؛ همان، سوال ۵۱۵۹۹: «آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی: چنانچه از حمل جدید خوف بر نفس داشته باشد، یا به حرجی بیفتد که زندگیش مختل می‌شود، می‌تواند جلوگیری کند ولو با عقیم کردن خود، ولی اگر حامله شد نمی‌تواند اسقاط کند چه خودش و چه دکتر، بلی اگر بقای حمل موجب ضرر غیر قابل تحمل باشد، در فرض قبل از دمیدن روح، خود زن می‌تواند اسقاط کند یا کاری کند که جنین تلف شود، و بعد دکتر آن را خارج کند، ولو با قطعه قطعه کردن، والله العالم»؛ همان، سوال ۶۲۷۴: «سقط جنین غیر شیعه چگونه است؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: سقط جنین در هیچ مورد جایز نیست، مگر در موارد ضرورت».

۱. رساله توضیح المسائل (فیاض)، ص ۷۴۳: «موارد جواز سقط جنین قبل از دمیدن روح: ... دوم - باقی ماندن جنین در رحم زن برای سلامتی او ضرر داشته باشد مثل اینکه زن به مرض قند یا قلب یا فشار خون مبتلا باشد و بارداری منجر به بیشتر شدن مرض گردد، و لو قابل تحمل بوده و حرجی نباشد، لکن ضررش بیشتر از آن چیزی است که طبیعت بارداری آن را می‌طلبد، در این صورت نیز زن می‌تواند به سقط جنین اقدام نماید، هر چند بهتر است که احتیاط کند و اقدام به سقط جنین نکند».

آمینوسنتز قابل تشخیص است. برخی از این بیماری‌ها و ناهنجاری‌ها می‌توانند سبب مشکلات فراوانی برای کودک و والدین او بعد از تولد شوند، به گونه‌ای که کودک یا والدین او در عسر و حرج قرار گیرند. از این رو، با توجه به اینکه عسر و حرج یکی از عناوین ثانوی در فقه است و موجب تغییر حکم اولی می‌شود، این پرسش پدید می‌آید که آیا وجود بیماری یا ناهنجاری جنین که موجب حرج کودک یا والدین بعد از تولد خواهد شد، می‌تواند حکم حرمت سقط را تغییر دهد و موجب جواز سقط شود؟

قبل از پاسخ به این پرسش لازم است چند مسئله توضیح داده شود:

اول: باید میان حرج کودک، حرج مادر و حرج پدر فرق نهاد. حرج کودک نمی‌تواند موجب جواز سقط برای مادر شود، زیرا مکلف در حکم به حرمت سقط، مادر است و قاعده لاحرج باید در مورد مکلف جاری باشد تا بتواند حکم حرمت در مورد او را تغییر دهد. به همین دلیل، حرج پدر یا حرج جامعه و حکومت نیز - که در برخی استفتائات مطرح شده است - نمی‌تواند حکم حرمت سقط برای مادر را تغییر دهند.

دوم: در اینکه مراد از حرج در قاعده لاحرج، حرج شخصی است یا حرج نوعی، میان فقیهان اختلاف است. قول به حرج نوعی به مشهور فقیهان گذشته نسبت داده شده که این نسبت ثابت نیست،^۱ بلکه قائل به حرج نوعی در میان فقیهان گذشته - همچون فقیهان معاصر - دیده نمی‌شود؛ زیرا تعبیر به حرج نوعی و شخصی در میان گذشتگان وجود نداشته است. فقیهان متاخر و معاصر همچون محقق نراقی، شیخ انصاری، محقق نائینی و آیت الله خوئی بر شخصی بودن حرج در قاعده لاحرج تصریح کرده‌اند. دلیل آنها این است که مقتضای ادله رفع حکم تکلیفی در موردی است که آن مورد خودش حرجی باشد. به علاوه، امتنانی بودن قاعده اقتضاء می‌کند که حرج شخصی باشد و رفع حکم فقط در موردی باشد که مصداق حرج است. رفع حکم در موردی که مصداق حرج نیست، خلاف امتنان است.

حرج نوعی می‌تواند حکمت جعل احکام باشد و این ربطی به اجرای قاعده لاحرج ندارد، مانند اینکه حرج نوعی در سفر، حکمت قصر در نماز مسافر است.^۲ پس نباید میان حکمت جعل حکم با موضوع حکم که حکم

۱. ثلاث رسائل (فاضل)، ص ۱۴۵: «یوجد هنا احتمالان، بل قولان، و اتفق الجميع على نسبة هذه الحرجية النوعية إلى المشهور، أي أن المشهور يقول بالحرجية النوعية، وإن لم تعلم تمامية هذه النسبة. إلا أن المحققين من قبيل المرحوم التراقي في كتاب (العوائد)، بل المرحوم الشيخ الأنصاري أعلى الله مقامه الشريف و جمع من تلامذته العظام طبقوا هذه المسألة على الحرج الشخصي، و قالوا: إن أدلة نفي الحرج تدل على نفي الحرج الشخصي و الآن لو انحصر دليلنا بهذه الآية: و ما جعل عليكم في الدين من حرج فأرى أنه لا يمكن لأحد أن يناقش في أن المراد من هذا التعبير هو الحرج الشخصي».

۲. القواعد الفقهية (بجنوردی)، ج ۱، ص ۲۳۷: «و الظاهر من الحديث الشريف - بناء على ما استظهرنا منه - هو الضرر الشخصي لا النوعي؛ لأن معنى الحكومة على ما بيناه رفع الحكم في كل مورد نشأ منه الضرر، و أما في المورد الذي لم ينشأ من قبله ضرر فلا معنى لرفعه بل الإطلاق يشملها. و بعبارة أخرى: كون الحديث في مقام الامتنان يقتضي أن يكون الرفع بلحاظ حال كل شخص بحسب نفسه، و إلا رفع الحكم عن شخص بلحاظ شخص آخر أي امتنان فيه؟ و كذلك الأمر في قاعدة لا حرج فالحكم مرفوع فيها بلحاظ الحرج الشخصي دون النوعي، و مساق هاتين القاعدتين من هذه الجهة واحد. و أما كون الضرر أو الحرج النوعيين حكمة لجعل حكم في بعض الأحيان - كما ربما يكون كذلك في باب جعل الطهارة الترابية بدلا عن المائية عند عدم التمكن منها، أو التقصير و

دائر مدار آن است خلط شود. شاید خلط این دو با هم سبب شده که بعضی حرج نوعی را به مشهور فقیهان نسبت داده‌اند.

بر این اساس، مقصود از حرج در موارد سقط جنین، حرج شخصی مادر است که به مقتضای توانایی، شرایط و امکانات افراد تغییر می‌کند. پس چه بسا نگهداری کودکی ناقص الخلقه برای مادری، مصداق حرج باشد و برای مادر دیگری، مصداق حرج نباشد.

سوم: تشخیص حرج، بر عهده مادر است، زیرا مکلف در حکم به حرمت سقط، مادر است و مکلف در حکم به جواز سقط - بر اساس قاعده حرج - نیز مادر است. از سوی دیگر، در احکام تکلیفی، تشخیص موضوع بر عهده مکلف است. تشخیص فرد دیگر، بر مکلف حجت نیست؛ البته مکلف باید در تشخیص موضوع تلاش لازم را انجام دهد و باید در مواردی که تشخیص موضوع نیازمند کسب نظر کارشناسان است از نظر آنها استفاده کند. و اگر از نظر کارشناسان به اطمینان رسید آن نظر بر وی حجت است. در عین حال حاکمیت می‌تواند در مقام وضع قانون و برای حمایت از حقوق جنین، تشخیص کارشناسان را در کنار تشخیص و درخواست مادر، مبنای جواز سقط قرار دهد و سقط در مواردی را که موافق نظر کارشناسان نیست، ممنوع کند. در ماده واحده سقط

الإفطار في السفر - فلا ربط له بما نحن فيه، و هو و إن كان ممكنا بل واقعا كما ذكرنا، و لكن يحتاج إلى ورود دليل خاص على ذلك»؛ الرسائل التسع (آشتیانی)، ص ۱۱۴: «الثالث: أنا ذكرنا مراراً في ما أثبتناه فقهاً و اصولاً سيما في الرسالة المعمولة في مسألة نفى الحرج في سالف الزمان كون المنفى بأدلة نفى الحرج و عموماتها الحرج الشخصي لا النوعي. نعم، في ما كان الحرج حكمة فيه، رفعاً و إثباتاً، لا يلزم وجوده في الأشخاص، و هذا ليس مقصوداً بالبيان في المقام»؛ همان، ص ۱۴۷: «أنه لا ينبغي الاشكال، في أن الحكم المنفى بأدلة نفى العسر و الحرج، يمنع لزوم الحرج بحسب الموارد الشخصية، في حق أشخاص المكلفين و حالاتهم الجزئية، فلو فرض لزوم الحرج من الالتزام بحكم بحسب دليله في حق مكلف دون غيره؛ فلا يقتضى دليل نفيه نفيه، عمّن لا حرج في حقه أصلاً كما أنه لو لزم من ثبوته في بعض حالات المكلف دون بعضها، لم يحكم بنفى الحكم بالنسبة إلى الحالتين. و هذا معنى اعتبار الحرج الشخصي في كلماتهم في قبال الحرج النوعي و الغالبي»؛

منية الطالب، ج ۲، ص ۶۸: «لا يخفى أن قاعدة لا ضرر و لا حرج في مقام حكومتها على أدلة الأحكام يراعى فيهما الضرر و الحرج الشخصي لا النوعي نعم إذا كانا حكمة لتشريع الحكم كطهارة الحديد و ثبوت الشفعة فالمدار على النوعي بل على الاتفاق بينهما و لو لم يكن نوعياً جعل العدة لعدم اختلاط المياه و لا فرق في رعاية الشخصي منهما بين الحكم التكليفي و الوضعي»؛

موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱، ص ۴۲: «و كيف كان، فقد بينا في محلّه أن الحرج كالضرر المنفيين في الشريعة المقدسة و المدار فيهما إنما هو على الحرج و الضرر الشخصيين لا النوعيين»؛

مهذب الأحكام، ج ۱، ص ۵۱۸: «و لكن مع ذلك كله كون المدار في سنخ الحرجيات مطلقاً على الشخصي، دون النوعي هو الأنسب بالمرتكات، كما في سائر المقام - مثل أحكام المسلولس و المبطون و الجبائر على ما يأتي -، فيصح أن يقال: إن الأصل في الحرج أن يكون شخصياً إلا ما خرج بالنص الصريح»؛ القواعد الفقهية (لمكارم)، ج ۱، ص ۱۹۶: «و حاصل القول ان العبرة في ارتفاع الحكم بلزوم العسر و الحرج هل هو بالحرج الشخصي بأن يكون لزوم الحرج في مورد رافعا للتكليف في خصوص ذاك المورد، أو النوعي بحيث كان لزومه على نوع المكلفين رافعا للتكليف عن عامتهم؟ و الحق هو الأول. لظهور جميع العناوين الواردة في لسان الأدلة في مصاديقها الشخصية فعنوان الضرر انما يصدق في خصوص موارد و اشخاصه و كذلك الحرج و غيرها من العناوين الواردة في الأدلة؛ و ارادة الحرج أو الضرر النوعي تحتاج إلى قرينة مفقودة في المقام»؛ دروس تمهيدية في القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۱۷۷.

درمانی مصوب سال ۱۳۸۴ نیز تشخیص حرج بر عهده سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی نهاده شده است.

چهارم: اگر راهی برای خروج مادر از حرج وجود داشته باشد، حکم جواز سقط منتفی خواهد بود، مانند اینکه پدر یا مراکز خیریه، نگهداری جنین را بر عهده گیرند.

پنجم: در اینکه قاعده لاحرج شامل حرج در آینده نیز می شود اختلاف است. به نظر بیشتر فقیهان - چنانکه خواهد آمد - این قاعده شامل حرج در آینده نیز می شود.

اینک با توجه به نکات مذکور به نقل و بررسی اقوال فقیهان می پردازیم. درباره جواز سقط قبل از ولوج روح به سبب حرج مادر میان فقیهان اختلاف است. اقوال بدین قرار است:

قول اول: جواز سقط

به فتوای بیشتر فقیهان، مانند حضرات آیات خامنه‌ای، سیستانی، خویی، موسوی اردبیلی، مکارم شیرازی، فیاض و فاضل لنکرانی، سقط جنین قبل از ولوج روح اگر موجب حرج مادر شود جایز است. فتوای بیشتر این گروه از فقیهان - با توجه به پرسش‌های مطرح شده در استفتائات - ظهور در حرج در آینده دارد، یا اطلاق آن شامل حرج در آینده می شود. حرجی که مادر بعد از تولد به سبب بیماری یا ناهنجاری جنین متحمل می شود، مصداق حرج در آینده است.

در استفتائی از آیت الله خامنه‌ای در مورد بیماری تالاسمی ماژور و بیماری‌های خونی در جنین، در استفتائی دیگر از ایشان در مورد عیوب ژنتیکی و در استفتائی از حضرات آیات سیستانی، مکارم شیرازی و موسوی اردبیلی در مورد بیماری ایدز و در استفتائی از آیت الله فاضل لنکرانی در مورد نقص عضو جنین که بعد از تولد موجب حرج مادر در نگهداری او می شود، اجازه سقط داده شده است. این بیماری‌ها، حرج فعلی برای مادر باردار ندارند، بلکه عسر و حرج آنها برای مادر - چنانکه پرسش کنندگان در استفتاء ذکر کرده‌اند - مربوط به بعد از تولد است. فقهای نامبرده نیز در این استفتائات، فتوا به جواز سقط داده‌اند.^۱

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۹۴۵: «آیت الله خامنه‌ای: بعضی از زوج‌ها، مبتلا به بیماری‌های خونی بوده و دارای ژن معیوب می‌باشند و در نتیجه ناقل بیماری به فرزندان خود هستند و احتمال این که این فرزندان مبتلا به بیماری‌های شدید باشند، بسیار زیاد است و چنین کودکانی از بدو تولد تا پایان عمر، دائماً در وضع مشقت باری به سر خواهند برد. مثلاً بیماران هموفیلی همواره ممکن است با کوچکترین ضربه‌ای دچار خونریزی شدید منجر به فوت و فلج شوند. حال آیا با توجه به این که تشخیص این بیماری در هفته‌های اول بارداری ممکن است آیا سقط جنین در چنین مواردی جایز است؟ ج: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن چنین فرزندی موجب حرج می‌باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را اسقاط کنند ولی بنا بر احتیاط، دیه آن باید پرداخت شود»؛ بحوث فقهیه هامة (لمکارم)، ص ۲۹۳: «إذا خیف علی الجنین من نقص فی الأعضاء، أو علم بأنه سيكون ناقص الخلقة كفقْد السمع أو البصر، أو مصاباً بالشلل فی یدیه أو رجلیه فیکون فی ذلک بلاءً و امتحاناً له و لأبویه مدى العمر، و المفروض أنه لم تلجه الروح و لم یصور علی صورة الإنسان الكامل، فلا یبعد جواز الإسقاط حیثئذ لإمكان دعوی انصراف أدلّة حرمة الإسقاط عن مثل هذه الصورة التي لا یکون الإسقاط فیها جائزاً لمجرد الإشفاق علی الجنین فحسب، بل لما فی ذلک من الحرج الشدید علی والدیه و المجتمع. و قد عرفت أن عمدة ما یدلّ علیه هو الملازمة

بین وجوب الدیة - علی فرض الإسقاط - و حرمتہ تکلیفاً، و ثبوت الدیة فی هذا الفرض اول الکلام، فتأمل. ثم إن القول بجوازه منوط بتحقیق العلم أو الظن المتأخر له المورث للاطمینان، و إلی فلا يجوز بمجرد الاحتمال؛ صراط النجاة، ج ۹، ص ۲۷۳: «سؤال (۹۲۰) ما هی الحالات و الأوقات و الأسباب التي تجیز إسقاط الجنین عمدا (الإجهاض)؟ باسمه تعالی لا يجوز إسقاط الجنین، نعم إذا كان قبل ولوج الروح و كان تحمل الجنین حرجیا و خافت المرأة علی نفسها من بقاءه فی أحشائها، جاز لها خاصة إسقاطه مباشرة، و الله العالم»؛ همان، ج ۹، ص ۲۷۳: «سؤال (۹۲۱) ما حکم الإجهاض للمرأة المتزوجة و غیر المتزوجة، و من تتعرض للاغتصاب و هی متزوجة و من تتعرض للاغتصاب و هی غیر متزوجة؟ باسمه تعالی لا يجوز إسقاط الجنین مطلقا، نعم إذا كان انعقاده عن طریق الاغتصاب - كما ذکر فی السؤال - و كان بقاءه حرجا شديدا علیها جاز إسقاطه قبل ولوج الروح، و أما بعد ولوج الروح فلا يجوز إسقاطه علی کل حال. و يمكنها رفع الضرر عنها بالسفر لمكان آخر و وضعه فی مكان السفر، و الله العالم»؛ احکام بانوان (مکارم)، ص ۲۴۸: «هرگاه جنین در مراحل ابتدایی باشد، و به صورت انسان کامل در نیامده باشد، و باقی ماندن جنین در آن حالت و سپس تولد ناقص آن، باعث عسر و حرج شدید برای پدر و مادر گردد، با این شرایط مانعی ندارد. و احتیاطاً باید دیه را بدهند»؛

رساله توضیح المسائل (فیاض)، ص ۷۴۳: «موارد جواز سقط جنین قبل از دمیدن روح: اول - اینکه باقی ماندن جنین در رحم زن حرجی و غیر قابل تحمل باشد که در این صورت زن می تواند به سقط آن اقدام نماید»؛ جامع المسائل (فاضل)، ج ۱، ص ۵۱۷: «سؤال ۱۹۵۴: دختری اغفال شده، و بر اثر عمل زنا، دارای حمل گردیده است و پدر و برادرهای او فهمیده اند و تصمیم دارند بخاطر حفظ آبروی خود و جلوگیری از رسوایی بیشتر، دختر را بکشند و ناپدید کنند، آیا چنین تصمیم و عملی بخاطر امور مذکوره جایز است، و حکم آن چیست؟ جواب: ارتکاب چنین عملی حرام است، و قتل نفس محترمه از گناهان کبیره می باشد. و امور مذکوره مجوز آن نمی شود. و هر کس العیاذ بالله مرتکب قتل شود، مستحق قصاص، و یا پرداخت دیه و کفارة جمع می شود. سؤال ۱۹۵۵: در فرض بالا دختر از پدر و برادرهای خود ترس دارد و احتمال می دهد اگر بفهمند، او را بکشند؛ یا لاقل اذیت و آزار جسمی و روحی غیر قابل تحمل کنند، آیا در چنین فرضی جایز است قبل از آنکه آنان متوجه قضیه شوند، بچه را سقط کند؟ جواب: در فرض سؤال، اذیت و ترساندن دختر حرام است. در صورتی که دختر اطمینان دارد و احتمال عقلایی بدهد که اگر جنین را سقط نکند مورد اذیت و آزار غیر قابل تحمل قرار می گیرد و در عسر و حرج شدید واقع می شود، در چنین فرضی بعید نیست که سقط جنین حرام نباشد. ولی باید دیه آن را بدهد. و مشهور بین فقها این است که دیه ولد الزنا به مقدار دیه حلال زاده است. ولی احتیاطاً دیه آن را با حاکم شرع مصالحه کنند»؛ گنجینه استفتانات قضائی، سؤال ۳۵۵: «افزایش افراد مبتلا به ایدز در جامعه اسلامی که سبب می شود جامعه اسلامی در معرض ابتلا به این بیماری مهلک قرار گیرد و در نتیجه موجب مرگ مسلمانان بیشتری خواهد شد. همچنین فرزندان مبتلا به ایدز، موجب مشکلات فراوان و غیر قابل تحمل، از حیث جسمی، روحی، اقتصادی و اجتماعی برای والدین خود می شوند. با توجه به امور فوق، اگر احراز گردید که جنین مبتلا به ایدز است و موجب عسر و حرج برای والدین، جامعه و خود فرزند می شود و جان مسلمانان در معرض خطر مرگ بیشتری قرار می گیرد در صورت تقاضای والدین وی، بفرمایید: آیا قبل از ولوج روح، اسقاط آن جایز است؟ آیت الله العظمی سید علی سیستانی: اگر بقاء آن برای مادر موجب حرج است جایز است. ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۲۵. آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره): سقط جنین به هیچ وجه جایز نیست مگر این که بقای جنین مستلزم مرگ مادر یا عسر و حرج شدید و غیر قابل تحمل برای مادر باشد که در این صورت مادر به عنوان دفاع از خود می تواند آن را در هر سنی که باشد اسقاط کند. و در فرض سقط مباشر سقط باید دیه آن را به ورثه جنین بپردازد. ۱۳۸۳/۰۶/۱۰. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در فرض سؤال اسقاط جنین بعد از ولوج روح جایز نیست ولی قبل از ولوج روح مانعی ندارد در صورت اول دیه دارد. همیشه موفق باشید. ۱۳۸۳/۰۴/۳۰. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در مفروض سؤال جایز است. ۱۳۸۳/۰۵/۱۱»؛ همان، سؤال ۴۱۴۱: «بیماری تالاسمی نوعی بیماری کم خونی مهلک ژنتیکی است ... که به دو صورت بروز می کند: الف. نوع مینور (نهفته): که علامت واضح جسمانی ندارد و فقط از طریق آزمایش ژنتیکی مشخص می شود. ب. نوع ماژور (بارز): که علائم واضح جسمانی داشته و بیمار مبتلا به آن دچار کم خونی شدید بوده و در صورت عدم رسیدگی دقیق در سنین اولیه عمر فوت می کند. و در صورت عدم رسیدگی دقیق مانند، تزریق های مکرر خون (هر ۲ هفته یکبار) - مصرف داروها و آمپولهای مختلف تخصصی که بسیار گران قیمت می باشند - مراجعات مکرر به مراکز درمانی تخصصی و غیره. شاید تا سنین بیشتری دوام آورند. مبتلایان به این نوع بیماری فوق العاده حساس بوده و معمولاً دچار عوارض مهلک بیماری اعم از عفونتهای خطرناک، تغییر شکل کرپه در استخوانهای صورت و بدن، تغییر رنگ پوست و ... شده و زحمات فراوانی را به لحاظ نگهداری و صرف هزینه های مالی زیاد، متحمل خانواده ها و دولت می نمایند... مستدعی است با توجه به مسائل فوق، وظیفه شرعی پزشکی در مورد اجازه سقط جنین در صورت احراز تشخیص بیماری فوق (تالاسمی ماژور) در طی هفته های ۸ الی ۱۰ حاملگی یا بعد از آن را معین و مشخص فرمایید. آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن جنین فرزندی موجب حرج است - کما اینکه نوعاً چنین است - در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح در جنین آن را اسقاط کنند، ولی بنابر احتیاط، دیه آن پرداخته شود»؛ همان، سؤال ۴۷۱۸: «آیت الله العظمی محمد فاضل

از این رو، می‌توان گفت: بر اساس دیدگاه بیشتر فقهای معاصر قاعده لاجرح شامل حرج در آینده نیز می‌شود. این دیدگاه با اطلاق ادله نقلی لاجرح سازگار است. در عین حال برخی مانند فقهای شورای نگهبان - چنان‌که در بند ۱۵ گذشت - قاعده لاجرح را مختص به حرج فعلی می‌دانند.^۱

چون حرج مورد نظر در سقط جنین به نظر بیشتر فقهبان، شامل حرج در آینده نیز می‌شود، از این رو، این پرسش مطرح خواهد شد که آیا پیش بینی حرج باید قطعی باشد یا با احتمال و خوف هم قاعده حرج جریان دارد و سقط جایز خواهد بود؟ برخی فقهاء تصریح کرده‌اند که بیماری و ناهنجاری جنین که موجب حرج است باید با تشخیص قطعی پزشکی باشد و صرف احتمال تحقق حرج در آینده موجب جواز سقط نمی‌شود؛^۲ هر چند

لنکرانی (ره): نقض جنین مجوز سقط آن نمی‌شود، خصوصاً بعد از ولوج روح، بلی چنانچه قبل از آنکه در او روح دمیده شود، به شرحی که در جلد اول، جامع المسائل، پاسخ سؤال ۱۹۴۶ بیان شده، معلوم شود و یقین کنند که جنین ناقص است و نقض او به حدی است که اگر بماند و به همان نحو متولد شود نگهداری او موجب عسر و حرج شدید و غیر قابل تحمل برای والدین خصوصاً مادر او شود در چنین صورتی ظاهراً خود مادر می‌تواند آن را سقط کند ولی دیه آن را طبق همان مسأله به پدر جنین بدهد. یا اینکه پدر جنین وی را حلال و بری‌الذمه کند؛

همان، سوال ۶۲۶۳: «آیا سقط عمدی جنینی که مطمئنیم یا احتمال می‌دهیم، معیوب و نارسا می‌باشد در هر ماهی از بارداری اگر دیه لازم هم پرداخت شود، مجاز است؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی هرگاه در مراحل ابتدایی جنین باشد و جنین به صورت انسان کامل در نیامده باشد و باقی ماندن جنین در آن حالت و سپس تولد ناقص آن باعث عسر و حرج شدید برای پدر و مادر گردد، با این شرایط مانعی ندارد و احتیاطاً باید دیه را بدهند».

www.khamenei.ir. (سایت آیت الله خامنه‌ای. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۶/۲۵): س. آیا می‌توان با تشخیص قطعی بیماری در جنین‌هایی که دچار

عیوب ژنتیک بوده و یا مادر آنها در طی بارداری بر اثر ابتلاء به بعضی بیماری‌های عفونی بیمار شده‌اند، قبل از دمیده شدن روح (چهار ماه و ده روز) جنین را سقط نمود؟ لازم به ذکر است این کودکان از بدو تولد تا پایان عمر دائماً در وضع مشقت باری به سر خواهند برد و خانواده و جامعه نیز بهای گزافی را از نظر روانی و مادی باید به دوش بکشند. (ج) اگر نگهداری و بزرگ کردن طفل معلول و عقب‌مانده و ناقص‌الخلقه برای والدین دارای زحمت و مشقت بیش از متعارف باشد به مقداری که در عسر و حرج واقع می‌شود، اسقاط جنین پیش از دمیده شدن روح در او مانع ندارد.

۱. کنترل جمعیت و عقیم سازی، سیدمحسن خرازی، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۲۲، ص ۴۴: «در فرض مذکور فعلاً حرجی وجود ندارد؛ بلکه در صورت تولد فرزند، در آینده لازم می‌آید و حرج تقدیری و استقبالی نمی‌تواند حرمت فعلی را رفع کند؛ مگر گفته شود: حرج را در آینده به واسطه وجود «علم» یا «علمی» احراز می‌کنیم و همین مقدار کافی است و در «لاضرر» هم در اکثر موارد، ضرر فعلی نیست؛ بلکه ضرر بعداً متوجه او خواهد شد - به شرط این که زمان زیادی طول نکشد - با این حال «لاضرر» جاری است. ممکن است در پاسخ گفت: حرج استقبالی که علم داریم مترتب خواهد شد، هر چند در حکم حرج فعلی است، اما نمی‌تواند حکم فعلی را به واسطه آن برداشت [پس حرمت سقط جنین همچنان باقی است].»

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۹۴۵ - ۹۴۶: «س ۱۲۶۴: بعضی از زوج‌ها، مبتلا به بیماری‌های خونی بوده و دارای ژن معیوب می‌باشند و در نتیجه ناقل بیماری به فرزندان خود هستند و احتمال این که این فرزندان مبتلا به بیماری‌های شدید باشند، بسیار زیاد است و چنین کودکانی از بدو تولد تا پایان عمر، دائماً در وضع مشقت باری به سر خواهند برد. مثلاً بیماران هموفیلی همواره ممکن است با کوچکترین ضربه‌ای دچار خونریزی شدید منجر به فوت و فلج شوند. حال آیا با توجه به این که تشخیص این بیماری در هفته‌های اول بارداری ممکن است آیا سقط جنین در چنین مواردی جایز است؟ ج: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن چنین فرزندی موجب حرج می‌باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را اسقاط کنند ولی بنا بر احتیاط، دیه آن باید پرداخت شود؛» احکام بانوان (مکارم)، ص ۲۴۹: «سقط جنین تنها در صورتی جایز است که جان مادر در خطر باشد. همچنین اگر بیماری شدیدی مادر را تهدید کند، و جنین هنوز به مرحله دمیدن روح نرسیده باشد. و نیز اگر تشخیص قطعی داده شود که جنین به گونه‌ای ناقص است که برای پدر و مادر و اطرافیان اسباب عسر و حرج شدید می‌شود، مشروط بر این که روح در آن دمیده نشده باشد. در این سه صورت، ختم حاملگی جایز است، و اگر راه منحصر به طبیب مرد باشد، در این صورت مانعی ندارد. و احتیاطاً آن است که پدر و مادر، طبیب را نسبت به دیه تیره کنند؛» همان، ص ۲۴۶: «سؤال ۹۳۰- آیا در موارد زیر، قبل از ولوج روح می‌توان سقط درمانی انجام داد: الف) در بیمارهایی که می‌دانیم مسلماً جنین پس از

برخی فقیهان در پاسخ به استفتائات، تاکید بر حرج شدید دارند.^۱ این تاکیدات بدین منظور است که مکلفان گمان نکنند حرج مورد نظر در سقط جنین مانند حرج در برخی واجبات یا محرّمات عبادی، مانند نماز و روزه است. به نظر برخی جریان قاعده حرج بلکه بیشتر عناوین ثانوی مانند ضرر، اضطراب و ضرورت در فقه از مصادیق باب تزاحم است که تابع قاعده الأهم فالأهم می‌باشد.^۲ پس مقدار حرج در مورد هر حکم اولی، به حسب اهمیت آن حکم اولی است. اگر ملاک در حکم اولی دارای اهمیت زیادی باشد، حرجی می‌تواند این احکام را تغییر دهد که از اهمیت بیشتری برخوردار است.^۳ از این رو، چون حکم حرمت سقط جنین - حتی قبل از ولوج روح - از

تولّد خواهد مرد. (ب) در بیماریهای ژنتیکی. (ج) در ناهنجاریهای نوزادان «مثل آنانسفالی». جواب: سقط جنین در این موارد اشکال دارد، به خصوص این که پیش‌بینی‌های فوق جنبه قطعی ندارد؛ ولی پس از ولوج روح جایز نیست»؛

گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۷۸۷۵: «در منابع و عرف پزشکی خطر جانی و مرگ مادر و احتمال عوارض در حاملگی‌ها و بیماری‌های مختلف با در صد تعیین می‌شود (۱۰ درصد ۵۰ درصد و کمتر یا بیشتر). برای سقط درمانی در مواردی که شرعاً مجوز وجود دارد آیا در صدهای بالا بایستی ملاک باشد یا موردی و حتی در صد پایین نیز می‌تواند مجوز باشد. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: تعیین با در صد مانند ۱۰ درصد و یا حتی ۵۰ درصد قطع به نتیجه نیست و این احتمال است و با احتمال نمی‌توان به اسقاط جنین اقدام نمود»؛ همان، سوال ۷۸۹۵: «اگر مادر در دوران بارداری مبتلا به بیماری شود به طوری که احتمال مردن جنین یا تولد با نقص برود مانند کوری اشکالات مغزی و ... آیا در این گونه موارد با تقاضای مادر اقدام به سقط جنین از سوی پزشک جایز است؟ در صورت جواز آیا محدود به دوره خاصی است؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در هیچ دوره‌ای با صرف احتمال جایز نیست و در صورت اطمینان پیش از ولوج روح جایز است خصوصاً در صورتی که وجود مادر و بچه هر دو در خطر باشند و اما بعد از ولوج روح سقط جنین در صورتی جایز است که اطمینان به تلف شدن هم مادر و هم جنین در صورت عدم سقط جنین پیدا شود»؛

همان، سوال ۷۹۰۱: «برخی از بیماری‌ها (مانند سرخجه) هستند که اگر مادر در دوران حاملگی مبتلا به آنها شود احتمال دارد بچه‌اش بمیرد (سقط شود) یا با نقص مادر زادی به دنیا بیاید (مانند کوری عقب ماندگی ذهنی اشکالات مغزی و ...) و این احتمال هم هست که بچه سالم متولد شود آیا در این گونه موارد با تقاضای مادر اقدام به سقط جنین از سوی پزشک جایز است؟ در صورت مجاز بودن آیا اجازه در تمام دوران حاملگی است یا محدود به دوره خاصی است؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: به مجرد احتمال در هیچ دوره‌ای جایز نیست».

۱. صراط النجاة، ج ۹، ص ۲۷۳: «سؤال (۹۲۱) ما حکم الإجهاض للمرأة المتزوجة و غیر المتزوجة، و من تعرض للاغتصاب و هی متزوجة و من تعرض للاغتصاب و هی غیر متزوجة؟ باسمه تعالی لا يجوز إسقاط الجنین مطلقاً، نعم إذا كان انعقاد عن طریق الاغتصاب - كما ذكر فی السؤال - و كان بقاؤه حرجاً شديداً علیها جاز إسقاطه قبل ولوج الروح، و أما بعد ولوج الروح فلا يجوز إسقاطه علی کل حال. و يمكنها رفع الضرر عنها بالسفر لمكان آخر و وضعه فی مكان السفر، و الله العالم»؛ توضیح المسائل (مراجع)، ج ۲، ص ۴۹۸: «سیستانی: مسأله سقط کردن بچه جایز نیست، هر چند از زنا باشد، مگر اینکه باقی ماندن آن برای زن ضرر غیر قابل تحملی داشته باشد یا مشقت زیاد داشته باشد که در این صورت قبل از جان یافتن بچه سقط کردن آن جایز است ولی دیه دارد، و اما بعد از جان یافتن بچه به هیچ وجه اسقاط جایز نیست»؛

www.khamenei.ir. (سایت آیت الله خامنه‌ای. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۶/۲۵): «ناقص الخلقه بودن جنین، مجوز شرعی برای سقط جنین حتی قبل از ولوج روح در آن محسوب نمی‌شود، ولی اگر تهدید حیات مادر بر اثر استمرار حاملگی مستند به نظر پزشک متخصص و مورد اطمینان باشد و یا موجب مشقت شدیده باشد، سقط جنین قبل از ولوج روح در آن اشکال ندارد».

۲. أنوار الفقاهة (البيع) (مکارم)، ص ۵۰۱: «بل يمكن ارجاع مسألة مستنبتات الكذب و الغيبة إليها، و كذا قاعدة الضرورة و الاضطراب و كذا الضرر و الضرار، و هكذا مسألة التقيّة (سواء الخوفی و التحبيبي منها) ففي جميع هذه الموارد يدور الأمر بين مصلحتين، و يقع التزاحم بين ملاكين فيؤخذ بالأقوى منهما، و بهذا البيان يمكن ارجاع كثير من العناوين الثانوية إلى قاعدة الأهم و المهم و تزاحم الملاكين، و لیکن هذا علی ذکر منک».

۳. القواعد الفقهيّة (بجنوردی)، ج ۱، ص ۲۶۵: «فاللازم علی الفقيه فی مقام إجراء هذه القاعدة أن يعمل النظر، و يهتم غاية الاهتمام بأن يكون المورد ممّا لا يرضى الشارع بتركه و لو كان الفعل حرجياً شاقاً علی المكلف، كالواجبات التي بنى الإسلام علیها، كالصلاة، و الزكاة، و صوم شهر رمضان، و الحج و أمثالها ممّا لا يرضى الشارع بتركها علی كل حال. و كذلك لا يكون ممّا لا يرضى بفعله لاشتماله علی المفسدة العظيمة، كقتل النفس المحرّمة، و الزنا بذات البعل، و

ملاک قوی و اهمیت زیادی برخوردار است، پس فقط عسر و حرج شدید و مشقت فراوان می‌تواند موجب تغییر این حکم به جواز گردد. به همین جهت است که برخی از فقهای که سقط در مورد حرج را جایز می‌دانند، برخی مصادیق ذکر شده برای حرج در استفتائات را مجوز سقط ندانسته‌اند.^۱ گویا آنها موارد ذکر شده در دسته دوم از استفتائات را مصداق حرجی که مجوز سقط جنین باشد نمی‌دانند.

فقهای معاصر در پاسخ به استفتائات به تبیین برخی مصادیق حرج پرداخته‌اند. بیماری تالاسمی ماژور، هموفیلی و ایدز در برخی استفتائات - همانطور که گذشت - به عنوان مصادیق حرج شمرده شده‌اند. از سوی دیگر در فتاوی متعدد از سوی مراجع معاصر تاکید شده است که صرف نقصان عضو و معلولیت جنین - بدون تحقق عنوان حرج - مجوز سقط نیست.^۲ البته در برخی استفتائات، نقصان شدید جسمی که موجب عدم صدق انسان بر جنین

اللواط، و الفرار عين الزحف و ارتكاب المعاملة الربویة، و القمار، و شرب الخمر، و سائر المحرمات الكبيرة التي مذکورة في الفقه في أبواب ذکر العدالة فيها، عصنا الله من الزلل و الخطأ».

۱. گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۶۹۲۲: «در مواردی پزشکان به صورت قطع، نظر می‌دهند که جنین - مثلاً به علت نداشتن جرمه یا ... - زنده متولد نخواهد شد، حال در فرض مزبور بفرمایید، سقط جنین در دو فرض ذیل جایز است یا خیر و در صورت جواز، رضایت زوج نیز لازم است یا خیر؟ الف . ادامه حمل موجب عسر و حرج مادر است؛ ب . ادامه حمل هرچند مشکلاتی را برای مادر در پی دارد اما وضعیت به مرحله عسر و حرج نرسیده است. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که ادامه حمل خطری برای مادر نداشته باشد باید ادامه دهند تا جنین بعد از تولد به مرگ طبیعی بمیرد. همیشه موفق باشید. ۱۳۸۶/۰۹/۱۹».

۲. استفتائات (امام خمینی)، ج ۳، ص ۲۸۷: «س: ۲۰- در مواردی که امکان وجود نقائص مادرزادی جسمی و عقلی و روانی، به طور سرشتی یا اکتسابی در جنین هست (مثل انواع بیماریهای ارثی یا ناشی از تأثیر مواد و داروها و اشعه ایکس و غیره ...) آیا می‌توان به سقط جنین مبادرت نمود؟ و آیا از این نظر تفاوتی بین جنین زیر و یا بالای چهار ماه وجود دارد؟ و آیا در صورتی که وجود نقص مزبور اثبات شود سقط جنین جایز است؟ ج - سقط جائز نیست و فرق نمی‌کند»؛

توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۹۴۵: «س ۱۲۶۱: پزشک بعد از معاینه در ماههای اول حاملگی به زن گفته است که استمرار بارداری احتمال خطر جانی برای او دارد و در صورتی که حاملگی ادامه پیدا کند، فرزندش ناقص الخلقه متولد خواهد شد و به همین دلیل پزشک دستور سقط جنین داده است، آیا این کار جایز است؟ و آیا سقط جنین قبل از دمیده شدن روح به آن جایز است؟ ج: ناقص الخلقه بودن جنین، مجوز شرعی برای سقط جنین حتی قبل از ولوج روح در آن محسوب نمی‌شود، ولی اگر تهدید حیات مادر بر اثر استمرار حاملگی مستند به نظر پزشک متخصص و مورد اطمینان باشد، سقط جنین قبل از ولوج روح در آن اشکال ندارد»؛ همان، ج ۲، ص ۹۴۵: «س ۱۲۶۲: پزشکان متخصص می‌توانند از طریق استفاده از روشها و دستگاههای جدید، ناقص جنین در دوران بارداری را تشخیص دهند و با توجه به مشکلاتی که افراد ناقص الخلقه بعد از تولد در دوران زندگی با آن مواجه می‌شوند، آیا سقط جنینی که پزشک متخصص و مورد اطمینان آن را ناقص الخلقه تشخیص داده، جایز است؟ ج: سقط جنین در هر سنی به مجرد ناقص الخلقه بودن آن و یا مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه می‌شود، جایز نمی‌شود»؛

صراط النجاة، ج ۱، ص ۳۳۳: «سؤال ۹۱۵: هل يجوز الإجهاض في الحالات التالية: (أ) إذا كانت المرأة الحامل تعاني من مرض خطير مثل مرض القلب الشديد و قد يكون في استمرار الحمل خطر على حياة الأم؟ (ب) إذا ثبت بطرق التشخيص أن الجنين مشوه بدرجة كبيرة أو مصاب بمرض لا علاج له، أو الطفل المولود سوف يكون عائلة على أبويه و على مجتمعة باعتبار تشوّهه الخوئی: (أ) إذا كان بقاء الحمل خطراً على حياة الأم، جاز لها الإجهاض و عليها الدية. (ب) لا يجوز الإجهاض في هذا الفرض في تمام صوره، و اللّٰه العالم. التبریزی: هذا إذا كان قبل ولوج الروح كما ذكرنا سابقاً».

همان، ج ۶، ص ۴۷۹: «سؤال (۱۷۰۹) امرأة حامل بعد الفحص الطبي لجنينها اكتشفوا أنه غير طبيعي عقلا و خلقا (منغولي) و طلبوا منها في المستشفى أن تسقط جنينها، فهل يجوز لها ذلك؟ باسمه تعالى لا يجوز لها إسقاط الحمل و لا التمكن من الإسقاط، واللّٰه العالم؛ سؤال (۲۴۱) يوجد عندنا امرأة حبلی و جنينها الذي في بطنها قد تبين بعد الفحص و الفحوصات الطبيّة من ذوی الاختصاص و أخذ الصور إليه أنه مشوه الخلقه، و بتعبير أوضح: أنه فاقد للقسم العلوی من

شود، مجوز سقط شمرده شده است.^۱ جواز سقط در اینگونه موارد از جهت صدق عنوان حرج نیست، بلکه این موارد تخصصاً از حکم حرمت سقط خارج هستند؛ زیرا موضوع حکم حرمت سقط، جنین انسانی است و در این گونه موارد، آنچه در رحم است مصداق جنین انسانی نیست.^۲

الرأس، و قد تعرضت المرأة لعدة فحوصات و كانت النتيجة واحدة، و قد نصحتها الأطباء بالتخلص من الجنين حتى لا يعذب فإنه إن لم يمت في أحشائها فإنه يخرج فاقدًا للمخ، مما يستوجب كينونته مجنوناً. و هذا ما تبين من خلال أخذ الصور إليه من خلال عدة أطباء، و حيث إننا نريد الرأي الشرعي في المسألة فإننا نرفع إلى سماحتكم هذه المسألة و نرجو منكم التكرم بالإجابة، نفع الله المسلمين بكم. باسمه تعالى لا يجوز إسقاط الجنين، نعم إذا كان قبل ولوج الروح و كان تحمل الجنين حرجياً و خافت المرأة على نفسها من بقاءه في أحشائها جاز لها خاصة إسقاطه مباشرة، و الله العالم؛ «احكام پزشكان و بيماران (فاضل)، ص ۱۱۵»: «اگر بدانیم جنین مبتلا به بیماری خاصی است که بعد از تولد، خواهد مُرد و یا به بیماری‌های ژنتیک و یا به ناهنجاری‌های نوزادان گرفتار خواهد شد، این امور مجوز سقط جنین نیست، بلکه حرمت آن در موارد فوق باقی است. - اگر پزشکان به خانمی بگویند: فرزندی که در رحم داری از لحاظ ذهنی عقب مانده است، و یا از لحاظ بدنی نقص عضو دارد، زن نمی‌تواند کاری کند که جنین ساقط شود و نیز نمی‌تواند خود را برای اسقاط جنین آماده کند و در صورت تحقق چنین امری توسط مادر یا پزشک، علاوه بر آن که مرتکب گناه کبیره شده‌اند، دیه بر مباشر واجب است»؛ استفتائات (بهجت)، ج ۴، ص ۷۵: «آیا سقط عمدی جنینی که مطمئنیم یا احتمال می‌دهیم معیوب و نارسا می‌باشد، در هر ماهی از بارداری (اگر دیهی لازم هم پرداخت شود) مجاز است؟ ج. بعد از ولوج روح مجاز نیست، قبل از ولوج احتیاط در ترک آن است»؛ احکام پزشکی (منتظری)، ص ۱۰۳: «سؤال: آیا سقط کردن عمدی جنینی که مطمئن هستیم یا احتمال می‌دهیم معیوب و نارسا می‌باشد در هر ماهی از بارداری (اگر دیه لازم هم پرداخت شود) مجاز است؟ جواب: پس از دمیدن روح قطعاً جایز نیست، و پیش از آن نیز محل اشکال است»؛

رساله استفتائات (منتظری)، ج ۱، ص ۲۰۵: «در صورتی که پزشکان در دوران حمل، تشخیص دهند به ظن قوی که فرزند در شکم مادر معیوب است و به دنیا آمدن وی باعث گرفتاری بچه و خانواده و جامعه می‌شود آیا پیش از نفع روح یا پس از نفع روح جایز است آن را اسقاط کنند؟ جواب: جایز نیست»؛ منهاج الصالحین (فیاض)، ج ۳، ص ۴۴۰: «الثالث: ان الجنين اذا كان مشوهاً و مصاباً بعاهة خلقية، كما اذا استكشف ذلك بالوسائل التقنية الحديثة، و لكن هل مجرد ذلك يكفي لجواز الاسقاط، ما لم يكن حمله عليها حرجياً، و الجواب انه لا يكفي»؛ گنجینه استفتائات قضائی، سولات ۲۵۹، ۵۰۹۰، ۵۲۳۸، ۵۴۰۳، ۶۲۴۵، ۷۸۷۴، ۱۰۴۵۹، ۱۰۴۶۷.

۱. گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۲۵۹: «اگر با وسایل تشخیصی مانند سونوگرافی احراز شده باشد که جنین فاقد سر می‌باشد و نقص در جنین به گونه‌ای است که سر برای وی تشکیل نخواهد شد و لذا بنا بر نظر پزشکان متخصص، مرده به دنیا خواهد آمد، بفرمایید: الف. آیا ولوج روح در چنین جنینی جایی دارد؟ ب. آیا سقط جنینی (که بی‌سر می‌باشد) جایز است و در فرض جواز آیا مستلزم دیه است و در فرض استلزام دیه، دیه آن چه مقدار است؟ آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی: اگر معلوم باشد که جنین سر ندارد و احتمال تکون سر ولو تدریجاً هم نباشد سقط آن اشکال ندارد و دیه هم ندارد. والله العالم. ۸. سوال المکرم ۱۴۲۴ه.ق. آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره): ۱. امکان دارد. ۲. در فرض سؤال جواز بعید نیست و اگر سقط کند دیه ندارد. ۱۳۸۲/۰۸/۰۳. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: سقط جنین در فرض سؤال که حمل سر ندارد و مادر شدیداً ناراحت است مانعی ندارد و دیه هم لازم نیست. همیشه موفق باشید. ۱۳۸۲/۰۸/۱۳. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: باید صبر کنند تا مراحل جنینی طی شود، اگر مرحله تشکیل سر و مغز بگذرد و تشکیل نشوند و معلوم باشد که در آینده هم بی‌سر و یا مغز است، پس در حقیقت انسان نیست و نخواهد شد و در چنین مرحله‌ای اگر سقط جنین موجب ضرر کلّی برای زن نباشد جایز است و دیه هم ندارد. ۱۳۸۲/۰۸/۰۷»؛ رساله توضیح المسائل (فیاض)، ص ۷۴۵: «در صورتی که اندام جنین در شکم مادر شبیه اندام حیوان باشد و در هیچ‌یک از اعضای عمده بدن شباهتی به انسان نداشته باشد جایز است به سقط جنین اقدام نماید».

۲. موسوعة الفقه الإسلامي، ج ۵، ص ۳۹۷: «نعم لو علم بأن الجنين مشوه الخلقه بنحو لا يصدق عليه أنه إنسان بل قطعة لحم أو مجموعة خلايا حية لا تصلح لأن يكون منها إنسان حتى أصلاً، فلعل أدلة التحريم المتقدمة لا تشمل مثل هذه الحالة، والله العالم بحقائق الامور».

برخی از فقها پیوسته در پاسخ به استفتائات مختلف، علل ناموجه برای سقط را نفی کرده و این‌گونه علل را مجوز سقط ندانسته‌اند، مانند سقط برای فشار روحی،^۱ مشکلات اقتصادی و تربیتی،^۲ درمان بیماری مادر^۳ یا جلوگیری از تشدید بیماری او،^۱ و کنترل جمعیت.^۲

۱. گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۲۵۹: «آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی: صرف فشار روحی و ناقص الخلقه بودن مجوز سقط نمیشود»؛ همان، سوال ۵۱۹۲: «سقط جنین در مورد حاملگی در اثر تجاوز جنسی که فشار روحی سختی را بر مادر تحمیل می‌کند چه حکمی دارد؟ آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای: سقط جایز نیست»؛ همان، سوال ۷۸۹۸: «اگر زنی به طور نا مشروع حامله شده باشد (خواه پدر طفل معلوم باشد یا نباشد) فرزند وی در آینده اجتماع دارای مشکلات عاطفی و اجتماعی بسیار زیاد خواهد بود و همچنین حیثیت اجتماعی خانواده و بستگان آن زن به شدت لکه‌دار خواهد شد در این مورد با تقاضای مادر آیا اقدام به سقط جنین از سوی پزشک جایز است؟ در صورت جواز آیا این اجازه در تمام دوران حاملگی وجود دارد یا محدود به دوره خاص است؟ و همچنین در صورت جواز آیا ترمیم پرده بکارت با تقاضای زن جایز است؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: پس از ولوج روح جایز نیست پیش از ولوج روح نیز بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و ترمیم بکارت در صورت نبودن محرمانه دیگر جایز است».

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۹۴۵: «س ۱۲۶۰: آیا سقط جنین بر اثر مشکلات اقتصادی جایز است؟ ج: سقط جنین به مجرد وجود مشکلات و سختی‌های اقتصادی جایز نمی‌شود»؛ استفتائات امام خمینی، ج ۳، ص ۲۸۶: «س ۱۸ - آیا دلتلی مانند مشکلات اقتصادی، اجتماعی، تعدد اولاد و کهنسالی مجوزی برای قطع دائم حاملگی و یا سقط جنین می‌باشد؟ ج - آنچه ذکر شده مجوز نیست».

صراط النجاة، ج ۹، ص ۲۷۴: سؤال (۹۲۳) هل يجوز للمرأة الحامل أن تسقط حملها في أشهره الأولى لا لشيء و لكن لمجرد أن تربية الأولاد يوقعها في تعب و مشاكل؟ باسمه تعالی لا يجوز الإسقاط في الفرض المزبور، و الله العالم»؛ معارف و احکام بانوان (منتظری)، ص ۳۲۱: «مشکلات اجتماعی و اقتصادی و نظایر آن مجوز سقط نمودن جنین، گرچه قبل از دمیدن روح در او باشد، نمی‌گردد»؛ گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۷۸۹۹: «آیا سقط کردن جنین برای خانمی که به جهت مشکلات اقتصادی قادر به نگهداری فرزند نیست جایز است؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: جایز نیست».

همان، سوال ۷۹۰۰: «در صورتی که خانم بارداری با مراجعه به پزشک ادعا کند که به دلیل مشکلات اقتصادی قادر به نگهداری فرزند نمی‌باشد لذا تقاضای سقط جنین می‌کند آیا بر پزشک اقدام به سقط جنین جایز است؟ در صورت جواز آیا این جواز در تمام دوران حاملگی وجود دارد یا محدود به دوره خاص است؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: جایز نیست چه قبل از ولوج روح و چه بعد از آن»؛ همان، سوال ۱۰۴۵۷: «آیا دلایلی مانند مشکلات اقتصادی، اجتماعی، تعدد اولاد و کهنسالی، مجوزی برای قطع دائم حاملگی و یا سقط جنین می‌باشد؟ آیت الله العظمی امام خمینی (ره): آنچه ذکر شده مجوز نیست؛ همان، سوال ۶۱۴۵۹: «محترماً نظر به این که اینجانب دارای شش فرزند هستم که دوتای آخری آن‌ها دو قلو بوده و الآن شش سال سن دارند و اخیراً مجدداً خانم باردار شده خواهشمند است با عنایت به تعداد فرزندان و مشکلات زندگی فردی و اجتماعی نظر خود را در سقط جنین بفرمائید. آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی: در فرض سؤال مجوز شرعی برای سقط جنین وجود ندارد و اسقاط آن معصیت دارد و موجب دیه هم هست قال الله تعالی: (ولا تقتلوا اولادکم خشية اطلاق نحن نرزقهم و اياکم ان قتلهم کان خطا کبيراً)، شاید همین فرزندی که شخص به فکر سقط آن افتاده است موجب وسعت رزق و رفع مشکلات زندگی و سعادت دنیا و آخرت پدر و مادر شود امر رزق و روزی با خداوند متعال است (فو رب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون)».

www.khamenei.ir. (سایت آیت الله خامنه‌ای. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۶/۲۵): «س ۱۲۶۱: آیا سقط جنین بر اثر مشکلات اقتصادی جایز است؟

ج: سقط جنین به مجرد وجود مشکلات و سختی‌های اقتصادی جایز نمی‌شود».

۳. گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۵۱۹۳: «پزشکان برای درمان بیماری زن حامله‌ای این‌طور تشخیص داده‌اند که بیمار باید بچه چهار ماهه خود را سقط کند آیا سقط کردن جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز آیا دیه تعلق می‌گیرد یا نه؟ و بر فرض تعلق دکتر معالج باید دیه بدهد یا مادر؟ آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای اگر حمل خطر جانی برای مادر ندارد سقط جایز نیست و در هر صورت دیه دارد و دیه بر مباشر سقط است»؛ همان، سوال ۷۸۷۴: «سقط جنین از نظر شرع مقدس در بیماری‌های زیر چه حکمی دارد:

الف. در بیماری‌هایی که مادر ناچار از معالجه است و معالجه مستلزم اسقاط جنین می‌باشد؟ قبل از ولوج روح و بعد از ولوج روح چه حکمی دارد؟ ب. در بیماری‌هایی که ادامه حاملگی خطر احتمالی برای مادر دارد آیا احتمال خطر جانی می‌تواند مجوز سقط جنین باشد یا قطعیت خطر جانی و خوف فوت مادر یا خسارت غیر قابل درمان به مادر بایستی ملاک باشد؟ ج. در بیماری‌هایی که مادر اگر ادامه حاملگی داشته باشد جنین مرده یا ناقص الخلقه و معلول

روشن است که هیچ‌یک از این موارد فی نفسه از عناوین ثانوی نیستند تا بتوانند حکم اولی سقط را تغییر دهند، اما اگر هر یک از این موارد بتوانند موجب تحقق یکی از عناوین ثانوی مانند اضطرار یا حرج شوند علی القاعده باید سقط جایز باشد.

به همین جهت برخی از فقیهان یکی از موارد جواز سقط قبل از ولوج روح را بی‌آبرویی به سبب زنا ذکر کرده‌اند. آیت الله خوئی حرج شدید به سبب نگهداری جنین حاصل از تجاوز به عنف را مجوز سقط دانسته است.^۳ آیت الله سیستانی در مطلق زنا چنین فتوا داده است.^۴ آیت الله فاضل لنکرانی ترس از کشته شدن و آزار جسمی

به دنیا می‌آید و یا مبتلا به بیماری‌هایی از قبیل تالاسمی و... می‌شود سقط درمانی جایز است یا نه؟ امکان تشخیص این بیماری‌هایی قبل از ولوج روح با وسایل تشخیصی وجود دارد. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: الف. در بیماری‌های خطرناک که مادر ناچار از معالجه است و معالجه مستلزم اسقاط جنین است معالجه جایز است خواه پیش از ولوج روح باشد یا بعد از آن خصوصاً در جائیکه معالجه نکردن جان هر دو (مادر و جنین) را بخطر اندازد و معالجه جان مادر را نجات دهد و بچه بمیرد احتیاطاً دیه را بدهند. ب. پاسخ این سؤال از آنچه در جواب سؤال قبل گفته شد روشن است و نیازی به تکرار نیست. ج. جایز نیست و اشکال دارد».

۱. www.khamenei.ir. (سایت آیت الله خامنه‌ای. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۶/۲۵): «س: اینجانب زنی باردار هستم با توجه به وضعیت نامناسب جسمانی و ترس از تشدید کم‌خونی، ناراحتی معده و ضعف کلی بدن مایل به سقط جنین هستم. لطفاً حکم شرعی را بیان کنید. ج) سقط جنین جایز نیست و موارد مذکور موجب حلیت آن نمی‌باشد».

۲. گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۷۹۰۲: «آیا سقط کردن جنین جهت کنترل جمعیت جایز است؟ در صورت جواز آیا مقید به دوره خاصی از زمان حاملگی است؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: مطلقاً جایز نیست»؛

همان، سوال ۷۹۰۳: «اگر دولت اسلامی برای کنترل افراد خانواده حد معینی را اعلام نماید و اذعان کند که برای بیش از این تعداد قادر به تهیه امکانات در حد متعارف نیست در صورتی که خانواده‌ای دارای این حد نصاب باشد اما بعد از آن با بارداری ناخواسته روبه رو شوند و با تقاضای سقط جنین به پزشک مراجعه کنند آیا اقدام به این سقط جنین جایز است در صورت جواز آیا این جواز مقید به دوره خاصی از زمان حاملگی است یا در تمام دوران حاملگی وجود دارد؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در هیچ دوره‌ای جایز نیست».

۳. صراط النجاة، ج ۹، ص ۲۷۳: «سؤال (۹۲۱) ما حکم الإجهاض للمرأة المتزوجة و غیر المتزوجة، و من تعرض للاغتصاب و هی متزوجة و من تعرض للاغتصاب و هی غیر متزوجة؟ باسمه تعالی لا يجوز إسقاط الجنین مطلقاً، نعم إذا كان انعقاده عن طریق الاغتصاب - كما ذكر فی السؤال - و كان بقاؤه حرجاً شديداً علیها جاز إسقاطه قبل ولوج الروح، و أما بعد ولوج الروح فلا يجوز إسقاطه علی کل حال. و يمكنها رفع الضرر عنها بالسفر لمكان آخر و وضعه فی مكان السفر، و الله العالم».

همان، ج ۹، ص ۲۷۴: «سؤال (۹۲۷) هل يجوز إسقاط جنینها إذا كان الحمل عن زنا، باعتبار أن حفظه و إتمام الحمل حرجی لها؟ و إذا أسقطت لمن الدية؟ باسمه تعالی إذا كان الزنا عن اغتصاب لها و توقف حفظ حرمتها و كرامتها علی إسقاطه بأن لم يمكنها وضعه فی سفر لمكان معین، جاز لها إسقاطه فی فرض عدم ولوج الروح فيه، و الله العالم».

۴. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۹۸: «سیستانی: مسأله سقط کردن بچه جایز نیست، هر چند از زنا باشد، مگر اینکه باقی ماندن آن برای زن ضرر غیر قابل تحملی داشته باشد یا مشقت زیاد داشته باشد که در این صورت قبل از جان یافتن بچه سقط کردن آن جایز است ولی دیه دارد، و اما بعد از جان یافتن بچه به هیچ وجه اسقاط جایز نیست».

در مورد زنا را موجب جواز سقط می‌داند.^۱ در مقابل، حضرات آیات خامنه‌ای و موسوی اردبیلی حرج حاصل از نگهداری جنین حاصل از زنا را مجوز سقط نمی‌دانند.^۲

قول دوم: عدم جواز سقط

گروهی از فقیهان معاصر مانند حضرات آیات بهجت، نوری همدانی و سبحانی فتوا به عدم جواز سقط قبل از ولوج روح در فرض حرج داده‌اند.^۳

۱. مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۳۲۷: «لو كان الحمل من الزنا وخافت الأم على نفسها من إظهار الحمل فهل يجوز لها إسقاطه؟ فيه إشكال ينشأ من أن ولد الزنا مسلم و ولد تكوینی، فیرتب علیه جمیع ما یرتب علی ولد المسلم، إلا ما خرج بالدلیل. و من إطلاق ما أرسلوه إرسال المسلمات: «لا حرمة لماء الزانی»، و یرتفع به فی جملة من الأبواب الفقہیة، و حینئذ فإن قلنا بشمول عدم الاحترام لمثل الإسقاط حتی بعد و لوج الروح فیجوز، و لكن الکلام فی اعتبار ذلك و عمومہ، حتی لمثل الفرض. و حینئذ یدور الأمر بین الأهم و المهم، أی بین حفظ نفس الأم، و إسقاط هذا الجنین، فالأهم و هو حفظ الأم مقدم بنظر العرف، خصوصاً إذا كانت بعد توتنها عن عملها. نعم لا تسقط الیدیة المقررة شرعاً، للإطلاقات و العمومات، كما مر سابقاً»؛

جامع المسائل (فاضل)، ج ۱، ص ۵۱۷: «سؤال ۱۹۵۴: دختری اغفال شده، و بر اثر عمل زنا، دارای حمل گردیده است و پدر و برادرهای او فهمیده‌اند و تصمیم دارند بخاطر حفظ آبروی خود و جلوگیری از رسوایی بیشتر، دختر را بکشند و ناپدید کنند، آیا چنین تصمیم و عملی بخاطر امور مذکوره جایز است، و حکم آن چیست؟ جواب: ارتکاب چنین عملی حرام است، و قتل نفس محترمه از گناهان کبیره می‌باشد. و امور مذکوره مجوز آن نمی‌شود و هر کس العیاذ باللّٰه مرتکب قتل شود، مستحق قصاص، و یا پرداخت دیه و کفارة جمع می‌شود»؛

سؤال ۱۹۵۵: در فرض بالا دختر از پدر و برادرهای خود ترس دارد و احتمال می‌دهد اگر بفهمند، او را بکشند؛ یا لاقل اذیت و آزار جسمی و روحی غیر قابل تحمل کنند، آیا در چنین فرضی جایز است قبل از آنکه آنان متوجه قضیه شوند، بچه را سقط کند؟ جواب: در فرض سؤال، اذیت و ترساندن دختر حرام است. در صورتی که دختر اطمینان دارد و احتمال عقلایی بدهد که اگر جنین را سقط نکند مورد اذیت و آزار غیر قابل تحمل قرار می‌گیرد و در عسر و حرج شدید واقع می‌شود، در چنین فرضی بعید نیست که سقط جنین حرام نباشد. ولی باید دیه آن را بدهد. و مشهور بین فقها این است که دیه ولد الزنا به مقدار دیه حلال‌زاده است. ولی احتیاطاً دیه آن را با حاکم شرع مصالحه کنند».

۲. گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۵۱۹۲: «سقط جنین در مورد حاملگی در اثر تجاوز جنسی که فشار روحی سختی را بر مادر تحمیل می‌کند چه حکمی دارد؟ آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای: سقط جایز نیست»؛

همان، سؤال ۷۸۹۸: «اگر زنی به طور نا مشروع حامله شده باشد (خواه پدر طفل معلوم باشد یا نباشد) فرزند وی در آینده اجتماع دارای مشکلات عاطفی و اجتماعی بسیار زیاد خواهد بود و همچنین حیثیت اجتماعی خانواده و بستگان آن زن به شدت لکه‌دار خواهد شد در این مورد با تقاضای مادر آیا اقدام به سقط جنین از سوی پزشک جایز است؟ در صورت جواز آیا این اجازه در تمام دوران حاملگی وجود دارد یا محدود به دوره خاص است؟ و همچنین در صورت جواز آیا ترمیم پرده بکارت با تقاضای زن جایز است؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: پس از ولوج روح جایز نیست پیش از ولوج روح نیز بنابر احتیاط واجب جایز نیست و ترمیم بکارت در صورت نبودن محرّمات دیگر جایز است».

۳. همان، سؤال ۳۵۵: «افزایش افراد مبتلا به ایدز در جامعه اسلامی که سبب می‌شود جامعه اسلامی در معرض ابتلا به این بیماری مهلک قرار گیرد و در نتیجه موجب مرگ مسلمانان بیشتری خواهد شد. همچنین فرزندان مبتلا به ایدز، موجب مشکلات فراوان و غیر قابل تحمل، از حیث جسمی، روحی، اقتصادی و اجتماعی برای والدین خود می‌شوند. با توجه به امور فوق، اگر احراز گردید که جنین مبتلا به ایدز است و موجب عسر و حرج برای والدین، جامعه و خود فرزند می‌شود و جان مسلمانان در معرض خطر مرگ بیشتری قرار می‌گیرد در صورت تقاضای والدین وی، بفرمایید: الف. آیا اسقاط جنین بعد از ولوج روح جایز است؟ ب. آیا قبل از ولوج روح، اسقاط آن جایز است؟ آیت الله العظمی محمد تقی بهجت: الف و ب. جایز نیست. آیت الله العظمی حسین نوری همدانی: الف، ب و ج. جایز نیست و دیه دارد. ۱۳۸/۰۵/۲۵»؛ همان، سؤال ۶۹۲۲: «در مواردی پزشکان به صورت قطع، نظر می‌دهند که جنین - مثلاً به علت نداشتن جمجمه یا ... - زنده متولد نخواهد شد، حال در فرض مزبور بفرمایید، سقط جنین در دو فرض ذیل جایز است یا خیر و در صورت جواز، رضایت زوج نیز لازم است یا خیر؟ آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره): الف و ب. جایز نیست. ۱۳۸۶/۱۲/۰۲. آیت الله العظمی جعفر سبحانی: سقط جنین مطلقاً جایز نیست. اول ذی الحجه ۱۴۲۸ ق»؛ همان، سؤال ۸۲۲۰: «چنانچه نگهداری جنین موجب عسر و حرج مادر یا اطرافیان باشد و حضرت تعالی سقط را

قول اول رجحان دارد؛ زیرا جنین قبل از ولوج روح، مصداق انسان نیست تا گفته شود احکام ثانوی موجب جواز قتل انسان نمی‌شود. پس دلیلی بر عدم جریان حکم ثانوی نیست و اطلاق ادله ثبوت احکام ثانوی شامل این موارد هم می‌شود.

۲.۳. سقط بعد از ولوج روح

سقط بعد از ولوج روح صورت‌های مختلفی دارد که بدین قرار است:

۱.۲.۳. بقای جنین قطعاً موجب مرگ مادر است.

فقط در جواز سقط در مواردی که امر دائر است میان مرگ مادر و سقط جنین پس از ولوج روح، اختلاف دارند:

قول اول: جواز سقط

به نظر جمعی از فقیهان اگر علم و اطمینان وجود داشته باشد که بقای جنین موجب مرگ مادر می‌شود، سقط بعد از ولوج روح جایز است. حضرات آیات خویی، مکارم، فیاض، فاضل لنکرانی، تبریزی و موسوی اردبیلی این قول را برگزیده‌اند.^۱

قبل از ولوج روح در جنین فرضی جایز می‌دانید، بفرمایید؛ معیار عسر و حرج، نوعی است یا شخصی؟ آیت الله العظمی جعفر سبحانی: از نظر ما عسر و حرج مجوز سقط جنین نیست والله العالم. ۱۹ رجب المرجب ۱۴۲۹ه.ق.

۱. بحوث فقهیه هامة، ص ۲۹۴: «إذا كان الجنين كاملاً و قد ولجته الروح و لم يعلم بنقص فيه على الأقل و خيف على حياة أمه، فهل يجوز جعل الجنين فداءً لأمه فيما إذا دار الأمر بينه وبينها؟ الإنصاف أنه أمر مشكل، لعدم الفرق بين النفسين من حيث كون كل منهما نفساً محترمة مؤمنة أو ملحقة في الحكم بها، فهما من هذه الجهة سواء، لا يجوز قتل أحدهما لحفظ حياة الآخر. اللهم إلا أن يقال: إن ثبوت القصاص في أحدهما دون الآخر دليل رجحان حفظ حياة الأم على الجنين و إن تساوى من حيث النفس الإنسانية و من حيث الدية، فإذا دار الأمر بين حفظ حياة الأم و حياة الجنين جاز تقديم حياة الأم على الجنين»؛ گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۳۵۵: «آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی: سقط جنین به هیچ وجه جایز نیست مگر این که بقای جنین مستلزم مرگ مادر یا عسر و حرج شدید و غیر قابل تحمل برای مادر باشد که در این صورت مادر به عنوان دفاع از خود می تواند آن را در هر سنی که باشد اسقاط کند. و در فرض سقط مباشر سقط باید دیه آن را به ورثه جنین بپردازد»؛ همان، سوال ۵۱۹۳: «پزشکان برای درمان بیماری زن حامله‌ای این طور تشخیص داده‌اند که بیمار باید بچه چهار ماهه خود را سقط کند آیا سقط کردن جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز آیا دیه تعلق می‌گیرد یا نه؟ و بر فرض تعلق دکتر معالج باید دیه بدهد یا مادر؟ آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای: اگر حمل خطر جانی برای مادر ندارد سقط جایز نیست و در هر صورت دیه دارد و دیه بر مباشر سقط است»؛

همان، سوال ۶۹۰۴: «هرگاه دفع خطری شدید که جان انسان را تهدید می‌کند جز با سلب حیات دیگری ممکن نباشد آیا سلب حیات دیگری جایز است یا خیر؟ به عنوان مثال در صورتی که ادامه بارداری به یقین زندگی مادر را به خطر می‌اندازد اعم از این که روح در جنین دمیده شده باشد یا خیر؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که امر دائر بشود که جان مادر حفظ شود و یا جان جنین حفظ جان مادر مقدم است. آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی: در فرض سؤال اگر مادر یقین دارد که بقای جنین مستلزم مرگ مادر می‌شود حق دفاع دارد»؛ همان

سوال ۶۹۲۲: «حکم سقط جنین بعد از ولوج روح در مواردی بقای جنین موجب مرگ مادر خواهد شد؛ چیست؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: صورت پایان دادن به حاملگی جایز است. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: جایز است»؛ همان، سوال ۷۸۷۴: «آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در بیماریهای خطرناک که مادر ناچار از معالجه است و معالجه مستلزم اسقاط جنین است معالجه جایز است خواه پیش از ولوج روح باشد یا بعد از آن خصوصاً در جائیکه معالجه نکردن جان هر دو (مادر و جنین) را بخطر اندازد و معالجه جان مادر را نجات دهد و بچه بمیرد احتیاطاً دیه را بدهند»؛ همان، سوال ۵۱۶۰۰: «اگر دکتر بگوید سقط جنین موجب نجات مادر است والا مادر هم از بین خواهد رفت آیا سقط جنین جایز خواهد بود؟ آیت

آیت الله فیاض در چنین موردی رضایت مادر را شرط نمی‌داند. به نظر او اجبار مادر بر سقط در چنین موردی جایز است.^۱ به نظر برخی مانند آیت الله خویی، جواز سقط فقط برای مادر ثابت است، از این رو، مباشر سقط فقط باید مادر باشد نه شخص ثالث، زیرا ملاک حفظ حیات مادر و حفظ حیات جنین یکسان است و ترجیحی بر یکدیگر ندارند. از این رو، کسی نمی‌تواند برای حفظ حیات مادر اقدام به قتل جنین کند، اما چون حفظ حیات جنین، مصداق عسر و حرج برای مادر است، از این رو، حکم حرمت قتل جنین برای مادر به جواز تبدیل می‌شود.^۲

الله العظمی میرزا جواد تبریزی: اگر زن علم یا اطمینان داشته باشد این بیجه موجب مرگ او می‌شود، می‌تواند دوائی بخورد تا بیجه بمیرد و دیگران از رحم او خارج کنند، و بر غیر مادر، سقط جایز نیست، والله العالم؛ «صراط النجاة»، ج ۱، ص ۳۳۲: «سؤال ۹۱۲: ما هی موارد جواز إسقاط الجنین؟. الخوئی: إذا كان قبل ولوج الروح، و كان حمل الجنین ضرراً علیها بحيث لا يكون قابلاً للحمل جاز إسقاطه، و أما إذا كان بعد ولوج الروح، فإن كان بقاؤه مؤدياً إلى هلاكها جاز إسقاطه و إلا فلا»؛ همان، ج ۱، ص ۳۳۲: «سؤال ۹۱۳: إذا كان بقاء الجنین موجبا لهلاك أمه فهل يجوز لأمه إهلاكه؟ و هل يجوز إهلاكه لغيرها؟. الخوئی: يجوز لأمه و لا يجوز لغيرها. التبریزی: يجوز لأمه و لا يجوز لغيرها علی الأحوط»؛ همان، ج ۱، ص ۳۳۲: «سؤال ۹۱۴: المرأة الحامل إذا دار أمرها بین أن یقتل حملها و تبقى هی سالمة، و بین أن تموت و یبقى حملها حیا، فما هو حکمها، هل يجوز لها قتل الحمل و ما هو حکم غیرها من الذین یقومون بعلاجها مثلاً؟ و هل يكون كلام الأطباء فی الدوران المذكور معتبرا، و هل توجد دية؟ الخوئی: نعم يجوز ذلك، و يعتبر كلام الأطباء ما لم یوثق بخطئهم و تجب الدية علی مباشر الأمر. التبریزی: للأمر أن تقتل الولد و لو بشرب الدواء، ثم یخرج الأطباء و فی ثبوت الدية علی الأم إشکال، هذا کله إذا كان بعد ولوج الروح، و أما قبله فتثبت الدية علی من أسقطه أما كانت أو غیرها»؛ همان، ج ۹، ص ۲۷۲: «لا يجوز إسقاط الجنین، إلّا إذا كان بقاؤه فی رحم الأم مؤدياً إلى هلاك الأم فيجوز لها إسقاطه دون غیرها، كما لو شربت الأم دواء معینا يؤدي إلى إسقاط، و إذا أسقطته الأم فعلیها دیته، و لها مراتب مذکورة فی الرسالة العملية مفصلاً. و إذا مات الجنین فی رحم الأم بسبب شرب دواء جاز للطبيب إخراجها، و هو داخل فی العلاج المسوغ للمرأة الأجنبية كشف العورة أمام الطبيب، و الله العالم»؛ رساله توضیح المسائل (فیاض)، ص ۷۴۴: «أقدام به سقط جنین بعد از دمیده شدن روح حرام است، اگر چه بقای جنین در رحم زن بر او حرجی باشد. بنابراین حفظ نفس محترمی که در معرض خطر قرار گرفته بر انسان واجب است و لو حفظ او بر انسان حرجی یا ضرری باشد و شرعاً برای او جایز نیست که به واسطه جدایی یا سوزاندن یا به سپردن در دست ظالم او را در معرض هلاکت و خطر قرار دهد. اگر خطری که متوجه مادر است، کمتر از مرگ باشد برای او جایز نیست که به سقط جنین که روح در او دمیده است اقدام نماید، هر چند تحمل این خطر برای او حرجی باشد. اما اگر خطر مرگ باشد ظاهراً جایز است نسبت به سقط جنین اقدام نماید، و سقط جنین هم به هدف حفاظت از جان خودش باشد مخصوصاً در جایی که نجات جنین از هلاکت تحت هیچ شرایطی امکان نداشته باشد، چه مادر اقدام به سقط جنین بکند یا نکند، در این صورت بدون تردید اقدام مادر به سقط جنین جایز است. اگر پزشک می‌داند که چنانچه جنین را از شکم مادر بیرون نیاورد هر دو خواهند مرد بعید نیست که اقدام به سقط جنین برای نجات مادر از سوی پزشک جایز باشد، حتی اگر مادر در چنین حالتی هرگز به عمل سقط جنین رضایت ندهد، بعید نیست که اجبار مادر بر سقط جنین هم جایز باشد».

۱. رساله توضیح المسائل (فیاض)، ص ۷۴۴.

۲. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۹، ص ۳۱۷: «لو خیف علی حیاتها بأن علم أن کلیهما لا یبقیان علی قید الحیاة بل یموت أحدهما لا محالة إلّا أنه لو أخرج الولد خیف علیة من الموت و لو لم یخرج الولد خیف علی امه، فلا یمکن ترجیح إحدى النفسین المحترمتین علی الأخری فلا بدّ من انتظار أمر اللّٰه سبحانه، فاذا مات أحدهما وجب التحفظ علی الآخر. هذا بالإضافة إلى الثالث الذی یرید إخراج الولد. و أما الام فهل يجوز لها أن تقتل ولدها فی بطنها تحفظاً علی حیاتها أو لا يجوز؟ التحقیق أن المقام یدخل تحت کبری التزاحم، لوجوب حفظ النفس المحترمة علی الام، فوجب علیها أن تتحفظ علی نفسها كما یجب علیها أن تحفظ ولدها، و حیث لا تتمکن الام من امتثال کلا الأمرین فیدخل بذلك تحت کبری المتزاحمین، و بما أن التحفظ علی ولدها و صبرها لموتها أمر عسری حرجی فی حقها فیرفع الأمر بالتحفظ علی حیاة ولدها، و بذلك لا یبعد أن ینال بجواز قتلها ولدها تحفظاً علی حیاتها، غایة الأمر أن امتثال هذا الواجب یتوقف علی مقدّمة محرمة و هی قتلها لولدها، فالمقام من التزاحم بین وجوب ذیها و حرمة المقدّمة فیتقدّم الوجوب فی ذی المقدّمة علی الحرمة فی المقدّمة كما هو الحال فی جملة من المقامات. و هذه المسألة لم أر من تعرّض لها فی الرسائل العملية فضلاً عن الكتب الاستدلالية»؛ صراط النجاة، ج ۱، ص ۳۳۲: «سؤال ۹۱۳: إذا كان بقاء الجنین موجبا لهلاك أمه فهل يجوز لأمه إهلاكه؟ و هل يجوز إهلاكه لغيرها؟. الخوئی: يجوز لأمه و لا يجوز لغيرها. التبریزی: يجوز لأمه و لا يجوز لغيرها علی الأحوط».

قول دوم: عدم جواز سقط

گروه دیگری از فقها مانند صاحب جواهر، سید یزدی و حضرات آیات امام خمینی، صافی گلپایگانی، منتظری و سیستانی فتوا به عدم جواز داده‌اند.^۱ غالب فقهای که حاشیه بر کتاب العروه الوثقی نوشته سید یزدی زده‌اند مخالفتی با فتوای او بر عدم جواز نکرده‌اند. از آیت الله مکارم شیرازی دو فتوای متفاوت در این مورد وجود دارد.^۲ ظاهراً قول اول رجحان دارد؛ زیرا همان‌طور که در مقاله‌ای به تفصیل و با ذکر مستندات آورده‌ام، شخصیت انسانی بعد از انعقاد نطفه به تدریج شکل می‌گیرد و یکی از مراحل رشد این شخصیت، تولد انسان است. پس هر چند، جنین دارای روح، مصداق انسان است و دیه آن به مقدار دیه کامل، و مس کردن مرده آن موجب وجوب غسل مس میت، و قتل آن موجب ثبوت کفاره، و غسل مرده آن واجب است، اما مشروعیت نماز میت و وقف ابتدایی و استقرار ملکیت بر ارث و ملکیت بر مال مورد وصیت و مال مورد اقرار و استقرار حق شفعه، متوقف بر زنده متولد شدن جنین است. از این رو شخصیت انسانی جنین با ولوج روح مرحله‌ای از رشد را طی می‌کند و با



مرکز تحقیقات اسلامی

۱. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۷۸: «و أما لو كانا معا حيين و خشي على كل منهما فالظاهر الصبر إلى أن يقضى الله، و لا ترجيح شرعا، و الأمور الاعتبارية من غير دليل شرعي لا يلتفت إليها، و الله و رسوله أعلم»؛

العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۱۸: «و لو خيف مع حیاتها علی کلّ منهما انتظر حتّى يقضى»؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۹۴۶: «س ۱۲۶۵: سقط جنین فی نفسه چه حکمی دارد؟ و در صورتی که ادامه بارداری برای زندگی مادر خطر داشته باشد، حکم آن چیست؟ ج: سقط جنین شرعاً حرام است و در هیچ حالتی جایز نیست مگر آنکه استمرار حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد که در این صورت سقط جنین قبل از ولوج روح، اشکال ندارد، ولی بعد از دمیدن روح جایز نیست حتّی اگر ادامه حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد مگر آنکه استمرار بارداری، حیات مادر و جنین هر دو را تهدید کند و نجات زندگی طفل به هیچ وجه ممکن نباشد ولی نجات زندگی مادر به تنهایی با سقط جنین امکان داشته باشد»؛ منهاج الصالحین (سیستانی)، ج ۱، ص ۴۶۳: «لا يجوز إسقاط الحمل بعد انعقاد نطفته، إلا فيما إذا خافت الأم الضرر على نفسها من استمرار وجوده، فإنه يجوز لها إسقاطه ما لم تلجأ الروح، و أما بعد ولوج الروح فيه فلا يجوز الإسقاط مطلقاً»؛

احکام پزشکی (منتظری)، ص ۱۰۵: «سؤال: در صورتی که زنده ماندن مادر متوقف بر سقط جنین در رحم او - که روح نیز به او دمیده است - باشد آیا سقط جایز است؟ جواب: با دمیدن روح، جنین انسان کاملی است و فدا کردن انسانی برای انسان دیگر جایز نیست؛ باید امر را به ارادة خدا محوّل نمود، مگر اینکه ماندن جنین موجب تلف هر دو گردد»؛ گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۶۲۶۴: «اگر طبیب تشخیص قطعی دهد که ماندن جنین در شکم مادر موجب مرگ مادر می‌گردد، بفرماید: آیا جایز است جنین را در شکم مادر از بین ببرد تا مادر سالم بماند؟ آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی: بعد از ولوج روح جائز نیست و قبل از ولوج روح در صورتی که حفظ جان مادرموقوف بر سقط باشد جواز قابل توجیه است».

۲. گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۶۲۶۴: «اگر طبیب تشخیص قطعی دهد که ماندن جنین در شکم مادر موجب مرگ مادر می‌گردد، بفرماید: آیا جایز است جنین را در شکم مادر از بین ببرد تا مادر سالم بماند؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: چنانچه خلقت جنین کامل نشده مانعی ندارد»؛ همان، سوال ۶۹۲۲: «حکم سقط جنین بعد از ولوج روح در موارد بقای جنین موجب مرگ مادر خواهد شد؛ چیست؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: پایان دادن به حاملگی جایز است»؛

احکام بانوان (مکارم)، ص ۲۴۸: «اگر بدانیم یک از آن دو قطعاً نجات پیدا می‌کند، باید آنها را به حال خود گذاشت، تا یکی از آن دو بدون دخالت انسان دیگری نجات یابد. و اگر امر دایر میان این است که هر دو بمیرند یا فقط جنین بمیرد، می‌توان جنین را سقط کرد تا مادر زنده بماند».

تولد مرحله دیگری را.^۱ بر این اساس چه بسا بتوان گفت: حفظ حیات مادر بر حفظ حیات جنین به جهت ترجیح شخصیت انسانی مادر، رجحان دارد.

فرع دیگری که در استفتائات مطرح شده، دوران امر بین سقط جنین و بقای مادر یا مرگ هر دو است. در چنین فرضی ظاهراً همه فقها از جمله حضرات آیات امام خمینی، بهجت، منتظری و مکارم شیرازی فتوا به جواز سقط داده‌اند.^۲

۱. قصاص در سقط عمدی جنین، مسعود امامی، فصلنامه فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، پائیز ۱۳۸۶، سال چهاردهم.

۲. استفتائات امام خمینی، ج ۳، ص ۲۸۶: «س ۱۹. در مورد مادران بیماری که ادامه حاملگی آنها با حیاتشان مغایرت پیدا می‌کند و سن جنین از چهار ماه بیشتر است، لیکن جنین از نظر سنی در وضعیتی است که امکان ادامه حیات وی خارج از رحم مادر وجود ندارد و بعد از مرگ مادر او هم فوت خواهد نمود، آیا می‌توان به منظور نجات حدّ اقلّ یک نفر؛ (یعنی مادر) به حاملگی خاتمه داد؟ ج. باید تا آخرین ساعات امکان حفظ حیات مادر منتظر بمانند، چنانچه در آن هنگام جنین در وضعی باشد که امکان ادامه حیاتش نیست سقط او جهت حفظ حیات مادر مانعی ندارد»؛ بحوث فقهیه هامة، ص ۲۹۵: «و لعلّ فرض دوران الأمر بین حیاة الأمّ و حیاة الجنین فرض نادر لدوران الأمر فی الغالب بین موتها معاً و موت الجنین فقط، و ذلك لأنّه إذا بقی فی بطن أمّه أدی إلى قتلها ثمّ موته بعدها لارتباط حیاته بحیاتها، و حیثند لا یبعد جواز إسقاطه لدوران الأمر بین موت نفسین و موت نفس واحدة، فبإسقاطه تبقى الأم علی قید الحیاة، و هذا بخلاف ما إذا علم بقاء أحدهما و موت الآخر، فإنّ ترجیح أحد النفسین علی النفس الأخری یكون حیثند أمراً مشکلاً، اللهمّ إلیّ أن یتبدّل للترجیح بما مرّ من مسألة اختصاص التود بقتل أحدهما دون الآخر، فتدبر».

توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۹۴۷: «س ۱۲۶۹: اگر جنین در رحم، مشرف به موت حتمی باشد و باقی ماندن آن در رحم به همان حال برای زندگی مادر خطرناک باشد، آیا سقط آن جایز است و اگر شوهر آن زن مقلّد کسی باشد که سقط جنین در حالت مذکور را جایز نمی‌داند، ولی زن و اقوام او از کسی تقلید می‌کنند که آن را جایز می‌داند، تکلیف مرد در این حالت چیست؟ ج: چون در فرض سؤال امر دائر است بین مرگ حتمی طفل و بین مرگ حتمی طفل و مادر او، بنا بر این چاره‌ای جز این نیست که لا اقلّ زندگی مادر با سقط جنین نجات داده شود و در فرض سؤال، شوهر حق ندارد همسرش را از این کار منع کند، ولی واجب است تا حد امکان بگونه‌ای عمل شود که قتل طفل مستند به کسی نشود»؛ همان، ج ۲، ص ۹۴۶: «س ۱۲۶۵: سقط جنین فی نفسه چه حکمی دارد؟ و در صورتی که ادامه بارداری برای زندگی مادر خطرناک باشد، حکم آن چیست؟ ج: سقط جنین شرعاً حرام است و در هیچ حالتی جایز نیست مگر آنکه استمرار حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد که در این صورت سقط جنین قبل از ولوج روح، اشکال ندارد، ولی بعد از دمیدن روح جایز نیست حتّی اگر ادامه حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد مگر آنکه استمرار بارداری، حیات مادر و جنین هر دو را تهدید کند و نجات زندگی طفل به هیچ وجه ممکن نباشد ولی نجات زندگی مادر به تنهایی با سقط جنین امکان داشته باشد»؛ احکام پزشکان و بیماران (فاضل)، ص ۱۱۵: «مادر بارداری که ادامه حاملگی با حیات او مغایرت دارد و پرورش جنین خارج رحم ممکن نباشد و بعد از مرگ مادر هم زنده نمی‌ماند، در صورتی می‌توان به منظور نجات جان مادر به حاملگی خاتمه داد که تا آخرین زمان امکان ادامه حیات آن دو صبر شود - لعلّ اللّٰه یحدث بعد ذلك امرأ - و پس از آن با احراز یقین به این که جنین در هر حال فوت خواهد کرد، اسقاط آن به منظور حفظ جان مادر توسط مادر مانعی ندارد»؛ وسیلة النجاة (بهجت)، ص ۱۱۹: «فلو كان فی بقاء الجنین فی الرحم هلاکهما، فإن هلك واحد منهما سلم الآخر، یتجه تعین ذلك فی آخر الوقت الممكن إن كان معیناً؛ و إلیّا فتقدیم الأمّ و حیاتها لا یخلو من وجه إن كانت مسلمة؛ و إلیّا فتقدیم الطفل المحكوم بالإسلام علی الأمّ غیر المسلمة، متّجه»؛ استفتائات (بهجت)، ج ۴، ص ۷۵: «آیا سقط عمدی جنین در مواردی که مطمئنیم یا احتمال می‌دهیم جان مادر در خطر است، در هر ماهی از بارداری، مجاز است؟ ج: در جایی که ممکن است اخراج و نگاهداری آن، یقیناً سقط جنین جایز نیست. در غیر این صورت هم با یقین به هلاکت یکی و دوران بین جنین و مادر، مقدّم بودن حفظ مادر دور نیست؛ خصوصاً در صورتی که اگر محافظت بر جنین شود، هر دو در معرض خطر باشند»؛ معارف و احکام بانوان (منتظری)، ص ۳۲۱: «در صورتی که ماندن جنین در رحم مادر موجب تلف شدن مادر و خود جنین می‌گردد، سقط جنین گرچه پس از دمیدن روح در وی باشد اشکال ندارد».

۲.۲.۳. بقای جنین موجب خوف مرگ مادر است.

بیشتر فقیهان مانند حضرات آیات فاضل لنکرانی، سبحانی، موسوی اردبیلی، بهجت و صافی گلپایگانی تصریح کرده‌اند که احتمال مرگ مادر، مجوز سقط نیست و باید علم و اطمینان داشت.^۱ آیت الله مکارم شیرازی جواز سقط در فرض خوف شدید را که احتمال مرگ در آن زیاد است پذیرفته است.^۲ به کارگیری کلمه «خطر» در تبصره این ماده - چنانکه در بند ۴ گذشت - همراه با اطلاق آن که شامل وضعیت بعد از ولوج روح می‌شود، گویای این است که قانون‌گذار علاوه بر علم و اطمینان، وجود خطر را که با احتمال قابل توجه نیز سازگار است - در حکم به جواز سقط - کافی می‌داند.

۳.۲.۳. بقای جنین موجب بیماری غیر قابل تحمل مادر است

آیت الله فاضل لنکرانی سقط جنین در فرض ضرورت معالجه در بیماری غیر قابل تحمل را جایز شمرده است. تصریح یا اطلاق فتوای ایشان شامل فرض بعد از ولوج روح نیز می‌شود.^۳ همچنین حضرات آیات منتظری و

۱. گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۹۰۰۶: «حکم اسقاط جنینی که نمو آن برای مادر خطرناک است چیست؟ آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی: اگر روح در جنین دمیده شده سقط جائز نیست و اگر روح دمیده نشده در صورتی که علم حاصل شود که خطر مرگ بر مادر حتمی است سقط جائز است والله العالم. ۳ شعبان المعظم ۱۴۲۲ ه.ق. آیت الله العظمی محمد تقی بهجت: اگر روح در آن دمیده نشده و برای مادر خطر جانی دارد جایز است والله العالم. ۱۳۸۰/۰۵/۰۸. آیت الله العظمی سید علی سیستانی: اگر روح در آن دمیده نشده است اشکال ندارد ولی بر مباشر اسقاط دیه واجب است برای پدر و مادر و می‌تواند ببخشند و اگر روح دارد جایز نیست. ۱۳۷۸/۰۸/۰۶. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: هرگاه ادامه زندگی جنین جان مادر را به خطر بیندازد یا خطر مهمی برای او داشته باشد اسقاط آن قبل از ولوج روح جایز است. ۱۳۸۰/۰۳/۰۸. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در صورتی که ثابت شود که برای مادر خطر جانی قطعی دارد و معالجه و حفظ جان مادر مستلزم اسقاط جنین باشد، جایز است. ۱۳۷۹/۰۷/۱۶. آیت الله العظمی حسین نوری همدانی: اسقاط جنین جایز نیست. ۱۳۸۱/۰۳/۲۳.» همان، سوال ۲۷۷۱: «اگر ادامه حمل برای مادر، ضرر معتابه یا خطر جانی داشته باشد، آیا اسقاط آن جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز، حکم دیه آن چیست؟ آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره): در صورت دمیده شدن روح مطلقاً جایز نیست.» همان، سوال ۶۲۷۱: «آیا سقط جنین جایز است؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که از گفته متخصصین یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمی حاصل شود اقدام به سقط جنین جایز است (مادامی که به صورت انسان کاملی در نیامده باشد)؛ همان، سوال ۶۹۰۴: «هرگاه دفع خطری شدید که جان انسان را تهدید می‌کند جز با سلب حیات دیگری ممکن نباشد آیا سلب حیات دیگری جایز است یا خیر؟ به عنوان مثال: در صورتی که ادامه بارداری به یقین زندگی مادر را به خطر می‌اندازد اعم از این که روح در جنین دمیده شده باشد یا خیر؟ آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره): در فرض سؤال اگر مادر یقین دارد که بقای جنین مستلزم مرگ مادر می‌شود حق دفاع دارد. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که امر دائر بشود که جان مادر حفظ شود و یا جان جنین حفظ جان مادر مقدم است.»

همان، سوال ۶۹۲۲: «حکم سقط جنین بعد از ولوج روح در مواردی که بقای جنین خوف مرگ مادر را در پی داشته باشد؟ آیت الله العظمی جعفر سبحانی: حداقل به حد اطمینان برسد. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: به صرف خوف نمیشود جنین دارای روح را سقط کرد، مگر آن که وقوع خطر مورد اطمینان باشد و در فرض تأخیر در سقط، نجات جان مادر میسر نباشد.»

۲. همان، سوال ۶۹۲۲: «حکم سقط جنین بعد از ولوج روح در مواردی که بقای جنین خوف مرگ مادر را در پی داشته باشد؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: مشروط بر این که در صورت سوم خوف شدیدی باشد.»

۳. احکام پزشکان و بیماران (فاضل)، ص ۷۵: «اگر بیماری مادر به حدی است که درد غیر قابل تحمل دارد و معالجه، لازم و ضروری است ولی در ضمن معالجه جنین طبعاً سقط می‌شود، اقدام و معالجه، چه قبل از دمیده شدن روح باشد یا بعد از آن، جایز است.» ۱۷۸- اگر ادامه حاملگی در آینده برای مادر خطر جانی دارد، هرچند در حال حاضر درد غیر قابل تحملی ندارد، سقط جنین جایز است. ۱۷۹- اگر پزشکان متخصص بگویند: «در صورتی که زن

مکارم شیرازی نیز که فتوا به عدم جواز سقط جنین در فرض خطر قطعی برای زندگی مادر داده‌اند، در فرض بیهوشی مادر برای عمل جراحی ضروری که موجب مرگ قطعی جنین هفت ماهه می‌شود، فتوا به جواز بیهوشی داده‌اند.^۱

۴.۲.۳. برای نجات جان سایر جنین‌ها

اگر مادر چند جنین داشته باشد که زنده ماندن همه آنها ممکن نیست و برای زنده ماندن برخی از آنها چاره‌ای نیست جز آن که برخی دیگر سقط شوند، حضرات آیات خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و فاضل لنکرانی فتوا به جواز سقط به قدر ضرورت داده‌اند، مشروط بر آن که علم به مرگ همه جنین‌ها در فرض عدم سقط وجود داشته باشد و صرف احتمال نباشد.^۲ ظاهراً سایر فقها نیز با این فتوا موافق هستند.

کورتاژ نکند، در هنگام تولد یا زن می‌میرد یا بچه»، و از گفته آنان اطمینان حاصل شود، کورتاژ جایز است. ۱۸۰- اگر عمل جراحی برای مادر ضرورت دارد و در اثر جراحی احتمال دارد بچه بمیرد، در صورتی که مادر با عمل جراحی حتماً نجات می‌یابد، جراحی اشکال ندارد. ۱۸۱- اگر زنی نیاز به عمل جراحی پیدا کند که عمل جراحی، مستلزم بی‌هوشی است و با بی‌هوش کردن مادر، بچه می‌میرد، باید در صورت امکان مادر را به وسیله بی‌حسی موضعی یا بدون بی‌هوشی عمل کرد. اما اگر بی‌هوش کردن او ضرورت دارد، مانعی ندارد. ۱۸۲- در صورتی که زنده ماندن مادر متوقف به سقط کردن جنین باشد، سقط جایز است و باید دیه آن پرداخت شود؛ همان، ص ۱۱۴: «تتها با این احتمال که ماندن جنین در شکم مادر موجب مرگ مادر می‌شود، نمی‌توان جنین را سقط کرد، اما اگر پزشک متخصص تشخیص داد و مادر نیز از گفته او یا از راه دیگری اطمینان حاصل کرد که ماندن جنین برای حیات یا سلامت او خطر جدی دارد، سقط جنین برای نجات جان خود مانعی ندارد... زن بارداری که در اثر تصادف برای درمان نیاز به عمل جراحی فوری دارد و لازمه عمل این است که مادر بی‌هوش شود و در اثر بی‌هوشی مادر، یقین داریم یا احتمال می‌دهیم که جنین - که بعد از دوران چهارماهگی و دمیده شدن روح به اوست - سقط می‌شود، در این فرض باید کوشش شود حتی الامکان با بی‌حس کردن موضعی یا بدون بی‌هوشی، عمل انجام گیرد اما اگر اینگونه ممکن نبود، بی‌هوش کردن مادر برای عمل جراحی، اشکال ندارد، هر چند فرزندش سقط شود».

۱. احکام پزشکی (منتظری)، ص ۱۰۶: «سؤال: زنی که در ماه هفتم حاملگی به سر می‌برد در اثر تصادف نیاز به عمل جراحی فوری پیدا می‌کند که لازمه‌اش بیهوش نمودن اوست، ولی در اثر بیهوشی یقین داریم که بچه می‌میرد، آیا جایز است مادر جراحی و عمل شود؟ جواب: در مفروض سؤال حتی الامکان عمل را با بی‌حسی موضعی یا بدون بیهوشی انجام دهند ولی اگر بیهوش کردن او ضرورت دارد مانعی ندارد».

معارف و احکام بانوان (منتظری)، ص ۳۲۱: «اگر بیماری مادر به حدی است که درد غیر قابل تحمل فعلی دارد و معالجه او لازم و ضروری است ولی در ضمن معالجه جنین طبعاً سقط می‌شود، اقدام به معالجه جایز است؛ چه قبل از دمیده شدن روح باشد یا بعد از آن».

احکام پزشکی (مکارم)، ص ۹۰: «سؤال ۲۲۴- زنی که در ماه هفتم حاملگی به سر می‌برد، در اثر تصادف نیاز به عمل جراحی فوری پیدا می‌کند، که لازمه‌اش بیهوش نمودن اوست، ولی در اثر بیهوشی بچه می‌میرد (علم یقینی به فوت بچه داریم) آیا جایز است مادر، جراحی و عمل شود؟ جواب: اگر جان مادر در خطر است و راه منحصر به عمل جراحی و بیهوشی باشد مانعی ندارد».

۲. گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۷۸۹۶: «برخی از بیماری‌های نازایی با دارو قابل درمان هستند در برخی موارد بیماری که با این داروها درمان می‌شود احتمال چند قلبی حتی نه قلبی بسیار زیاد است. از آن جا که این بیماران از ابتدای حاملگی دچار مشکل هستند معمولاً علی‌رغم وجود مراقبت‌های پزشکی نمی‌توانند نه ماه بچه‌ها را کامل کنند و هر چه تعداد بچه‌ها بیشتر باشد به علت افزایش حجم رحم مدت کمتر از نه ماه ده و زودتر به دنیا می‌آیند. به علاوه با چند قلبی احتمال نقص مادرزادی در بچه‌ها نیز بیشتر می‌شود برای حل این مشکل اخیراً در خارج از روشی به نام جنین کشی استفاده می‌کنند که با تزریق دارو به قلب چند تن از جنین‌ها چند نفر از آنها را می‌کشند و دو تا یا سه تا را باقی می‌گذارند تا محیط جهت رشد بقیه و احتمال زنده ماندن آنها مساعد گردد. البته این روش خطراتی هم دارد از جمله احتمال سقط همگی بچه‌ها کشته شدن بچه سالم به جای غیر سالم ایجاد نقص عضو در بچه‌ها به جای کشتن و در نهایت این روش در مورد بیمارانی که کار می‌رود که شانس زنده ماندن همه بچه‌ها بسیار کم است و با این کار شانس زندگی حد اقل برای چند نوزاد فراهم می‌شود به خصوص که این بیماران سالها در انتظار فرزندند آیا استفاده و تجربه نمودن این روش شرعاً جایز است؟ آیت الله العظمی سید عبدالکریم

آیت الله خوئی فرض دیگری را مطرح کرده است و آن اینکه علم داریم برخی جنین‌ها زنده می‌مانند و همه زنده نمی‌مانند، در چنین فرضی جایز نیست پیشاپیش برخی جنین‌ها را سقط کرد، بلکه باید منتظر ماند تا جنین‌ها خودشان از دنیا بروند.^۱

۵.۲.۳. سقط به جهت عناوین ثانوی اضطرار، ضرورت و عسر و حرج

جنین پس از ولوج روح به مثابه انسان کامل است و دیه کامل برای آن ثابت است.^۲ بر این اساس آیا عناوین ثانوی مانند اضطرار و حرج می‌توانند حکم اولی حرمت قتل نفس محترم را که شامل جنین پس از ولوج روح می‌شود تغییر دهند؟ فقیهان در پاسخ به این پرسش اختلاف دارند:

قول اول: حرمت سقط

بسیاری از فقها در مسئله اضطرار به قتل انسان تصریح کرده‌اند که در فرض اضطرار، انجام هر کاری و خوردن هر چیزی - حتی مرده انسان - جایز است، مگر کشتن نفس محترم.^۳ این فتوا مبتنی بر دیدگاه مشهور فقیهان در

موسوی اردبیلی: در مفروض سؤال استفاده از روش جنین کشی بعد از ولوج روح جایز نیست و بر فرض استفاده از این روش حرام و جوب پرداخت دیه در مورد کشتن جنینی که روح در آن ولوج کرده مسلم است چون با صرف احتمال نمی‌شود جنینی که روح در آن ولوج کرده است کشتنش را تجویز کرد اما قبل از ولوج روح و ماههای اول حاملگی در صورتی که احتمال مفید بودن قوی و عقلایی باشد بعید نیست جایز باشد؛ همان، سوال ۳۸۹۱: «با توجه به درمانهای نازایی که صورت می‌گیرد گاهی پیش می‌آید که حاملگی‌های چند قلو (چهار قلو) رخ می‌دهد که اکثراً با زایمان زودرس در ماههای ۵ و ۶ حاملگی همراه می‌باشد و جنین‌ها به ثمر نرسیده و از بین می‌روند. یکی از روشهایی که امروزه در دنیا انجام می‌شود کاهش تعداد این جنین‌ها در ماههای اول حاملگی (۶۰-۵۰ روزه) می‌باشد تا بقیه جنین‌ها بتوانند رشد نمایند و حاملگی به ثمر برسد، آیا این روش درمانی از نظر شرع مقدس جایز است یا خیر؟ آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای: «اگر امر دایر است بین از بین رفتن تمام جنین‌ها یا بعضی آنها، حفظ مقدار ممکن، واجب است ولی کاهش تعداد اگر به معنای نابود کردن بعضی از جنین‌های جان دار باشد علی‌العجله بی‌اشکال به نظر نمی‌رسد».

www.khamenei.ir. (سایت آیت الله خامنه‌ای. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۶/۲۵): «س: با توجه به روشهای درمان نازایی که در حال حاضر انجام می‌شود، گاهی اوقات حاملگی‌های چند قلو (چهار قلو) اتفاق می‌افتد، که در اکثر موارد، با زایمان زودرس در ماههای پنجم و ششم همراه است و جنین‌ها به ثمر نرسیده و از بین می‌روند. یکی از روشهایی که امروزه در دنیا انجام می‌شود، کاهش تعداد این جنین‌ها در ماههای اول حاملگی (پنجاه تا شصت روزگی) است، تا بقیه جنین‌ها بتوانند رشد نمایند و حاملگی به ثمر برسد. آیا این روش درمانی از نظر شرع مقدس اسلام جایز است یا خیر؟ ج) اگر کاهش بعضی از جنین‌ها، موجب زنده ماندن بقیه شود (و عدم کاهش، سبب از بین رفتن همه آنها گردد) اشکال ندارد».

احکام پزشکان و بیماران (فاضل)، ص ۱۱۱: «در بعضی از روش‌های جدید، برای مقابله با نازایی زنان، گاهی حاملگی‌های چندقلو صورت می‌گیرد و اکثراً با زایمان زودرس همراه است و جنین‌ها قبل از تکامل، از بین می‌روند. در این گونه موارد پزشکان مجاز هستند در ماه‌های اول بارداری، تعدادی از جنین‌ها را از بین ببرند تا بقیه بتوانند رشد کنند و کامل شوند».

۱. صراط النجاة، ج ۶، ص ۴۹۴: «سؤال (۱۷۷۶) یحدث فی بعض حالات الولادة للتوأم أن يلتصقا ببعضهما و یشترا فی بعض الأجهزة كأن یشترا فی قلب واحد مثلاً فیضطر الأطباء أن یضحوا بأحدهما لتعذر حیاتهما معاً، فهل یجوز قتل الآخر حتی یتمکن أحدهما من الحیة فی حالة عدم الجواز، فما هو التکلیف فی ذلک؟ باسمه تعالی لا یجوز قتل أحدهما، بل علی الطیب أن یصر حتی یقضی الله بأمره فیهما، والله العالم».

۲. مجمع الفائدة، ج ۱۴، ص ۳۳۱: «فإنه إذا ولجته الروح، فهو نفس، فدیته دیتها، فان كان ذکراً فدیته التامة، و ان كان أنثی فنصف دية الذکر، و هی دیتها التامة».

۳. المبسوط، ج ۶، ص ۲۸۷: «و أما إن وجد آدمیا حیاً نظرت فان كان محقون الدم کالمسلم و الذمی لم یحل قتله لأکله، لأنه محقون الدم علی التأیید و إن كان مباح الدم کالکافر الأصلي و المرتد و الزانی المحصن، و المقدور علیه فی المحاربة قبل التوبة، کان کالمیته و یؤکل لأنه مباح الدم، فلا إثم علیه فی قتله»؛

عدم جریان عناوین ثانوی در قتل نفس محترم است. به تصریح فقیهان «ضرورت و اضطرار هر حرامی را جایز می‌کند، مگر قتل»^۱. مهم‌ترین مستند برای مبنا، روایاتی از جمله صحیح محمد بن مسلم است^۲ که تقیه را در دما نفی می‌کند.^۳

پس اضطرار همچون اکراه رافع مسئولیت کیفری است، مگر در قتل نفس محترم. بیشتر فقها، جنین بعد از ولوج روح را در این مسئله به مثابه انسان کامل می‌دانند و به همین جهت عناوین ثانوی مانند اضطرار و حرج را مجوز کشتن آن نمی‌دانند.^۴

قول دوم: جواز سقط

در مقابل آیت الله شبیری زنجانی در استفتائی در فرض اضطرار، فتوا به جواز سقط جنین به طور مطلق (قبل و بعد از ولوج) داده است.^۵ آیت الله فاضل لنکرانی نیز در استفتائاتی در فرض حرج شدید فتوا به جواز سقط

جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۴۴۱: «و لو كان حيا محقون الدم لم يحل لعدم جواز حفظ النفس بياتلاف أخرى، و لذا لم يكن تقية في الدماء»؛ شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۱۸۳؛ قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۳۵؛ مسالك الافهام، ج ۱۲، ص ۱۲۵؛ مجمع الفائدة، ج ۱۱، ص ۳۱۷؛ مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۱۷۴.

۱. تحرير الاحکام، ج ۴، ص ۶۴۵: «بياح للمضطر أكل كل حرام إلا ما فيه سفك دم معصوم»؛ إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۱۴: «بياح للمضطر... تناول

كل المحرمات، ... و يستبيح كل ما لا يؤدي إلى قتل معصوم»؛ تحرير المجلة، ج ۱، قسم ۱، ص ۹۶: «إن الضرورة تبيح كل محظور الا الدماء».

۲. الكافي، ج ۲، ص ۲۲۰: «عن أبي علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن شعيب الحداد عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر قال: إنما جعلت التقية ليحفظ بها الدم فإذا بلغ الدم فليس تقية»؛ وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۲۳۴.

۳. تحرير المجلة، ج ۱، قسم ۱، ص ۹۶: «ان الضرورة تبيح كل محظور الا الدماء. و الي هذا أشير في بعض الاخبار (لا تقية في الدماء) ضرورة ان التقية إنما شرعت لحفظ الدماء فلا مجال لجريانها في ضد ما شرعت له»؛ مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۱۷۴: «لقولهم عليهم السلام: «إنما جعلت التقية لتحفظ بها الدماء فإذا بلغ الدم فلا تقية»». و يستفاد منه ان حد تشريع التقية إنما هو ما دون الدم و لا تشريع لها في الدم. ثم أن ظاهر الإطلاقات و الكلمات إن بالإكراه بياح كل محرم- مالا كان أو عرضا- إلا القتل».

۴. بحوث فقهية هامة، ص: ۲۹۶: «إذا علم علماً قطعياً أو ظنياً يطمأن به بأن الجنين سيولد ناقصاً بعد ولوج الروح فيه، و ليس في بقائه ضرر أو خطر على الأم، فهل يجوز إسقاطه؟ فيه وجهان: الوجه الأول: القول بعدم الجواز لصدق عنوان الإنسان الحي عليه، فإنه ما لا يجوز قتل ناقص الخلقة- كالمجنون أو المصاب بقطع بعض أعضاء بدنه من نخاع و غيره- بعد ولادته كذلك لا يجوز قبلها بعد ولوج الروح و كونه إنساناً كاملاً؛ لشمول إطلاقات حرمة قتل المؤمن لمثل المجانين و الأطفال من غير فرق بينهم، و لا اختصاص لها بالإنسان السوي العاقل، و كذا شمول عمومات حرمة قتل الجنين و ما يترتب عليه من الدية. إن قلت: تقدم فيما سبق عدم القود في قتل الجنين، و أن الحكم فيه هو الدية خاصة. قلنا: ليس الكلام فعلاً في القصاص و القود، بل الكلام في الحرمة التكليفية و ما يترتب عليها من الآثار، فإنه لا فرق من هذه الجهة بين الصحيح و السقيم و الكامل و الناقص عقلاً أو عضواً. الوجه الثاني: الجواز نظراً إلى ما يترتب على وجوده ناقصاً من الحرج و العسر عليه و على أبويه و على المجتمع، و الضرورات تبيح المحظورات، لا سيما مع الفرق بين حرمة الجنين مع المولود الحي كما عرفت. و الإنصاف أن مثل هذه الضرورات غير كافية في إباحتها مثل هذه المحظورات، و أنه لا يصح الاستناد إلى مثل ذلك، فلا يجوز قتل الجنين بعد ولوج الروح فيه، كما لا يجوز قتل المجانين و المصابين بالعاهات الجسمية ممن لا يرجى صحتهم، على الأقوى».

۵. گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۵۴۰۳: «حکم اسقاط جنین معلول، عقب مانده ذهنی یا ناقص الخلقة چیست؟ (بعد از ولوج روح یا قبل از آن، با رضایت والدین یا بدون آن). آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی: در غیر صورت اضطرار جایز نیست. ۱۳۸۱/۰۴/۰۸».

جنین بعد از ولوج روح داده است.^۱ ایشان و آیت الله منتظری سقط بعد از ولوج روح را در فرض درد شدید غیر قابل تحمل یا ضرر غیر قابل تحمل، جایز می‌دانند.^۲

در مقاله‌ای به تفصیل آورده‌ام که شاید بتوان ادعا کرد ادله عام رفع مسئولیت کیفری در موارد اضطرار اطلاق دارد و شامل اضطرار به قتل عمد نیز می‌شود؛ زیرا ادله لفظی مانند حدیث رفع، ارشاد به حکم عقل می‌باشند و عقلاء نیز مسئولیت کیفری در موارد اکراه و اضطرار را منتفی می‌دانند؛ چنانکه در قوانین کیفری بسیاری از کشورها اینگونه است.^۳ محقق اردبیلی نیز برای اثبات رفع تکلیف و رفع مسئولیت کیفری از مضطر به دلیل عقل استدلال کرده است.^۴

از سوی دیگر، حکم عقل به رفع تکلیف در موارد اکراه و اضطرار و در نتیجه حکم عقل به رفع مسئولیت کیفری در این موارد، قابل تخصیص نیست و نمی‌توان مورد قتل را از آن استثنا کرد، زیرا وضعیت اکراه و اضطرار (یعنی وضعیتی که تحمل آن عادتاً برای انسان ممکن نیست)، ماهیتاً به گونه‌ای است که تکلیف در مورد آن لغو است. البته اضطراری و ضرورتی که موجب جواز قتل دیگری گردد باید بسیار شدید و غیر قابل تحمل باشد تا موجب رفع تکلیف بسیار مهم حرمت قتل گردد.

فرض کنید زن بارداری تصادف کرده و گرفتار درد شدید و غیر قابل تحملی شده و تنها با عمل جراحی که موجب سقط جنین می‌شود، می‌توان او را از این وضعیت نجات داد. در چنین وضعیتی، فرمان به تحمل درد و زنده نگه داشتن جنین، عبث و بیهوده است و عرفاً مصداق تکلیف مالایطاق است. عقل حکم به قبح تکلیف مالایطاق می‌کند و این حکم عقل، قابل تخصیص نیست. مقصود از تکلیف مالایطاق در این حکم عقلی، فقط تکلیفی نیست که انجام آن استحاله عقلی داشته باشد، بلکه شامل تکلیفی نیز می‌گردد که عادتاً و نوعاً برای

۱. احکام پزشکان و بیماران (فاضل)، ص ۷۵: «س ۱۷۷- اگر بیماری مادر به حدی است که درد غیر قابل تحمل دارد و معالجه، لازم و ضروری است ولی در ضمن معالجه جنین طبعاً سقط می‌شود، اقدام و معالجه، چه قبل از دمیده شدن روح باشد یا بعد از آن، جایز است.»

۲. همان، ص ۱۱۳: «مواردی که سقط جنین جایز است به شرح ذیل می‌باشد: الف: با تشخیص پزشک متخصص و مورد اطمینان، بقای حمل برای مادر خطر جانی داشته باشد؛ در این صورت سقط جنین جایز است هر چند پرداخت دیه لازم می‌شود. ب: در صورتی که مادر درد غیر قابل تحمل فعلی دارد، در چنین صورتی معالجه مادر لازم و ضروری است هر چند در ضمن معالجه جنین - چه روح به آن دمیده شده باشد و چه هنوز دمیده نشده باشد - سقط شود. ج: اگر بقای جنین موجب مرگ مادر و جنین - هر دو - بشود»؛ همان، ص ۱۱۵: «خانمی که بر اثر وضع حمل زیاد گرفتار امراض گوناگون از قبیل استخوان درد، ضعف اعصاب شدید و ناراحتی قلبی شده، در صورتی که مجدداً حامله شود، خودش یا پزشک نمی‌توانند جنین را سقط کنند بلکه در چنین فرضی باید مادر از بارداری جلوگیری کند، حتی با عقیم کردن خود، اما اگر حامله شد و بقای حمل موجب ضرر غیر قابل تحمل بود، سقط جنین جایز است و چگونگی آن در مسائل بعد می‌آید»؛ احکام پزشکی (منتظری)، ص ۱۰۳: «اگر بیماری مادر به حدی است که درد غیر قابل تحمل فعلی دارد و معالجه لازم و ضروری است ولی در ضمن معالجه جنین طبعاً سقط می‌شود، اقدام به معالجه جایز است؛ چه قبل از دمیده شدن روح باشد یا بعد از آن.»

۳. حقوق جزای عمومی، پرویز صانعی، ج ۱، ص ۲۲۱ و ۲۳۰.

۴. مجمع الفائدة، ج ۱۱، ص ۳۱۳: «... فان الدلیل هو ظاهر العقل و بعض العمومات.»

انسانها غیر قابل تحمّل و مالا یطاق است. از این رو، رفع تکلیف و رفع مسئولیت کیفری در موارد اضطرار از مصادیق قبح تکلیف مالا یطاق می باشد و قابل تخصیص نیست.^۱

در این راستا می توان گفت: دلیل لفظی «فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةً» که مورد استناد فقها برای حکم به استثنای قتل از موارد رفع تکلیف و رفع مسئولیت کیفری در مورد اضطرار می باشد، ناظر به این مسئله نیست، بلکه مقصود امام (ع) در این روایت این است که حکم تقیه در اسلام برای این تشریح شده که خون مسلمانان و مومنان حفظ شود، پس اگر حتی با تقیه، خون آنها حفظ نمی شود، موردی برای تقیه وجود ندارد. پس روایت در صدد بیان این نیست که اگر رعایت تقیه موجب ریختن خون کسی شود تقیه جایز نیست، بلکه در صدد بیان این است که اگر رعایت تقیه موجب حفظ خون کسی نشود و حتی با رعایت تقیه نیز خون ریخته شود پس تقیه بی مورد است. علامه مجلسی این معنا را در روایت مذکور از برخی نقل کرده است^۲ و محقق ایروانی آن را معنای درست برای روایت می داند،^۳ اما آیت الله خویی آن را نپذیرفته است.^۴

فتوای به جواز سقط بعد از ولوج روح در مواردی که پیش از این ذکر شد، ناظر به موقعیتی است که امکان نگهداری جنین در دستگاهی خارج از رحم وجود ندارد. اگر امکان نگهداری و ادامه حیات جنین در دستگاه باشد، سقط و از بین بردن جنین جایز نیست و باید اقدام به ختم بارداری شود و جنین به دستگاه منتقل گردد. همچنین اگر بقای جنین در رحم موجب مرگ و آسیب مهم به او شود و امکان نگهداری آن خارج از رحم باشد، باید اقدام به ختم بارداری کرد و جنین را در دستگاه نگهداری کرد.^۵

۱. اضطرار به جنایت در فقه و قانون، مسعود امامی، فصلنامه فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، شماره ۷۹، بهار ۱۳۹۴.

۲. مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۸۲: «و قد يحمل الخبر على أن المعنى أن التقيّة لحفظ الدم فإذا علم أنه يقتل على كل حال فلا تقيّة»؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۳۴.

۳. حاشیة المكاسب (ایروانی)، ج ۱، ص ۴۸: «يقرب عندي أن المراد من هذه الأحاديث أمر وجداني يدرکه العقل و هو أن التقيّة لما شرّعت لغاية حفظ النفس فإذا لم تكن هذه الغاية موجودة بل كان الشخص مقتولا لا محالة اتقى أو لم يتق فلا تقيّة لانتفاء ما هو الغرض من تشریح التقيّة و المصنّف فهم من هذه الروایات عدم تشریح التقيّة بإراقة الدماء كما إذا توقفت التقيّة على قتل مؤمن محقون الدم فلا يشرع من أجلها سفك الدم و بين المعنيين بون بعيد».

۴. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۵۴: «و هنا ظهر ما في كلام المحقق الايرواني، حيث قال: ... و مع الإغضاء عما ذكرناه فان ما أفاده إنما يلائم قوله «ع» في رواية محمد بن مسلم: (إنما جعلت التقيّة ليحقن بها الدم فإذا بلغ الدم فليس تقيّة). فإنه يمكن ان يتوهم منها أن الغاية من التقيّة هي حفظ الدم و إذا كان لا بد للظالم من إراقة الدم فلا موضوع للتقيّة. و لكن بيانه قوله «ع» في رواية أبي حمزة الثمالي: (إنما جعلت التقيّة ليحقن بها الدم فإذا بلغت التقيّة الدم فلا تقيّة). فإن هذه الرواية ظاهرة، بل صريحة في أن التقيّة إذا توقفت على إراقة الدم فلا تقيّة، فتكون هذه الرواية قرينة لبيان المراد من الرواية الأولى أيضا».

۵. احکام پزشکیان و بیماران (فاضل)، ص ۱۱۲: «اگر پزشک معالج تشخیص داد که فرزند داخل رحم زنده نمی ماند مگر این که از رحم بیرون آورده شود و در دستگاه مخصوص - انکوباتور - گذاشته شود، در این صورت لازم است برای حفظ آن این عمل انجام شود، خصوصاً اگر بعد از چهارماهگی باشد».

احکام پزشکی (مکارم)، ص ۹۵: «سؤال ۲۳۵ - جنینی است که اگر در شکم مادر بماند خواهد مرد، ولی اگر آن را از شکم مادر خارج نمایند و در دستگاه مخصوص (انکوباتور) بگذارند زنده مانده، و به رشد و حیات خود ادامه می دهد، بفرماید: ۱. تکلیف در این مورد چیست، آیا می توان بچه را از شکم مادر خارج نمود؟ ۲. آیا قبل از ولوج روح و یا بعد از ولوج، حکم فرق می کند؟ جواب: ۱. اگر این موضوع قطعی باشد نه تنها اشکالی ندارد، بلکه اقدام بر آن مطابق احتیاط است. ۲. تفاوتی ندارد».

۴. اذن پدر در موارد جواز سقط

جمعی از فقیهان از جمله حضرات آیات امام خمینی، بهجت، مکارم شیرازی و موسوی اردبیلی، تصریح کرده‌اند که اذن و رضایت شوهر در موارد جواز سقط شرط نیست؛^۱ زیرا سقط در این موارد به جهت عروض عناوین ثانوی است و مکلف در احکام ثانوی، مادر است و سقط از باب اعمال ولایت نیست تا پدر در آن نقشی داشته باشد. آیت الله سبحانی احتیاطاً در غیر موارد خطر برای مادر، اجازه شوهر را شرط کرده است.^۲

۵. دیه در موارد جواز سقط

ثبوت و عدم ثبوت دیه در موارد جواز سقط، متوقف بر مبنای برگزیده در ماهیت دیه است. صاحب نظران در اینکه ماهیت دیه، مجازات (کیفری) است یا جبران خسارت (مدنی) یا تلفیق و ترکیبی از این دو یا تفصیل بین موارد مختلف، اختلاف دارند و هر یک ادله و شواهد متعددی برای هر یک از این چهار قول ذکر کرده‌اند.^۳

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۹۴۷: «س ۱۲۶۹: اگر جنین در رحم، مشرف به موت حتمی باشد و باقی ماندن آن در رحم به همان حال برای زندگی مادر خطرناک باشد، آیا سقط آن جایز است و اگر شوهر آن زن مقلد کسی باشد که سقط جنین در حالت مذکور را جایز نمی‌داند، ولی زن و اقوام او از کسی تقلید می‌کنند که آن را جایز می‌داند، تکلیف مرد در این حالت چیست؟ ج: چون در فرض سؤال امر دائر است بین مرگ حتمی طفل و بین مرگ حتمی طفل و مادر او، بنا بر این چاره‌ای جز این نیست که لا اقل زندگی مادر با سقط جنین نجات داده شود و در فرض سؤال، شوهر حق ندارد همسرش را از این کار منع کند، ولی واجب است تا حد امکان بگونه‌ای عمل شود که قتل طفل مستند به کسی نشود»؛ گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۶۹۲۲: «آیا در موارد فوق رضایت زوج برای سقط جنین شرط است یا نه؟ آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره): در موارد جواز رضایت و عدم رضایت زوج مدخلیت ندارد ۱۳۸۶/۱۲/۰۲. آیت الله العظمی جعفر سبحانی: رضایت شوهر شرط نیست. اول ذی الحجه ۱۴۲۸ هـ. ق. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: رضایت شوهر شرط نیست ۱۳۸۶/۰۹/۱۹. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: در فرض جواز سقط، رضایت شوهر شرط نیست ۱۳۸۶/۱۲/۰۲».

۲. گنجینه استفتائات قضائی، سوال ۸۲۲۰: «هرگاه در برخی از صور پیشین، سقط جایز باشد آیا اجازه پدر نیز شرط است؟ چنانچه پدر حضور نداشته باشد یا وفات نموده باشد حکم مسأله چیست؟ آیت الله العظمی جعفر سبحانی: در صورت نخست که خطر هر دو را تهدید میکند اذن پدر شرط نیست چون تأثیری در سرنوشت فرزند ندارد ولی در بقیه صورتها احتیاط این است که پدر در جریان باشد و پس از تفهیم اجازه دهد والله العالم».

همان، سوال ۶۹۲۲: «۱. حکم سقط جنین قبل از ولوج روح در موارد ذیل چگونه است؟ الف. بقای جنین موجب مرگ مادر و جنین خواهد شد؛ ب. بقای جنین موجب مرگ مادر خواهد شد؛ ج. بقای جنین خوف مرگ مادر را در پی داشته باشد؛ ۲. حکم سقط جنین در صور فوق را پس از ولوج روح بیان فرماید. ۳. آیا در موارد فوق رضایت زوج برای سقط جنین شرط است یا نه؟ در صورتی که شرط نباشد، آیا جواز سقط جنین، موجب سقوط دیه جنین نیز می‌باشد؟ در صورتی که رضایت شوهر لازم باشد، آیا علاوه بر دیه زوجه و پزشک مسؤولیت دیگری نیز دارند؟ آیت الله العظمی جعفر سبحانی: ۱ - الف. هرگاه به آن مرحله برسد که اگر سقط جنین نکند هر دو می‌میرند سقط جنین واجب است. ب. در فرض سؤال سقط جنین اشکال ندارد. ج. حداقل به حد اطمینان برسد. ۲. حکمش با صور قبل یکی است. ۳. رضایت شوهر شرط نیست».

۳. بررسی ماهیت حقوقی دیه، کاظم کوهی اصفهانی، مجله الهیات و حقوق، بهار ۱۳۸۵، شماره ۱۹، ص ۱۵۳ تا ۱۷۶؛ بررسی ماهیت دیه، سمیرا قاسم زاده، مجله کانون وکلا، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۲۰۷، ص ۴۳ تا ۵۸؛ تبیین ماهیت دیه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، علی زاهد، مجله بلاغ مبین، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۴۲ و ۴۳، ص ۹۹ تا ۱۲۴؛ تحلیل ماهیت دیه بر اساس قانون مجازات اسلامی پیشین و کنونی، عباس میر شکاری، مجله راه وکالت، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، سال چهارم، شماره ۸، ص ۱۳۵ تا ۱۴۴؛ ماهیت دیه: کیفر یا جبران خسارت، حمیدرضا بهروزی زاد، مجله دادرسی، بهمن و اسفند ۱۳۸۵، شماره ۶۰، ص ۵۰ تا ۵۷؛ ماهیت نهاد دیه از منظر فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران، احمد امی، مجله حقوق پزشکی، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۴۳، ص ۴۷ تا ۶۸؛ مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی، سید موسی میرمدرس، فصلنامه فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، پاییز ۱۳۹۲، سال بیستم، شماره ۳، ص ۲۴ تا ۵۲.

اگر ماهیت دیه، مجازات باشد، ثبوت مجازات در موارد جواز سقط وجهی ندارد؛ زیرا مسئولیت کیفری با جواز سازگار نیست؛ اما اگر ماهیت دیه، جبران خسارت باشد، در این صورت ثبوت دیه در موارد مجاز سقط جنین قابل توجیه است؛ زیرا میان جواز فعل با مسئولیت مدنی تنافی وجود ندارد.

از مواد مختلف قانون مجازات اسلامی، نظریه تلفیقی بودن ماهیت دیه قابل برداشت است؛ زیرا از سویی در مواد ۱ و ۱۴، دیه در زمره مجازات‌ها شمرده شده است^۱ و از سوی دیگر در ماده ۴۵۲ احکام و آثار مسئولیت مدنی و ضمان برای دیه ثابت شده است.^۲ از این رو، ظرفیت ثبوت و عدم ثبوت دیه در موارد جواز سقط در قانون وجود دارد؛ اما در تبصره ماده ۷۱۸ به صراحت حکم به عدم ثبوت دیه در سقط جنین در مواردی که بقای جنین برای مادر خطر جانی دارد، شده است. به علاوه ماده ۱۵۸ دیدگاه عدم ثبوت دیه را تقویت می‌کند. در این ماده به صراحت آمده است که ارتکاب هر رفتاری اگر به حکم یا اجازه قانون باشد قابل مجازات نیست.^۳ از سوی دیگر، مطابق صریح مواد ۱ و ۱۴، دیه از اقسام مجازات‌ها است. از کنار هم قرار دادن این مواد، شکل اول قیاس تشکیل می‌شود و نتیجه آن عدم ثبوت دیه در موارد مجاز سقط جنین است.

۱. ماده ۱- قانون مجازات اسلامی مشتمل بر جرائم و مجازات‌های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، اقدامات تأمینی و تربیتی، شرایط و موانع مسؤولیت کیفری و قواعد حاکم بر آنها است.

ماده ۱۴- مجازات‌های مقرر در این قانون چهار قسم است:

الف- حد

ب- قصاص

پ- دیه

ت- تعزیر

تبصره- چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده (۲۰) خواهد بود.

۲. ماده ۴۵۲- دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاجر، بری نمی‌گردد.

۳. ماده ۱۵۸- علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

الف- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

ب- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

پ- در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.

ت- اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.

ث- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

ج- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری أخذ رضایت ضروری نیست.

همچنین در ماده واحده سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴، مورد «بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن موجب حرج مادر است» از حکم ممنوعیت سقط قبل از ولوج روح استثنا شده است. به مقتضای ملاک در حکم به عدم ثبوت دیه در تبصره ماده ۷۱۸ می‌توان گفت: در موضوع ماده واحده نیز که سقط جایز است، دیه‌ای ثابت نمی‌باشد.

در منابع فقهی به بیان احکام دیه پرداخته شده و فقیهان کمتر به تحلیل ماهیت دیه پرداخته‌اند؛ در عین حال اجمالاً می‌توان گفت: ادله و قرائن فقهی بیشتر نظریه تلفیقی بودن را تأیید می‌کند؛ زیرا برای هر دو جنبه کیفری و مدنی دیه، شواهد مختلفی در فقه و ادله شرعی وجود دارد؛ از این رو چاره‌ای نیست جز اینکه دیه را دارای هر دو جنبه بدانیم. نظریه تفصیلی نیز با نظریه تلفیقی در برخی موارد قابل جمع است؛ زیرا ثبوت دیه در موارد خطای محض فقط جنبه مدنی دارد و در موارد عمد و شبه عمد علاوه بر جنبه مدنی دارای جنبه کیفری نیز می‌باشد. بیشتر فقیهان معاصر نیز در پاسخ به استفتائاتی نظریه تلفیقی را برگزیده‌اند.^۱ بر اساس نظریه تلفیقی، امکان ثبوت و عدم ثبوت دیه در موارد مجاز سقط به اعتبار هر دو جنبه کیفری و مدنی وجود دارد.

با توجه به آنچه گذشت این پرسش مطرح می‌شود که آیا دیه در موارد مجاز سقط، بر مبنای ثابت است؟ در پاسخ باید گفت: هر چند ثبوت دیه در موارد عدم جواز سقط، مورد اتفاق فقیهان است؛ اما در ثبوت دیه در موارد جواز سقط اختلاف است:

قول اول: ثبوت دیه

۱. گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۶۱: «در باره ماهیت دیه بفرمایید: الف. آیا جعل دیه از طرف شارع مقدس بعنوان مجازات بوده یا نوعی خسارت تلقی شده است؟ ب. آیا عمد، شبه عمد یا خطای محض بودن جنایت در پاسخ به سؤال فوق تأثیری دارد؟ آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره): دیه عنوان مستقلی است که به مناسبت مورد ممکن است به یکی از آن دو اشیاء باشد. ۱۳۷۸/۰۲/۱۴. آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره): جعل دیه هر دو عنوان را دارد فرق بین اقسام قتل ندارد. والله العالم. آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی: الف و ب. در دیه چون قابل گذشت و عفو است ظاهراً جنبه شخصی و حقوقی منظور است ولی طبعاً حکم فایده انتظامی و جزایی و جنبه مصلحت عمومی نیز دارد و ظاهراً در خطای محض همان جنبه شخصی و حقوقی ملحوظ است والله العالم بمصالح احکامه. ۱۳۷۷/۱۲/۲۲. آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره): الف. حکمت آن رابه صورت کلی نمی‌توان بیان کرد و شاید هر دو مورد مذکور دخیل باشد یا نوعی عامل بازدارنده از ارتکاب جرایم دخیل در حکم دیه باشد. ب. خیر از این جهت فرقی نمی‌کند. ۱۳۷۸/۰۱/۱۰. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: از مجموع منابع موجود فقهی استفاده می‌شود که هم جبران خسارت است و هم یک عامل بازدارنده و تفاوتی در میان اقسام جنایت نیست. همیشه موفق باشید. ۱۳۷۸/۰۴/۱۴. آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: الف و ب. دانسته نیست شاید هر دو باشد. ۱۳۷۸/۰۵/۰۸.»

به نظر جمعی از فقیهان از جمله حضرات آیات سبزواری، سیستانی، منتظری، سبحانی و فاضل لنکرانی دیه در موارد جواز سقط ثابت است.^۱ گروهی دیگر مانند حضرات آیات امام خمینی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و مکارم شیرازی به احتیاط واجب چنین فتوا داده‌اند.^۲ برای این قول به دلایل ذیل می‌توان استدلال کرد:

۱. مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۳۰۹: «الإجهاض حرام لأنه إسقاط وإبطال لمادة الحياة الإنسانية، و هو قبيح في نظامي التكوين و التشريع - كما تقدم في كتاب النكاح - إلا إذا كانت في البين مصلحة أقوى، و تعيين تلك المصلحة ينحصر بنظر الحاكم الشرعي المطلع على جميع الخصوصيات، و لعل بعضها من تقديم الأهم القطعي على المهم، فحينئذ ترتفع الحرمة، و تبقى الدية على حالها».

گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۳۵۵: «افزایش افراد مبتلا به ایدز در جامعه اسلامی که سبب می‌شود جامعه اسلامی در معرض ابتلا به این بیماری مهلک قرار گیرد و در نتیجه موجب مرگ مسلمانان بیشتری خواهد شد. همچنین فرزندان مبتلا به ایدز، موجب مشکلات فراوان و غیر قابل تحمل، از حیث جسمی، روحی، اقتصادی و اجتماعی برای والدین خود می‌شوند. با توجه به امور فوق، اگر احراز گردید که جنین مبتلا به ایدز است و موجب عسر و حرج برای والدین، جامعه و خود فرزند می‌شود و جان مسلمانان در معرض خطر مرگ بیشتری قرار می‌گیرد در صورت تقاضای والدین وی، بفرمایید: الف. آیا اسقاط جنین بعد از ولوج روح جایز است؟ ب. آیا قبل از ولوج روح، اسقاط آن جایز است؟ ج. در دو فرض فوق آیا دیه دارد؟ آیت الله العظمی سید علی سیستانی الف. جایز نیست. ب. اگر بقاء آن برای مادر موجب حرج است جایز است. ج. در هر دو فرض بر مباشر اسقاط دیه لازم است. ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۲۵. آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی: سقط جنین به هیچ وجه جایز نیست مگر این که بقای جنین مستلزم مرگ مادر یا عسر و حرج شدید و غیر قابل تحمل برای مادر باشد که در این صورت مادر به عنوان دفاع از خود می‌تواند آن را در هر سنی که باشد اسقاط کند. و در فرض سقط مباشر سقط باید دیه آن را به ورثه جنین بپردازد. ۱۰/۰۶/۱۳۸۳»؛ همان، سوال ۶۹۲۲: «آیت الله العظمی جعفر سبحانی: در همه موارد سقط جنین همراه دیه میباشد. اول ذی الحجه ۱۴۲۸ هـ. ق.».

احکام پزشکان و بیماران (فاضل)، ص ۱۱۷: «در مواردی که سقط جنین حرام است، پرداخت دیه آن واجب می‌شود، بلکه در مواردی هم که سقط جنین جایز است دیه آن ساقط نمی‌شود و بر عهده کسی می‌باشد که جنین را سقط کرده است. بنابراین اگر پزشک با جراحی یا تزریق آمپول این عمل را انجام دهد ضامن دیه خواهد بود»؛ احکام پزشکی (منتظری)، ص ۱۰۶: «در مواردی که سقط جنین جایز است دیه آن ساقط نمی‌شود؛ و دیه آن به عهده کسی است که متصدی سقط باشد. بنابراین اگر پزشک با جراحی یا به وسیله تزریق آمپول جنین را سقط کند او ضامن است؛ و اگر خود مادر با خوردن قرص یا استعمال چیزهای دیگر که پزشک نوشته این کار را انجام دهد، مادر ضامن خواهد بود؛ و اگر پدر اطلاع نداشته باشد دیه به او پرداخت می‌شود، و اگر پدر مطلع و اجازه دهد دیه به عهده هر دو می‌باشد و باید آن را به وراث دیگری که در سقط شدن جنین مباشرت نداشته‌اند، بپردازند»؛ معارف و احکام بانوان (منتظری)، ص ۳۲۱.

۲. گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۳۵۵: «افزایش افراد مبتلا به ایدز در جامعه اسلامی که سبب می‌شود جامعه اسلامی در معرض ابتلا به این بیماری مهلک قرار گیرد و در نتیجه موجب مرگ مسلمانان بیشتری خواهد شد. همچنین فرزندان مبتلا به ایدز، موجب مشکلات فراوان و غیر قابل تحمل، از حیث جسمی، روحی، اقتصادی و اجتماعی برای والدین خود می‌شوند. با توجه به امور فوق، اگر احراز گردید که جنین مبتلا به ایدز است و موجب عسر و حرج برای والدین، جامعه و خود فرزند می‌شود و جان مسلمانان در معرض خطر مرگ بیشتری قرار می‌گیرد در صورت تقاضای والدین وی، بفرمایید: الف. آیا اسقاط جنین بعد از ولوج روح جایز است؟ ب. آیا قبل از ولوج روح، اسقاط آن جایز است؟ ج. در دو فرض فوق آیا دیه دارد؟ سوال آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: الف. در مفروض سؤال جایز نیست. ب. در مفروض سؤال جایز است. ج. در فرض اول دیه دارد و در فرض دوم احتیاطاً دیه دارد. ۱۱/۰۵/۱۳۸۳»؛ همان، سوال ۴۱۴۱: «آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن جنین فرزندی موجب حرج است - کما اینکه نوعاً چنین است - در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح در جنین آن را اسقاط کنند، ولی بنا بر احتیاط، دیه آن پرداخته شود»؛ همان، سوال ۶۲۷۱: «آیا سقط جنین جایز است و اگر جایز باشد دیه دارد؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که از گفته متخصصین یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمی حاصل شود اقدام به سقط جنین جایز است (مادامی که به صورت انسان کاملی در نیامده باشد) و چون احتمال تعلق دیه می‌رود احتیاط آن است که ورثه این کودک (غیر از پدر و مادر) با میل و رضای خود از آن صرف نظر کنند»؛ همان، سوال ۶۹۲۲: «آیا در موارد فوق رضایت زوج برای سقط جنین شرط است یا نه؟ در صورتی که شرط نباشد، آیا جواز سقط جنین، موجب سقوط دیه جنین نیز می‌باشد؟ در صورتی که رضایت

دلیل اول: عقل و سیره عقلا حکم به ثبوت دیه برای غیر جنین در موارد اضطرار و حرج دارد. فرض کنید برای نجات جان خود و خروج از وضعیت اضطراری، چاره‌ای جز آسیب کمتر از نفس به دیگری نباشد، در این صورت، آسیب به دیگری، جایز بلکه واجب می‌شود؛ اما این جواز نه تنها منافاتی با پرداخت دیه به شخص آسیب دیده ندارد؛ بلکه آسیب وارد شده بر او که برای دفع ضرر مهم از آسیب زنده بوده، باید توسط آسیب زنده که از این آسیب بهره‌مند شده جبران شود و نباید شخص آسیب دیده قربانی دفع ضرر از دیگری گردد؛ چنان‌که اگر در این وضعیت اضطراری، آسیبی به اموال دیگری وارد شود، آسیب زنده ضامن است. اگر آسیب دیده - به علت آسیب یا به علت دیگر - فوت کند، جبران خسارت جسمی و مالی برای ورثه او خواهد بود. این حکم عقلی و عقلایی در مورد جنین نیز جاری است. از این رو، قتل یا آسیب کمتر از نفس به جنین برای رهایی مادر از وضعیت اضطراری و حرجی باید جبران شود.

دلیل دوم: ادله ثبوت دیه جنین و غیر جنین اطلاق دارد و شامل موارد جواز آسیب به دیگری به جهت عنوان ثانوی می‌شود. بیشتر ادله نقلی برای ثبوت دیه نفس و کمتر از نفس - و شاید همه آنها - اختصاص به وضعیت غیر حرجی و غیر اضطراری ندارد، بلکه شامل وضعیت حرج و اضطرار نیز می‌شود.

دلیل سوم: فقها در مسئله اتلاف مال غیر هنگام اضطرار تصریح کرده‌اند که رفع حکم تکلیفی حرمت برای ایراد خسارت به مال دیگری از شخص مضطر، بلکه ثبوت حکم تکلیفی وجوب برای ایراد خسارت به مال دیگری هنگام اضطرار، منافاتی با ثبوت حکم وضعی ضمان بر عهده مضطر ندارد. شیخ انصاری می‌گوید: «وجوب اخذ مال غیر هنگام اضطرار منافاتی با ضمان آن ندارد».^۱ آیت الله خوئی نیز می‌گوید: «نهایت چیزی که بر اضطرار مترتب می‌شود رفع حکم تکلیفی و رفع گناه است، نه رفع حکم وضعی به گونه‌ای که تصرف مضطر در مال غیر، مجانی باشد و دلیل ضمان مال غیر هنگام اتلاف، تخصیص بخورد».^۲

شوهر لازم باشد، آیا علاوه بر دیه زوجه و پزشک مسؤولیت دیگری نیز دارند؟ آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: رضایت شوهر شرط نیست و احتیاط آن است که دیه را به ورثه بپردازند مگر این که آنها رضایت دهند».

توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۹۴۵: «س ۱۲۶۴: بعضی از زوجها، مبتلا به بیماری‌های خونی بوده و دارای ژن معیوب می‌باشند و در نتیجه ناقل بیماری به فرزندان خود هستند و احتمال این که این فرزندان مبتلا به بیماری‌های شدید باشند، بسیار زیاد است و جنین کودکانی از بدو تولد تا پایان عمر، دائماً در وضع مشقت باری به سر خواهند برد. مثلاً بیماران هموفیلی همواره ممکن است با کوچکترین ضربه‌ای دچار خونریزی شدید منجر به فوت و فلج شوند. حال آیا با توجه به این که تشخیص این بیماری در هفته‌های اول بارداری ممکن است آیا سقط جنین در چنین مواردی جایز است؟ ج: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن چنین فرزندی موجب حرج می‌باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را اسقاط کنند ولی بنا بر احتیاط، دیه آن باید پرداخت شود».

۱. رساله فی المواریث، ص ۲۳۲: «أنَّ وجوب أخذ مال الغير فی الاضطرار لا ینافی ضمانه الثابت بالقاعدة».

۲. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۰، ص ۱۴۲: «أنَّ غایة ما یترتب علی الاضطرار هو ارتفاع الحکم التکلیفی و هو الإنتم، أمَّا الوضعی کی یتصرف تصرفه بالمجانة و یتلزم بالتخصیص فی دلیل الضمان الناشئ من إتلاف مال الغير فهذا شیء لا تقتضیه الضرورة المزبورة بوجه»؛ مجمع الافکار، ج ۱، ص ۱۸۴.

دلیل فقها بر مرتفع نشدن ضمان در اضطرار این است که ادله رفع مسئولیت کیفری در مورد اضطرار - از جمله حدیث رفع - امتنانی است و این امتنان فقط با رفع حکم تکلیفی و مجازات از مضطر سازگار است و رفع ضمان مالی با حقوق مالی خسارت دیده منافات دارد و مخالف امتنانی بودن این ادله است. پس ضمان بر اساس قواعد ثابت است.^۱

آنچه از فقها نقل شد مربوط به مسئله اتلاف مال غیر هنگام اضطرار است و آنها در منابع استدلالی غالباً متعرض بحث ضمان به دیه در اضطرار به جنایت نشده‌اند، اما دلیل آنها در مسئله اتلاف مال غیر، قابل سرایت به مسئله ضمان به دیه در اضطرار به جنایت نیز می‌باشد.

دلیل چهارم: فراز «لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ؛ خون مسلمان هدر نمی‌رود» در حدّ استفاضه در روایات تکرار شده است؛^۲ به گونه‌ای که تبدیل به یک قاعده در باب دیات گردیده و کراراً مورد استناد فقهایان قرار گرفته است. بر اساس این فراز نباید خون ریخته شده هدر رود. کسی که به جهت وضعیت حرجی و اضطراری دیگری آسیب دیده است، باید آسیب او جبران شود. پس همانطور که موارد جواز آسیب به غیر جنین به جهت عنوان ثانوی، مشمول این قاعده است، موارد مجاز سقط نیز مشمول این قاعده خواهد بود و بر اساس آن دیه ثابت است. البته این قاعده شامل جنین قبل از ولوج روح نمی‌شود؛ زیرا بر جنین قبل از ولوج روح، انسان مسلمان صدق نمی‌کند. آیت الله خوئی برای ثبوت دیه در مسئله اکراه به جنایت، به این روایت استدلال کرده است.^۳ اکراه نیز از عناوین ثانوی است و در این جهت تفاوتی میان آن با سایر عناوین ثانوی نیست.

قول دوم: عدم ثبوت دیه

فقه الطب و التضخم النقدي، ص ۳۹: «أن الجواز بل الوجوب لا ينافي الضمان كما في أكل مال الغير في عام المجاعة فإنه واجب لانقاذ النفس لكنه لا ينافي ضمان قيمته لمالكه لأن الضرورات تقدر بقدرها. و غاية ما تستدعي الضرورة سقوط الحرمة التكليفية لا الوضعية و كون المرتكب محسنا و مؤدبا للواجب الكفائي و غير منتفع بالفعل بما يعود إليه - بل يعود النفع إلى عموم الناس - لا ينفى أصل الضمان، بل غاية عدم تعلق الضمان به، بل يبيت المال لأن نفعه عائد لها فيندرج في قاعدة تلف المال المأذون لنفع شخص موجب لضمان ذلك الشخص، أي أن الضمان لمن له النفع من التلف و اذن الشارع و أمره في ذلك التلف الراجع نفعه لتلك الشخص بمنزلة ولي ذلك الشخص كما ورد هذا المفاد في نصوص اطعام الدابة الضالّة و أن الملتقط يرجع على مالك الدابة بما أنفق».

۱. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۵: «لو حکمنا بعموم الرفع لجميع الآثار، فلا يبعد اختصاصه بما لا يكون في رفعه ما ينافي الامتنان على الامة، كما إذا استلزم إضرار المسلم، فإتلاف المال المحترم نسيانا أو خطأ لا يرتفع معه الضمان. وكذلك الإضرار بمسلم لدفع الضرر عن نفسه لا يدخل في عموم " ما اضطروا إليه "، إذ لا امتنان في رفع الأثر عن الفاعل بإضرار الغير، فليس الإضرار بالغير نظير سائر المحرمات الإلهية المسوغة لدفع الضرر»؛ بحرال فوائد، ج ۲، ص ۱۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۵۰؛ ج ۲۹، ص ۷۲، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۷، ۳۹۵.

۳. مبانی تکملة المنهاج (موسوعة الامام الخوئی ج ۴۲)، ج ۲ ص ۱۴.

برخی از فقیهان مانند حضرات آیات مکارم شیرازی در برخی آثارش، سبزواری و بهجت فتوا به عدم ثبوت دیه داده‌اند.^۱ شیخ حسن کاشف الغطاء در موارد تادیب پدر که موجب قتل خطائی فرزند شده احتمال عدم ثبوت دیه داده است.^۲ روشن است که این احتمال نزد ایشان در موارد جواز سقط بیشتر خواهد بود.

آیت الله مکارم شیرازی برای این قول این گونه استدلال کرده است که ثبوت دیه فرع تحقق جنایت است و موارد جواز سقط جنین مصداق جنایت نیست تا دیه ثابت باشد، مانند آسیبی که اجرا کننده حد بر محکوم علیه وارد می‌کند. روشن است که در این موارد دیه ثابت نیست. به عبارت دیگر، ادله ثبوت دیه نسبت به این موارد انصراف دارد و مقایسه این موارد با موارد اضطرار به خسارت بر اموال دیگری، قیاس مع الفارق است؛ زیرا ضمان از آثار مطلق اتلاف است ولی دیه این گونه نیست و شامل مواردی که اذن شرعی در آسیب به دیگری وجود دارد، نمی‌شود.^۳

این دلایل پذیرفته نیست؛ زیرا اولاً موضوع دیه در بسیاری از ادله ثبوت دیه از جمله روایات دیه جنین، "جنایت" بر جنین نیست؛ بلکه مطلق آسیب بر جنین است. در هیچ یک از حدود بیست روایتی که در آنها مقدار دیه مراحل مختلف رشد جنین تعیین شده است و در مسئله دوم و سوم این بند ذکر شد، کلمه جنایت و سایر

۱. مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۳۱۷: «لو دار الأمر بین موت الأم و إسقاط جنینها الذی لم تلجه الروح بعد یتعین الإسقاط، و هل تجب الدیة حیثئذ أو لا؟ لا یبعد الثانی لأن الدیة تجب لمن كان فی معرض البقاء، و هذا الجنین فی معرض السقوط و الموت علی أى حال، فلا وجه لوجوب الدیة فی مثل هذا الجنین».

استفتاءات (بهجت)، ج ۴، ص ۵۰۶: «۶۲۸۴. در موارد جواز سقط جنین - مانند در خطر بودن جان مادر - آیا ادای دیه واجب است؟ ج. واجب نیست، مانند موارد جواز عمل جراحی یا وجوب آن در مریض یا عمل حجامت که راجح است»؛ گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۶۹۲۲: «آیا جواز سقط جنین، موجب سقوط دیه جنین نیز می‌باشد؟ آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره): دیه ساقط است»؛ بحوث فقهیه هامة، ص ۲۹۴: «ثم إن فی الدیة ما تقدم من ثبوتها فی فرض وقوع الجنایة المحرمة لا ما إذا كان مباحاً بإذن الشارع المقدس، فمن البعید جداً ترتب الدیة علیه حیثئذ».

۲. أنوار الفقاهة (المیراث) (کاشف الغطاء)، ص ۱۲: «كالوالد و الولد و إن كان عمداً و لكن ليس ظملاً كعمد المجنون و الصبی المميز فالأظهر الأقوی أنه كالخطأ و أما القتل بالسبب السائق من فاعله كضرب الولی المولی علیه للتأدیب أو بط جرحه أو قرحه للإصلاح فیموت فيه فانه یرث من غیر الدیة و لا یرث من الدیة بناء علی تعلق الدیة به لأنه قتل بخطأ و هو یوجب الدیة و كونه مأذوناً فیہ لا ینافی ضمان الدیة مع احتمال عدم تعلق الدیة بالفاعل كما إذا صدر التأدیب من الحاكم فمات به فانه لا ضمن علی الحاكم و لو من بیت المال إلا إذا أخطأ فیما أدب فیہ أو فی نفس التأدیب كما إذا زاد خطأً».

۳. بحوث فقهیه هامة، ص ۲۹۳: «و هل تترتب الدیة فی إسقاطه علی الأم باعتبار كونها قاتلاً، و ذلك بأن تؤدیها لمن سواها من ورثته؟ فیہ وجهان: من شمول عمومات الدیة للمقام، و مجرد جواز الإسقاط لا یمنع من تعلق الدیة، نظیر الأكل فی المخصصة الذی لا ینافی الضمان. و من أن الدیة فرع الجنایة و ليس المقام من مصادیقها، فتكون المسألة هنا نظیر إجراء الحد أو القصاص بحکم الشارع المقدس، فكما أن الحداد و مجری القصاص لا یضمنان الدیة كذلك ما نحن فیہ. و إن شئت قلت بانصراف العمومات عن مثل هذا، و إن قیاسه علی الأكل عند المجاعة قیاس مع الفارق؛ لأن الضمان من آثار مطلق الاتلاف و الدیة ليست كذلك - حتی مع إذن الشارع كما فی موارد الحدود الإلهیة - علی الأقوی، و لذا قلنا فی مبحث التشریح - الواجب أو الجائر شرعاً - بعدم الدیة»؛ همان، ص ۲۹۳: «إذا خیف علی الأم - الحامل - من مرض شدید أو نقص لبعض الأعضاء فی بدنھا، كما لو أصیبت بالعمی و تداوت بدواء یسقط به الجنین الذی لا یرث علیه بعد أنه إنسان، أو ذو نفس محترمة، حیث إن علاجھا بذلك الدواء و إنقاذھا أرجح و أهمّ جاز لها التداوی به و الإسقاط. و كذا فیما لو ابتلیت الأم مثلاً بمرض السرطان و كان طریق علاجھا منحصراً بالمداواة بالأدویة الكیمیائیة الموجبة - حسب الفرض - لإسقاط الجنین و إن لم یكن ذلك الدواء مؤدیاً لموت الأم مثلاً، و حیثئذ لا تعلق الدیة أيضاً بنفس البیان المتقدم».

مشتقات ماده «ج ن ی» به کار نرفته است، در بسیاری از این روایات از ماده «ض ر ب» و مشتقات آن یا کلماتی مشابه آن استفاده شده است که شامل زدن و آسیب در حال اضطرار و حرج و غیر اضطرار و حرج می‌شود. ثانیاً عدم ثبوت دیه در مواردی مانند اجرای حدّ به این جهت است که آسیب بر تمامیت جسمانی محکوم علیه، به جهت اجرای مجازات بر او است و ثبوت دیه در موارد اجرای مجازات، لغو و نقض غرض خواهد بود و با فرض مجازات بودن آسیب سازگار نیست. از این رو، مقایسه موارد اضطرار با موارد اجرای مجازات، قیاس مع الفارق است.

ثالثاً ادله اثبات دیه، انصراف از موارد جواز سقط یا آسیب به غیر جنین ندارد. انصراف زمانی شکل خواهد گرفت که دیه فقط جنبه کیفری و مجازات داشته باشد، در حالی که دیه - همان‌طور که گذشت - هم دارای جنبه کیفری است و هم دارای جنبه مدنی. آیت الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ به استفتای مذکور به صراحت دیه را دارای هر دو جنبه کیفری و مدنی می‌داند. پس اگر دیه دارای جنبه مدنی است، انصراف ادله دیه از موارد جواز پذیرفتنی نیست.

روشن است که موارد مجاز سقط جنین، مجرای قاعده احسان نیست تا به استناد این قاعده دیه ثابت نباشد؛ زیرا مقصود از قاعده احسان این است که کسی که قصد نیکی به دیگری را داشته و با چنین انگیزه‌ای نسبت به او عملی را انجام داده است، ولی فعل او موجب خسارت جسمی یا مالی به او شده است، ضامن خسارت وارده نیست،^۱ مانند این که کسی خانه‌اش آتش گرفته و او داخل خانه است و فردی نیکوکار برای نجات او بخشی از خانه را تخریب می‌کند یا آسیبی جزئی به او وارد می‌نماید. در این صورت، فرد نیکوکار - به استناد قاعده احسان - ضامن خسارت مالی و جسمی وارد شده نیست. این قاعده در مورد آسیبهای قهری وارد شده به مادر از سوی پزشک، هنگام عمل جراحی سقط برای نجات جان مادر جاری است؛ زیرا پزشک در اینجا نسبت به مادر مصداق مُحسن است؛ اما مباشر سقط نسبت به جنین در این مورد و در سایر موارد جواز سقط، مُحسن نیست تا ضامن به دیه مرتفع شود.

مسئله دیه جنین در مواردی که پدر و مادر راضی به سقط هستند چندان ثمره عملی ندارد؛ زیرا با توجه به اینکه پدر و مادر وارث جنین می‌باشند و دیه متعلق به آنها است،^۲ پس اگر مادر در موارد رضایت والدین به سقط، مباشر سقط باشد، پدر او را از پرداخت دیه معاف می‌کند و اگر پزشک، مباشر سقط باشد، پدر و مادر هر دو او

۱. القواعد الفقهية (بجنوردی)، ج ۴، ص ۹.

۲. استفتانات امام خمینی، ج ۳، ص ۴۷۸؛ مجمع المسائل، ج ۳، ص ۲۴۵؛ گنجینه استفتانات قضائی، سوال ۲۷۷۲ و ۲۷۷۵.

را از پرداخت دیه معاف خواهند کرد. بر همین اساس جمعی از فقیهان رهنمود داده‌اند که در موارد جواز سقط، پدر جنین که وارث او است می‌تواند با پزشک مباشر، مصالحه کند یا او را بری الذمه نماید.^۱

اما در موردی که مادر بدون رضایت پدر اقدام به سقط کند، هر چند مادر و پزشک مباشر، مرتکب جرمی نشده‌اند، اما اگر پدر که وارث جنین است درخواست دیه نماید، مباشر سقط - خواه مادر باشد یا پزشک - موظف است سهم دیه پدر را پرداخت کند.

در موارد جواز آسیب کمتر از نفس بر جنین - خواه پدر و مادر هر دو راضی و متقاضی سقط باشند یا فقط مادر راضی و متقاضی سقط باشد - دیه بعد از تولد به جنین تعلق می‌گیرد و در این موارد مصالحه و بری الذمه کردن مباشر از پرداخت دیه وجهی ندارد؛ چون مخالف مصلحت و غبطه جنین است. البته متقاضی سقط می‌تواند پزشک مباشر را بری الذمه نماید و پرداخت دیه به جنین بعد از تولد را خود بر عهده گیرد.

۱. مجمع المسائل، ج ۳، ص ۲۴۴؛ س ۶۹؛ احکام پزشکی (منتظری)، ص ۱۰۶؛ معارف و احکام بانوان (منتظری)، ص ۳۲۱؛ احکام پزشکی (مکارم)، ص ۹۵؛ سؤال ۲۳۶؛ گنجینه استفتائات قضائی، سؤال ۲۷۷۱.

۶. پیشنهاد های تقنینی

به استناد فتاوی فقها و مراجع معاصر پیشنهاداتی برای اصلاح ماده واحده مربوط به سقط درمانی ارائه می شود. ماده واحده بدین قرار است:

سقط درمانی با تشخیص قطعی ۳ پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد، قبل از ولوج روح (چهارماه) با رضایت زن مجاز می باشد و مجازات و مسئولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود.

متخلفین از اجرای مفاد این قانون به مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

پیشنهادها:

۱. ماده واحده نسبت به موارد سقط بعد از ولوج روح ساکت است. بر این اساس:
 - لازم است حکم به جواز سقط بعد از ولوج روح در فرض دوران میان زنده ماندن مادر و سقط جنین یا مرگ هر دو که ظاهراً مورد قبول همه فقیهان است ذکر شود. البته اطلاق ماده ۶۲۳ قانون تعزیرات نسبت به بعد ولوج روح، شامل این مورد می شود.
 - لازم است حکم به جواز سقط بعد از ولوج روح در فرض خطر قطعی مرگ مادر که مورد قبول بسیاری از فقیهان است ذکر گردد. البته اطلاق ماده ۶۲۳ نسبت به بعد ولوج روح، شامل این مورد می شود.
 - چه بسا بتوان حکم به جواز سقط بعد از ولوج روح در فرض خطر شدید جانی را نیز به مورد اخیر الحاق کرد. البته اطلاق ماده ۶۲۳ نسبت به بعد ولوج روح و نسبت به خطر شدید شامل این مورد می شود.
 - لازم است حکم به جواز سقط بعد از ولوج روح در فرض دوران میان مرگ همه جنین ها یا حیات برخی با سقط بقیه که مورد فتوا می باشد و ظاهراً کسی با آن مخالف نباشد، ذکر گردد.
 - فرض دیگری که موافق نظر برخی است و می توان در موارد بعد از ولوج روح ذکر کرد، درد یا ضرر فعلی غیر قابل تحمل است که رفع آن جز با سقط ممکن نیست.
۲. در مورد سقط قبل از ولوج روح در این ماده این اصلاحات لازم است:

- از ماده فهمیده می‌شود که علت حرج منحصر است به عقب افتادگی یا نقصان خلقت، در حالی که این حصر درست نیست.

- باید مادر قبل از سقط مورد مشاوره قرار گیرد تا نسبت به جوانب مختلف تصمیم خود آگاه شود.

۳. حتی المقدور سقط به شیوه کورتاژ (مثله) باید ممنوع شود.

۴. عنوان سقط درمانی از قانون حذف شود و به جای آن قانون سقط جنین بیاید؛ زیرا برخی مصادیق درمانی نیست.

۵. در ماده واحده کلمه قطعی حذف شود و به جای آن اطمینان‌آور آورده شود.

۶. لزوم دیه در فرض جواز قانونی سقط مطابق نظر بیشتر فقیهان است و مناسب است در قانون ذکر شود.

۷. شاید بتوان سن جنین را قبل از ولوج روح رتبه بندی کرد و بر اساس آن مقررات سقط را تقریر کرد؛ زیرا ملاک حرمت سقط - حتی قبل از ولوج روح - با رشد جنین شدیدتر می‌شود. پس سقط در هفته‌های نخستین می‌تواند سهل‌تر از سقط در حدود چهار ماهگی باشد.

۸. اگر پدر یا حاکمیت یا دیگری متقبل نگهداری کودک شود، ممکن است حرج مادر برداشته شود. این نکته باید در قانون مورد ملاحظه قرار گیرد.

۹. باید به پزشک حق داد که به جهت محذورات اخلاقی یا مذهبی (فتوای مرجع) یا حرفه‌ای اقدام به سقط نکند.

۱۰. در تعیین مجازات تعزیری برای سقط غیر قانونی می‌توان مجازات را بر حسب سن جنین، شدید و ضعیف قرار داد یا به قاضی توصیه کرد حسب سن جنین، از حداقل تا حداکثر مجازات استفاده کند.

۱۱. هرچند حرج شخصی مجوز سقط است، اما احراز حرج شخصی در موارد ناهنجاری جنین با توجه به فرصت اندک میان تشخیص ناهنجاری جنین تا ولوج روح، دشوار و عملاً در نظام اداری موجود ناممکن است، بلکه موجب اعمال سلايق شخصی متصدیان امر می‌گردد. از این رو، چاره‌ای نیست جز اینکه کمیته‌ای متشکل از متخصصان و فقیهان، مواردی از ناهنجاری جنین را که نوعاً موجب حرج مادر می‌شود شناسایی کنند و این موارد به عنوان اماره قانونی برای احراز حرج شخصی تعیین شود تا در صورت وجود این موارد حرج احراز گردد مگر خلاف آن ثابت شود.

۱. قرآن کریم.
۲. احکام بانوان، ناصر مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ یازدهم، ۱۴۲۸ ق.
۳. احکام پزشکان و بیماران، مطابق با فتوای محمد فاضل لنکرانی (م ۱۴۲۸ ق)، بی تا، بی جا (موجود در نرم افزار جامع فقه).
۴. احکام پزشکی، مطابق با فتوای حسینعلی منتظری (م ۱۴۳۱ ق)، نشر سایه، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۷ ق.
۵. احکام پزشکی، مطابق با فتوای ناصر مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم، ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۶. إرشاد الأذهان الی احکام الإیمان، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، علامه حلی (م ۷۲۶ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۷. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۸. إرواء الغلیل فی تخريج أحادیث منار السبیل، محمد ناصر الدین الألبانی، بإشراف زهیر الشاویش، المكتب الاسلامی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۹. الإستبصار فیما اختلف من الاخبار، شیخ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. استفتائات، سید روح الله موسوی خمینی (م ۱۴۰۹)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۴۲۲ هـ ق.
۱۱. استفتائات از محضر محمد تقی بهجت (م ۱۴۳۰ ق)، دفتر حضرت آیت الله بهجت، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
۱۲. استفتائات جدید، آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی (م ۱۴۲۷ ق)، انتشارات سرور، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، صدر الدین محمد شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم ۱۹۸۱ م.
۱۴. أنوار الفقاهة (البیع)، ناصر مکارم شیرازی، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم، اول، ۱۴۲۵ ق.

۱۵. أنوار الفقاهة (الميراث)، كاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر نجفی، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف، اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، محمد بن حسن بن یوسف حلی، فخرالمحققین (م ۷۷۱ ق)، مؤسسه اسماعیلیان و المطبعة العلمية، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ - ۱۳۸۹ ق.
۱۷. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. بحر الفوائد فی شرح الفرائد، میرزا محمدحسن الآشتیانی (م ۱۳۱۹ ق)، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. بحوث فقهية هامة، ناصر مکارم شیرازی، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۲۰. پزشکی قانونی، فرامرز گودرزی، انتشارات انیشتین، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۲۱. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق)، داراحیاء التراث العربی و مکتب الإعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، علامه حلی (م ۷۲۶ ق)، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول ۱۴۲۰ - ۱۴۲۲ ق.
۲۳. تحریر المجلة، الشیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ ق)، مکتبة النجاة و مکتبة الفيروزآبادی، چاپ اول ۱۳۵۹ ق.
۲۴. تحریر الوسيلة، سید روح الله موسوی خمینی (م ۱۴۰۹ ق)، دارالکتب العلمية، اسماعیلیان، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی (م ۳۲۹ ق)، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، مؤسسه دار الكتاب للطباعة و النشر، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. تلخیص الحبیر فی تخریج الرافعی، احمد بن علی بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق)، دار الفكر، چاپ اول، بیروت، بی تا.
۲۷. توضیح المسائل، حسین وحید خراسانی، نشر مدرسه امام باقر علیه السلام، قم، چاپ نهم، ۱۴۲۸ ق.
۲۸. توضیح المسائل مراجع، مطابق با فتاوی دوازده نفر از مراجع معظم تقلید، سید محمدحسن بنی هاشمی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ ق.

۲۹. تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمد بن حسن، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. ثلاث رسائل، محمد فاضل لنکرانی (م ۱۴۲۸ ق)، نشر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۲۵ ق.
۳۱. جامع المسائل، استفتاآت، محمد فاضل لنکرانی (م ۱۴۲۸ ق)، نشر امیر قلم، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴ ش.
۳۲. جامع المسائل، محمدتقی بهجت (م ۱۴۳۰ ق)، دفتر معظم له، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.
۳۳. جامع المقاصد فی شرح القواعد، المحقق الثانی الشیخ علی بن الحسین الکرکی (م ۹۴۰ ق)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. الجامع للشرائع، یحیی بن سعید الحلّی الهذلی (م ۶۹۰ ق)، منشورات مؤسسه سید الشهداء علیه السلام العلمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۳۵. جنین شناسی یزشکی لانگمن، ویراست نهم - ۲۰۰۴، تامسن سدلر، ترجمه بابک عزیز افشاری و دیگران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تیمورزاده، نشر طبیب، ۱۳۸۴ ش.
۳۶. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، شیخ محمدحسن نجفی (م ۱۲۶۶ ق)، دار إحياء التراث العربی، تحقیق عباس قوجانی و علی آخوندی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. حاشیة المكاسب، علی بن عبد الحسین نجفی ایروانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، اول، ۱۴۰۶ ق.
۳۸. حاشیة کتاب المكاسب، الشیخ محمدحسین الإصفهانی (م ۱۳۶۱ ق)، تحقیق: الشیخ عباس محمد آل سباع، دار المصطفی لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۳۹. الحبل المتین فی احکام أحكام الدین (رسائل الشیخ بهاء الدین)، شیخ بهائی، بهاء الدین محمد بن الحسین بن عبدالصمد العاملی (م ۱۰۳۱)، مکتبه بصیرتی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.
۴۰. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، شیخ یوسف بن احمد، بحرانی (م ۱۱۸۶ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ - ۱۴۰۹ ق.
۴۱. دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، باقر ایروانی، دار الفقه للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق.
۴۲. دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والأحكام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دارالمعارف، القاهرة، چاپ ۱۳۸۳ ق.
۴۳. الدلائل فی شرح منتخب المسائل، سید تقی طباطبایی قمی، کتابفروشی محلاتی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

٤٤. ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، محمد بن جمال الدين مكى العاملى، الشهيد الأول (م ٧٨٦ ق)، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٤٥. رسائل آل طوق القطيفى (م ١٢٤٥ ق)، احمد بن صالح قطيفى آل طوق، دار المصطفى لإحياء التراث، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٤٦. الرسائل التسع، الفقهية و الاصولية، الميرزا محمد حسن الآشتياني (م ١٣١٩ ق)، كنگره علامه آشتياني، انتشارات زهير، چاپ اول، ١٤٢٥ ق.
٤٧. رسالة فى المواريث، دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، قم، اول، ١٤١٥ هـ ق.
٤٨. رساله استفتائات، حسين على منتظرى (م ١٤٣١ ق)، قم، چاپ اول، بى تا.
٤٩. رساله توضيح المسائل، محمد اسحاق فياض، انتشارات مجلسى، قم، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.
٥٠. روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى مجلسى (م ١٠٧٠ ق)، بنياد فرهنگ اسلامى حاج محمد حسين كوشانپور، قم، چاپ دوم، ١٤٠٦ ق.
٥١. رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل، حائرى، سيد على بن محمد طباطبايى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول، ١٤١٨ ق.
٥٢. سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، محمد بن يوسف صالحى شامى (م ٩٤٢ م)، تحقيق و تعليق عادل أحمد عبد الموجود و على محمد معوض، دار الكتب العلمية بيروت، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٥٣. السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس حلى (م ٥٩٨ ق)، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.
٥٤. سنن الترمذى، أبى عيسى محمد بن عيسى بن سورة ترمذى (م ٢٧٩ ق)، حققه و صححه عبد الوهاب عبد اللطيف، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
٥٥. شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، نجم الدين، جعفر بن الحسن، محقق حلى (م ٦٧٦ ق)، تحقيق عبدحسين محمدعلى بقال، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، قم، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.
٥٦. شرح الاسماء الحسنى، ملاهادى سبزوارى (م ١٣٠٠ ق)، منشورات مكتبة بصيرتى، قم، (چاپ سنگى).
٥٧. شرح فصوص الحكم، محمد داوود قيصرى رومى، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ اول، ١٣٧٥ ش.
٥٨. شرح المقاصد، تفتازانى (م ٧٩١ ق)، دارالمعارف النعمانية، باكستان، چاپ اول، ١٤٠١ ق.
٥٩. صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل البخارى (م ٢٥٦ ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠١ ق.

٦٠. الصحيح مسلم، الجامع الصحيح، أبو الحسن مسلم بن الحجاج إبن مسلم القشيري النيشابوري (م ٢٦١ ق)، دارالفكر، بيروت، بي تا.
٦١. صراط النجاة، تبريزي، جواد بن علي، دار الصديقة الشهيدة، قم، اول، ١٤٢٧ ق.
٦٢. صراط النجاة في أجوبة الاستفتاءات، السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي (م ١٤١٣ ق) مع تعليقات و ملحق لسماحة الشيخ جواد التبريزي، دفتر نشر برگزیده، چاپ اول، ١٤١٦ - ١٤١٨ ق.
٦٣. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (م ٢٣٠ ق)، دار الصادر، بيروت، بي تا.
٦٤. العروة الوثقى، سيد محمد كاظم طباطبائي يزدي (م ١٣٣٧ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٧ - ١٤٢٠ ق.
٦٥. فرائد الاصول، الشيخ مرتضى الأنصاري (م ١٢٨٠ ق)، مجمع الفكر الإسلامي، قم، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٦٦. فقه الرضا، المنسوب للإمام الرضا عليه السلام، المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام، مشهد المقدس، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ ق.
٦٧. فقه السنة، سيد سابق، ناشر دار الكتاب العربي، بيروت، چاپ اول، ١٣٩١ ق.
٦٨. فقه الصادق، سيد محمد صادق حسيني روحاني، مؤسسة دارالكتاب، قم، چاپ سوم، ١٤١٢ - ١٤١٤ ق.
٦٩. فقه الطب و التضخم النقدي، سيد محمد حسن رضوي، تقارير بحث محمد سند، مؤسسة ام القرى للتحقيق و النشر، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
٧٠. الفقه و المسائل الطبية، محمد آصف محسني، ناشر مؤلف، چاپ اول.
٧١. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حميري (م نيمه دوم قرن ٣ ق)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٧٢. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، حسن بن يوسف بن مطهر، علامه حلي (م ٧٢٦ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٣ - ١٤١٩ ق.
٧٣. القواعد الفقهية، السيد محمد حسن البجنوردي (م ١٣٩٥ ق)، تحقيق مهدي المهريزي و محمد حسين الدرايتي، نشر الهادي، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٧٤. القواعد الفقهية، ناصر مكارم شيرازي، مدرسه امام أمير المؤمنين عليه السلام، چاپ سوم، ١٤١١ ق.
٧٥. الكافي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني (م ٣٢٩ ق)، تحقيق علي أكبر غفاري، دارالكتب الإسلامية، چاپ سوم، ١٣٤٨ - ١٣٦٥ ش.
٧٦. كتاب الطهارة (تراث الشيخ الأعظم جلد ١)، الشيخ مرتضى الأنصاري (م ١٢٨١ ق)، المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصاري، چاپ اول، ١٤١٥ - ١٤١٨ ق.

۷۷. کتاب النوادر، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (م قرن ۳ ق)، ناشر: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۷۸. کشف اللثام عن قواعد الأحكام، فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی (م ۱۱۳۷ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ - ۱۴۲۴ ق.

۷۹. کفایة الأحكام، مولی محمدباقر بن محمد مؤمن سبزواری (م ۱۰۹۰ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

۸۰. کنز العمال، علاء الدین علی بن حسام الدین متقی هندی، تحقیق شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة السقاء، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۸۱. گنجینه استفتائات قضایی، مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضاییه، قم، (نرم افزار).

۸۲. مبانی منهاج الصالحین، سید تقی طباطبائی قمی، با اشراف شیخ عباس حاجیانی، انتشارات قلم شرق، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

۸۳. مبانی تکملة المنهاج چاپ شده در ضمن موسوعة الامام الخوئی جلد ۴۱ و ۴۲ ← موسوعة الامام الخوئی

۸۴. المبسوط فی فقه الإمامیة، ابوجعفر محمد بن حسن، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

۸۵. مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، تقریرات بحث الأصول، میرزا هاشم آملی، مقرر: محمدعلی اسماعیل پور شهرزائی، مطبعة العلمية، قم، چاپ اول، ۱۳۹۵ - ۱۴۰۵ ق.

۸۶. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، شیخ احمد بن محمد، محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ق)، تحقیق آقا مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاارد و آقا حسین یزدی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ - ۱۴۱۶ ق.

۸۷. مجمع المسائل، سید محمدرضا موسوی گلپایگانی (م ۱۴۱۴ ق)، دارالقرآن الکریم، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ ش.

۸۸. مجموعه مقالات اولین کنگره سراسری انطباق امور پزشکی با موازین شرع مقدس، مقاله دکتر منیره جهانیان (دانشیار دانشگاه علوم پزشکی مشهد)، تهیه و تنظیم: جواد توکلی بزاز.

۸۹. مجموعه مقالات حقوق پزشکی، محمود عباسی، انتشارات حقوقی، چاپ اول، ۱۳۷۸ یا ۱۳۸۳ ش.

۹۰. المحاسن، احمد محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ ق)، تحقیق: سید جلال الدین حسینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.

٩١. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، علامه حلي (م ٧٢٦ ق)، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٢ - ١٤١٩ ق.
٩٢. مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام، السيد محمد بن علي الموسوي العاملي (م ١٠٠٩ ق)، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
٩٣. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمداقر بن محمدتقي، علامه مجلسي (م ١١١٠ ق)، تحقيق سيد هاشم رسولي، دارالكتب الإسلامية، تهران، چاپ دوم، ١٤٠٤ - ١٤١١ ق.
٩٤. مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي جبعي عاملي، شهيد ثاني (م ٩٦٦ ق)، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول، ١٤١٣ - ١٤١٧ ق.
٩٥. المسائل المستحدثة، سيد صادق حسيني روحاني، بي جا، بي تا.
٩٦. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول و دوم ١٤٠٨ - ١٤٠٩ ق.
٩٧. مستند الشيعة الى احكام الشريعة، احمد بن محمد مهدي نراقي (م ١٢٤٥ ق)، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ١٤١٥ - ١٤١٩ ق.
٩٨. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل (م ٢٤١ ق)، دارصادر، بيروت، بي تا.
٩٩. مصباح الفقاهة، تقرير بحث سيد ابوالقاسم موسوي خوئي (م ١٤١٣ ق)، ميرزا محمدعلي توحيدى تبريزي، نشر وجداني و حاجياني، چاپ ١٣٦٦ - ١٣٧١ ش.
١٠٠. مصباح الفقيه، آغا رضا بن محمدهادي همداني (م ١٣٢٢ ق)، مؤسسه جعفريه لإحياء التراث و دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٦ - ١٤٢٤ ق.
١٠١. معارف و احكام بانوان، حسينعلي منتظري (م ١٤٣١ ق)، گردآورنده ناصر مكاريان، انتشارات مبارك، قم، چاپ دوم، ١٤٢٧ ق.
١٠٢. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، سيد ابوالقاسم موسوي خوئي (م ١٤١٣ ق)، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ پنجم، ١٤١٣ ق.
١٠٣. مغنى المحتاج، محمد شرييني الخطيب (م ٩٧٧ ق)، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٣٧٧ ق.
١٠٤. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، (طبع قديم)، سيد محمدجواد حسيني عاملي (م ١٢٢٦ ق)، تحقيق محمداقر الحسيني الشهيدى، دار احياء التراث العربى، بيروت، بي تا.
١٠٥. المقنع، محمد بن علي بن بابويه صدوق قمى، مؤسسه امام هادى عليه السلام، قم، اول، ١٤١٥ ق.

۱۰۶. المقنعة، محمد بن محمد بن نعمان عكبري بغدادی، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۰۷. من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۸. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، علامه حلی (م ۷۲۶ ق)، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۲ - ۱۴۲۴ ق.
۱۰۹. منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم موسوی خوئی (م ۱۴۱۳ ق)، نشر مدینة العلم آية الله خوئی، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ ق.
۱۱۰. منهاج الصالحین، سید علی حسینی سیستانی، مکتب آیت الله سیستانی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۱۱. منهاج الصالحین، السید محسن الطباطبائی الحکیم (م ۱۳۹۰ ق)، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۶ - ۱۴۱۰ ق.
۱۱۲. منهاج الصالحین، سید محمد سعید حکیم طباطبایی، دار الصفوة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۱۳. منهاج الصالحین، محمد اسحاق فیاض کابلی، بی جا، بی تا (موجود در نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام).
۱۱۴. منهاج الصالحین، میرزا جواد تبریزی (م ۱۴۲۷ ق)، مجمع امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۱۱۵. منهاج الصالحین (وحدید خراسانی)، السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی مع فتاوی الشیخ حسین الوحید الخراسانی، مدرسه امام باقر علیه السلام، قم، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ ق.
۱۱۶. منیة الطالب فی شرح المکاسب، موسی بن محمد نجفی خوانساری، تقریر ابیات میرزا محمدحسین نائینی (م ۱۳۵۵ ق)، المکتبة المحمدية، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ق.
۱۱۷. موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، تالیف جمع من المحققین فی اللجنة الفقهية، نظمها الشیخ قدرة الله الانصاری، مرکز فقه ائمة اطهار علیهم السلام، قم، چاپ اول ۱۴۲۹ ق.
۱۱۸. موسوعة الامام الخوئی، سید ابوالقاسم موسوی خوئی (م ۱۴۱۳ ق)، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ - ۱۴۲۲ ق.
۱۱۹. موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام، جمعی از محققان، زیر نظر آیت الله هاشمی شاهرودی، مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۱۲۰. الموسوعة الفقهية [الکویتية]، جمعی از نویسندگان، ذات السلاسل، کویت، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۱. المهذب، القاضي عبدالعزيز بن برّاج طرابلسي (م ۴۸۱ ق)، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۲۲. مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام، سيد عبدالأعلى موسوي سبزواري (م ۱۴۱۴ ق)، مؤسسة المنار، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ - ۱۴۱۷ ق.
۱۲۳. الميزان في تفسير القرآن، سيد محمدحسين طباطبائي (م ۱۴۱۲ ق)، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۲۴. النهاية و نكتها [نكت النهاية]، محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۲۵. وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حر عاملي (م ۱۱۰۴ ق)، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۲۶. وسيلة النجاة، محمدتقي بهجت (م ۱۴۳۰ ق)، انتشارات شفق، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.
۱۲۷. هداية العباد، لطف الله صافي گلپايگاني، دارالقرآن الكريم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

فهرست مقالات و سايت‌ها

۱۲۸. اضطراب به جنایت در فقه و قانون، مسعود امامي، فصلنامه فقه، کاوشی نو در فقه اسلامي، دفتر تبليغات اسلامي، قم، شماره ۷۹، بهار ۱۳۹۴.
۱۲۹. بررسی اعجاز علمي قرآن در مراحل خلقت و تکوين جنين انسان، محمد جواد اسکندرلو و سيد بهادر علی زیدی، قرآن و علم، دو فصلنامه علمي، جامعة المصطفى العالمية، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۱۸.
۱۳۰. بررسی تطبيقي آيات مربوط به علقه با علم جنين شناسي، سوسن آل رسول و مريم طاهري زاده، مطالعات قرآني، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۴.
۱۳۱. بررسی ماهيت حقوقی ديه، کاظم کوهي اصفهاني، فصلنامه الهيأت و حقوق، دانشگاه علوم اسلامي رضوی مشهد، بهار ۱۳۸۵، شماره ۱۹.
۱۳۲. بررسی ماهيت ديه، سميرا قاسم زاده، فصلنامه کانون وکلا، کانون وکلای دادگستری مرکز تهران، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۲۰۷.
۱۳۳. تبیین ماهيت ديه در قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۹۲، علی زاهد، دو فصلنامه بلاغ مبین، دانشگاه امام صادق عليه السلام، تهران، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۴۲ و ۴۳.

۱۳۴. تحلیل ماهیت دیه بر اساس قانون مجازات اسلامی پیشین و کنونی، عباس میر شکاری، دو فصلنامه راه وکالت، کانون وکلای دادگستری گیلان، رشت، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، سال چهارم، شماره ۸.
۱۳۵. زمان دمیدن روح در جنین، مسعود امامی، فصلنامه فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۸۵.
۱۳۶. شناختی از مفهوم ثم انشأناه خلقاً آخر و ارتباط آن با مراحل رشد جنین از نظر پزشکی، منیره جهانیان، محمود فرهودی، اخلاق پزشکی، پاییز ۱۳۸۸ - شماره ۹.
۱۳۷. کنترل جمعیت و عقیم سازی، سیدمحسن خرازی، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، فارسی، صاحب امتیاز و مدیر مسئول آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۲۲.
۱۳۸. ماهیت دیه: کیفر یا جبران خسارت، حمید رضا بهروزی زاد، ماهنامه دادرسی، سازمان قضایی نیروهای مسلح، تهران، بهمن و اسفند ۱۳۸۵، شماره ۶۰.
۱۳۹. ماهیت نهاد دیه از منظر فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران، احمد امی، فصلنامه حقوق پزشکی، مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، تهران، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۴۳.
۱۴۰. مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی، میرمدرس، سید موسی، فصلنامه فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، پاییز ۱۳۹۲، سال بیستم، شماره ۳.
۱۴۱. مقایسه مراحل تکامل جنین انسان از دیدگاه قرآن حدیث و علم جنین شناسی، کامکار، زهره؛ رضوی، شهناز؛ امین ناجی، محمد هادی، پژوهش‌های علم و دین، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ - شماره ۲.
۱۴۲. ولوج روح در جنین، مسعود امامی، فصلنامه فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۸۵.
۱۴۳. www.wikipedia.org.
۱۴۴. www.khamenei.ir (سایت آیت الله خامنه‌ای).

Address: www.cmir.ir
Email: research@cmir.ir

آدرس: قم، خیابان سمیه، ۲۰ متری شهید رجایی، پلاک ۷۸
کد پستی: ۳۷۱۵۸۱۶۴۴۱
تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۲۱۳۲
فاکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۳۸۸۱